

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

* اندیشه ها

- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در... (دکتر ایرج گلدوزیان- ابراهیم قربانی)..... ۳
- فرار مالیاتی، زمینه پیدایش و... (دکتر محمد کاظم عمادزاده - چنگیز مسیب زاده)..... ۱۲
- تبیین و شرح ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (صادق عرب زاده)..... ۱۹
- تبیین تاریخچه و سیر تحولات قانون وکالت در حقوق ایران (ولی شیرپور)..... ۲۵
- تأثیر اصل ۴۹ قانون اساسی بر ماهیت حقوقی معاملات... (شهناز سیف الهی)..... ۲۹
- نقدی بر قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی... (علی نیک پور)..... ۳۵
- املاک مردم واقع در طرح ها و مقاضیان تفکیک و افراز (حشمت اله خان محمدی)..... ۴۰
- آیات الاحکام (بخش جزا) (محمد رضا حیدریان)..... ۴۵
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی... (تدوین: حمید معظمی، مترجم: میترا اسماعیلی)..... ۵۰

* رویه قضایی

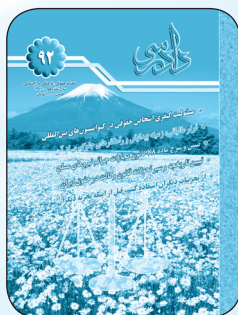
- آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری..... ۵۶
- نشست های قضایی..... ۵۸
- دیدگاه های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۶۰
- دیدگاه های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی ن.م..... ۶۲
- استفتانات فقهی - قضایی..... ۶۴

* حقوق برای همه

- از تجربیات دیگران استفاده کنیم قبل از اینکه تجربه دیگران شویم..... ۶۶
- وکیل الرعایا (سعید دهقان)..... ۷۱
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۷۳
- بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی..... ۷۶
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟..... ۷۸
- با داوطلبان آزمون های حقوقی - قضایی..... ۷۹

* فرهنگی

- جدول (اصغر فراهانی)..... ۸۲
- فریضه امر به معروف..... ۸۳
- آموزه ها..... ۸۴
- داستان (قهرمان مرادی)..... ۸۶



صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسؤول و سردبیر:

محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوبکی

ویراستار علمی و ادبی: قاسم ولی پور

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

گرافیک: سعیده افشین افشار

حروف چینی: اکرم دمیرچلی

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دائری در تلخیص مقالات مجاز است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده عودت نمی شود.

ترجیحاً مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی ن.م.

صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail:dadrasi2010@Yahoo.com

* حجت الا سلام والمسلمین علی شوشتری * دکتر سام سواد کوهی فر

* حجت الا سلام والمسلمین شکرالله بهرامی * سید لطف الله اتابکی

* دکتر حسین میرمحمد صادقی * دکتر حمید دلیر

* دکتر سید محمد حسینی * دکتر جعفر صادق منشی

* دکتر محمد جواد صفار * محمدرضا یزدانیان

* آیت الله محمد یزدی

* حجت الا سلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی

* حجت الا سلام والمسلمین محمد نیازی

* حجت الا سلام والمسلمین محمد مصدق

* حجت الا سلام والمسلمین احمد شفیع

اعضای هیئت تحریریه



سازمان قضایی نیروهای مسلح، در طول تاریخ تأسیس خود فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذاشته و به برکت خون پاک شهیدان و اخلاص و سلامت مجموعه ی مدیران و کارکنان خود، همواره حرکتی رو به جلو در مسیر اهداف انقلاب اسلامی داشته است.

مدیریت پرونده های کلان قضایی در عین پرهیز از حاشیه سازی یا در افتادن در حاشیه های دشمن ساخته، یا پیشتازی در انجام رسالت پیامبرانه ی پیشگیری از جرم، تنها بخشی کوچک و آشکار شده از ظرفیت بالای نهفته در سازمان قضایی نیروهای مسلح است. نیروی انسانی خلاق و اندیشمند در سازمان قضایی سرمایه ی عظیمی است که همواره نشان داده است در صورت یافتن کمترین فرصت بروز و ظهور، شاهکار می آفریند و همگان را به شگفتی وامی دارد.

برگزاری همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری با همت سازمان قضایی نیروهای مسلح، یکی از پیچ های مهم در مسیر این سازمان بود که کمترین بهره عبور از آن، افشاندن عطر اندیشه و تفکر خلاق در روزمرگی خسته کننده و تلاش در جهت رهایی از فراموشی و فرسایش نیروی انسانی اندیشمند و پژوهشگر بود.

برگزاری این همایش در ابعاد مختلف بر کاتی به همراه داشت که تبیین آن را به اندیشمندان و امی گذاریم و در این مجال کوتاه تنها به بیان بعضی از آنها می پردازیم:

برگزاری این همایش، توان بالای جریان سازی و گفتمان آفرینی سازمان قضایی را در حوزه هایی که نه تنها در سازمان قضایی بلکه فراتر از آن در قوه ی قضائیه و مراکز علمی و پژوهشی کشور مورد غفلت بوده، به نمایش گذاشت.

برگزاری همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری، حاکمیت تفکر و روحیه ی بسیجی و ولایی را در سازمان قضایی، با همان تعریف رهبر فرزانه ی انقلاب اسلامی به نمایش گذاشت، همو که روحیه بسیجی را روحیه ی انجام کارهای دشوار زمین مانده می دانند و همو که بحث و گفتگو و اندیشه در ابعاد گوناگون عدالت را رسالت همه ی اشخاص و نهادهای مرتبط با این موضوع می دانند.

ایجاد پیوند دوباره بین دانشگاه به مثابه ی نماد دانش و اندیشه و سازمان قضایی به مثابه ی نماد کار و تلاش و تصمیم و تدبیر، از دستاوردهای برگزاری این همایش بود؛ زیرا در حالی که ضرورت ارتباط بین صنعت و دانشگاه همواره مطرح می شود، ارتباط بین دانشگاه و سازمان و لزوم معطوف بودن تحقیقات و پژوهش های علمی در حوزه ی علوم انسانی به طور عام و حقوق کیفری به طور خاص، به رفع نیازهای پژوهشی بخش قضایی کشور، چندان مورد توجه نبوده است.

حقیقتی که بعضی از پژوهشگران و استادان خارج از سازمان نیز به آن اشاره می کردند، این است که همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری هم از لحاظ موضوع، هم از لحاظ محتوا و هم از لحاظ شکل برگزاری از جمله همایش های موفق در نظام جمهوری اسلامی بوده است. این همایش با بسیاری از همایش های پرهزینه، تشریفاتی، تبلیغاتی و خالی از محتوای سودمند، فاصله ای عمیق داشت و الگویی برای همه ی برگزار کنندگان همایش در سراسر کشور بود و نشان داد که می توان بر خلاف روال معمول همایش ها، با هزینه ی کمتر و پرهیز از ولخرجی از بیت المال نیز، همایشی شایسته برگزار کرد.

این همایش توانسته است خیلی سریع به یکی از اهداف مهم خود یعنی توجه دادن به خلا موجود در زمینه ی پژوهش های ناظر بر عدالت کیفری دست یابد و سخنان ریاست قوه ی قضائیه و سایر استادان و مسؤولانی که در این باره به اظهار نظر پرداختند گواهی صادق بر این حقیقت است. به عنوان نمونه ریاست قوه ی قضائیه در این همایش فرمودند:

«این بحث ها چه به صورت همایش یا به گونه ای دیگر برای دستگاه قضایی یک ضرورت است کما اینکه برای نهادهای علمی یک ضرورت است و برای تحقق نشاط در بحث های قضایی وجود چنین همایش هایی ضرورت است. بنابراین بحث برگزاری این سلسله مباحث چه در سازمان و چه در بخش های دیگر قوه ان شاءالله نوید بخش حرکت جدیدی باشد در نشاط و تحرک بیشتر جهاد علمی و تحقیقی.» ایشان در پایان سخنرانی شان نیز فرمودند:

«این رشته های کاری و این صنف پژوهش ها برای دستگاه قضایی هم برای دانشگاه ها و حوزه های ما بحث های مهمی است و ما نباید غافل شویم. من شروع این کار را هم که در سازمان قضایی ن.م واقع شده به فال نیک می گیرم و تشکر خاص دارم از ریاست سازمان و دوستان در هیأت علمی همایش.»

از دیگر اهداف همایش آسیب شناسی روند تحقیقات در قوه ی قضائیه و سازمان قضایی اعلام شده بود که در این خصوص نیز بنا به اعلام دبیر همایش، گروهی علمی برای استخراج پیشنهادهای منعکس در مقالات رسیده و دسته بندی و ارسال آنها به مخاطبان پیشنهادها و نیز بهره گیری از آنها در مدیریت پژوهشی سازمان تشکیل شده است که تشکیل این گروه نیز نشان دهنده ی عزم بر گزار کنندگان همایش برای پایان یافته تلقی نکردن همایش و جلوگیری از فراموش شدن اهداف و مغرور شدن به تشویق و تمجید دیگران در برگزاری موفق آن است.

برگزاری همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری، می تواند در قوه ی قضائیه، خاستگاه حرکت هایی ژرف و گسترده باشد در جهت تبیین بیشتر عدالت کیفری و بازنگری در نظام پژوهشی در همه ی حوزه های مرتبط با وظایف این قوه.

برگزاری این همایش، با همه ی دستاوردهایش، تجربه ای نو برای سازمان قضایی و جهشی بزرگ در روند فعالیت های پژوهشی بود که رسالت آن را در این حوزه دو صد چندان می کند، این همایش برای سازمان قضایی یک آغاز است، آغاز رویشی نو و رویکردی نو به مقوله ی پژوهش در سازمان، آغاز آرایه ی الگویی برای به سرانجام رساندن یافته های همایش، آغاز دگرگونی در روند پژوهش در قوه ی قضائیه و به ویژه در سازمان قضایی و آغاز رویش دوباره ی استعدادها و خلاقیت ها، آغاز بهار دانش و پژوهش که تقارن آن با آغاز بهار قرآن و معنویت و توحید جلوه و شکوه و البته پیامی دیگر دارد... به نظر شما آن پیام چیست؟

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در کنوانسیون‌های بین‌المللی

چکیده:

امروزه اشخاص حقوقی با فعالیت‌های متنوع و گسترده خود در تمامی وجوه زندگی بشر دخالت داشته و تاثیرگذار هستند و در این راستا خواسته یا ناخواسته مرتکب جرم گشته و قانونگذار را به ابراز واکنش وامی‌دارند. از این رو برای پیشگیری از ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی، کم و بیش تحمیل مسئولیت و پذیرش آن به عنوان یک اصل مورد قبول نظام‌های کیفری قرار گرفته است. نگرش و دیدگاه کشورها در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یکسان نیست. برای نمونه انگلستان بطور موسع و فرانسه به طور مضیق مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته‌اند. قوانین کیفری ایران نیز طبعی فرمدار دارند و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را جز در موارد خیلی نادر به رسمیت نشناخته‌اند؛ در واقع این امر را به عنوان یک اصل مورد پذیرش قرار نداده و از قبول مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی سرباز زده‌اند؛ که کمترین نتیجه آن سوء استفاده‌های کلان از وجود اشخاص حقوقی در جهت لطمه به اموال و دارایی‌های سایر اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی است. در منابع فقهی نیز مسئولیت کیفری چنین اشخاصی به رسمیت شناخته نشده است.

مطالعه در کنوانسیون پالرمو مصوب دسامبر سال ۲۰۰۰ این نتیجه را عاید ما ساخت که در حقیقت برای اولین بار یک سند بین‌المللی مورد توافق و اجماع جامعه بین‌المللی، به طور صریح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است.
کلید واژه‌گان: مسئولیت کیفری، اشخاص حقوقی، کنوانسیون‌های بین‌المللی، شخص.

دکتر ایرج گل‌دوزیان - عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

ابراهیم قربانی - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد، عضو باشگاه پژوهشگران جوان



مقدمه:

اگر ما گذری مختصر بر سیر تحول تاریخ کیفری داشته باشیم پی خواهیم برد که عمل مجرمانه پدیده‌ای نوین و منحصر به عصر حاضر نمی‌باشد، بلکه از همان بدو و پیدایش اجتماع بشری وجود داشته است. اکنون نیز با گسترش جوامع بشری و به تبع آن نیز افعال مجرمانه متحول و سیر صعودی خویش را طی نموده‌اند. دورانی بود که تنها جرایم جنسی و قتل از مهمترین جرایم به شمار می‌آمدند؛ تا این که مالکیت ظهور پیدا کرد؛ که پیدایش آن باعث ایجاد انواع دیگری از جرایم که جرایم علیه اموال نام دارد، گردید. توسعه و تکامل جوامع انسانی در ابعاد مختلف و به خصوص اهمیت روزافزونی که مسائل اقتصادی و صنعتی در این عصر کسب کرده است؛ چنان است که هر روز کفهی جرایم متقلبانه از قبیل خیانت در امانت، کلاهبرداری و جعل سنگین‌تر می‌شود. اغلب نیز مرتکبان این گونه جرایم ممکن است جزء طبقات بالای اجتماع باشند که اصطلاحاً به آن‌ها یقه سفیدان اطلاق می‌شود.

در حال حاضر ارتکاب جرایم یقه‌سفیدان منحصر به اشخاص حقیقی نیست، بلکه شرکت‌ها و موسسات مالی و بطور کلی اشخاص حقوقی نیز دارای درجه‌ای از بزهکاری هستند و در کنار بزهکاری سنتی، بزهکاری جدید مبتنی بر منافع و تشکیلات به وسیله‌ی اشخاص حقوقی وجود دارد.

بر همین اساس این ایده شکل گرفت که سیاست دفاع اجتماعی اقتضاء می‌کند در مقابل کنش‌های شدیداً مخالف نظم اجتماعی اشخاص حقوقی، از واکنش‌های کیفری استفاده شود. اما همواره در اعمال این سیاست و خط مشی نوعی تردید وجود داشته است، زیرا تحمیل مجازات کیفری

منوط به احراز مسئولیت کیفری است؛ حال آن که در مسئول شناختن اشخاص حقوقی مدت‌هاست که اختلاف نظر وجود دارد و توافق عامی را نمی‌توان مشاهده نمود و مناقشات و گفتگوهای علمی هم چنان ادامه دارد.

در قوانین کشورمان برای نخستین بار عنوان شخصیت - حقوقی در قانون تجارت مصوب سال ۱۳۰۴ مطرح شد و بعد به موجب قانون تجارت سال ۱۳۱۱ نظامات و احکام و آثار قانونی آن بیان شد و هم چنین قانون اجازه‌ی دانشگاه تهران مصوب هشتم خرداد ماه ۱۳۱۳ نیز از نخستین قوانین است که اصطلاح مزبور را به کار برده است و در ماده‌ی ۷ این قانون آمده است که دانشگاه دارای شخصیت حقوقی می‌باشد و نمایندگی آن بر عهده‌ی رییس آن است و از لحاظ اداری و مالی دانشگاه مستقل خواهد بود.

در خصوص سابقه‌ی مسئولیت نیز باید اذعان داشت که سابقه‌ی آن به اندازه‌ی طول عمر بشر است، با این تفاوت که تقسیم بندی امروزه برای آن متصور نبوده، یکی از استادان حقوق پاریس که در این باره تحقیق کرده، می‌نویسد: در زمان قدیم، ارادی یا غیرارادی بودن و سایر جنبه‌های اخلاقی و معنوی مرتکب جرم و مسئله‌ی عمد و خطا و اصولی که امروزه در تعیین مسئولیت مجرمین رعایت می‌شود مد نظر نبوده است و هیچ گونه دلیلی برای توجه به نقش اراده و اختیار مرتکب جرم در انجام عمل در دست نیست، بلکه برای مسئول شناختن مرتکب، تنها وقوع ضرر و عمل مادی، کافی بوده است. قدیمی‌ترین مفهوم مسئولیت به وسیله‌ی مصری‌ها، سومری‌ها، کلدانی‌ها و عبرانی‌ها در حدود سه هزار سال قبل از میلاد شناخته شده است. (دامن، ۱۳۴۴، ص ۱۱۷)

در آن زمان‌ها اصلی نیز به نام اصل شخصی

بودن مجازات‌ها وجود نداشت و مسئولیت‌ها کامل جمعی بود. لذا مسئولیت جمعی یکی از خصوصیات بارز جوامع ابتدایی بود، در واقع مسئولیت جمعی جایگزین مسئولیت فردی بود و به هیچ وجه شخص به عنوان مجرم مورد مجازات قرار نمی‌گرفت، لذا اگر فردی از یک خانواده، قبیله و عشیره مرتکب جرمی در قبال سایرین می‌گشت برای فرد یا افراد متضرر از جرم فرقی نمی‌کرد، که آیا فرد مجرم به مجازات برسد یا سایر اعضای خانواده و نزدیکان او. در واقع تمامی خانواده و نزدیکان وی مسئول عمل ارتكابی، که به عنوان جرم از نظر سایرین تلقی می‌شد؛ بودند. می‌توان با کمی مسامحه این مسئولیت را همان مسئولیت از عمل دیگری به حساب آورد، با این تفاوت که در آن زمان تفکیکی مابین مسئولیت مدنی و کیفری وجود نداشت.

وضعیت مذکور تا اوایل قرن هجدهم، پذیرفته شدن اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، اصل شخصی بودن مجازات‌ها، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و قوانین جزایی کشورهای اروپایی متداول بوده است. به بیانی ساده تر تا به ثمر رسیدن انقلاب کبیر فرانسه معمول بوده است.

اما امروزه با جهان شمول شدن اصل مهم شخصی بودن مجازات‌ها؛ مسئولیت جمعی دچار انحطاط گشته است و دیگر کسی را به جای دیگری مسئول نمی‌شناسند و مجازات را برای آن متصور نمی‌شوند و تنها شخص مرتکب جرم، شرکاء و معاونین وی را به مجازات مقررهِی قانونی می‌رسانند.

تا اینجامشخص شد که تاحدودی بحث‌مراجع به شخص حقیقی بوده است، اما با پیشرفت علم حقوق چون سایر علوم و تقسیم‌بندی اشخاص به حقیقی و حقوقی، موضوع جرایم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی و مجازات آن‌ها نیز مطرح می‌شود که عمده بحث‌های

حقوقدانان معاصر بوده است. همان گونه که می‌دانیم در خصوص مجازات شخص حقیقی، مشکلات چندی پدید نمی‌آید؛ چرا که اولاً: شخص حقیقی علی‌القاعده دارای اراده و اختیار آزاد در ارتکاب جرم بوده است و ثانیاً: قوانین جزایی نیز کسی را مسئول و مستحق مجازات می‌داند که عنصر مادی جرم را تحقق بخشیده است. اما در خصوص مجازات اشخاص حقوقی چنین سهل به نظر نمی‌رسد، هر چند که آن‌ها نیز همانند اشخاص حقیقی در شعبه‌های مختلف علم حقوق مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند. در خصوص اشخاص حقوقی جالب‌تر آن است که قائل به تفکیک شویم، بدین معنی که عده‌ای از آن‌ها هم چون دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و دولتی دارای شخصیت بین‌المللی هستند و عده‌ای هم چون سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، فاقد شخصیت بین‌المللی هستند و در حکم اشخاص حقوقی بیگانه قلمداد می‌شوند. با وجود تدوین ماده‌ی ۱۹ طرح مسئولیت دولت در سال ۱۹۷۶ از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل، در حال حاضر مسئولیت کیفری دولت و سازمان‌های بین‌المللی دولتی که واجد شخصیت حقوق بین‌الملل هستند، پذیرفته نشده است، اما در خصوص اشخاص حقوقی فاقد شخصیت حقوق بین‌المللی، خواست جامعه‌ی بین‌المللی را مبنی بر شناسایی مسئولیت کیفری چنین اشخاصی می‌توان به وضوح در کنوانسیون پالرمو ملاحظه نمود. (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۴) هر چند حقوق داخلی کم‌کم در جهت شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی گام برمی‌دارد، اما حقوق بین‌الملل کیفری همچنان اصل فردی بودن مسئولیت کیفری را به رسمیت می‌شناسد و نسبت به آن وفادار مانده است. (همان، ص ۵)

بیان مسأله:

باندکی دقت و تأمل در مجموعه فعالیت‌های روزمره‌ی اشخاص حقوقی، به وضوح می‌توان دریافت، امکان ارتکاب جرم و بزه از سوی کارفرمایان، مدیران و متصدیان آن‌ها (اشخاص حقوقی) مثل اشخاص حقیقی وجود دارد و ارتکاب این گونه اعمال است که برای آن‌ها موجب ایجاد مسئولیت می‌گردد. حوادث و اتفاقاتی که منجر به مرگ یا نقص عضو یا صدمه به اشخاص می‌گردد به عنوان یکی از مسائل اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران و دیگر جوامع در حال پیشرفت و صنعتی می‌باشد، در کنوانسیون پالرمو جبران این گونه صدمات و جرایم به قوانین داخلی کشورهای امضاء کننده‌ی آن محول شده است و آنچه که در این کنوانسیون می‌توان به آن اشاره نمود تنها بحث جرم‌انگاری این گونه جرایم می‌باشد نه مجازات آن‌ها. در حقوق فرانسه نظر به اینکه مجازات‌های اصلی بر حسب شدت و ضعف ارتکاب نوع جرم در قانون مجازات آن کشور متفاوت بوده و بر حسب نوع جرائم به جنایی، جنحه و خلاف تقسیم شده‌اند، باید ذکر نمود که کیفرهای جنایی یا جنحه‌ای قانونی نسبت به آن اشخاص (اشخاص حقوقی) متفاوت بوده و یا به یکی از طرق جزای نقدی، انحلال، ممنوعیت به صورت دائم یا یک دوره‌ی پنج ساله، اخراج از اماکن عمومی به طور دائم یا یک دوره پنج ساله، مصادره اشیاء مورد استفاده در ارتکاب جرم و... قابل جبران است. در حقوق کشورمان ایران نیز اغلب بهترین روش جبران این گونه صدمات به وسیله‌ی دیه است. البته اندکی تأمل در متن قانون مجازات اسلامی ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که عموماً بحث جبران صدمات بدنی یا فوت مصدوم، توسط اشخاص حقیقی است نه اشخاص حقوقی.

خوشبختانه در لایحه‌ی قانون جدید مجازات اسلامی نسبت به اشخاص حقوقی مقرراتی بدین نحو پیش‌بینی شده است و خاطر نشان می‌سازد که «مجازات‌های مالی و محرومیت از حقوق اجتماعی قابل تسری به اشخاص حقوقی می‌باشد و به عبارتی دیگر جرایم ارتكابی که توسط سازمان‌ها و نمایندگان آن‌ها در راستای اجرای نمایندگی و وظایف مربوطه صورت گرفته است به حساب اشخاص حقوقی به طور مستقل گذاشته خواهد شد و ترتیب و مقدار و نحوه‌ی اجرای آن را قانون مشخص می‌کند. مسئولیت اشخاص حقوقی نافی مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی مرتکب یا معاون نمی‌باشد».

مبحث اول - مفاهیم، اقسام و تاریخچه‌ی اشخاص حقوقی

شخص حقوقی نیز مثل بسیاری از واژه‌ها و کلمات، دارای مفاهیم، تاریخچه و اقسام مخصوص به خود می‌باشد که بررسی هر یک به نوبه‌ی خود دارای اهمیت خاصی است و برای تفهیم بهتر مطلب در بادی امر ضروری به نظر می‌رسد.

گفتار اول - تعریف شخص حقوقی

زمانی که در علم حقوق بحث از شخص (اشخاص) می‌شود می‌توان به صراحت ابراز داشت که مراد از آن‌ها ۱- شخص طبیعی (حقیقی) و ۲- شخص حقوقی می‌باشد.

الف - بررسی واژه‌ی شخص حقوقی در قوانین

در کنوانسیون پالرمو تعریف دقیق، جامع و کاملی از مفهوم شخص حقوق ارائه نشده است و تنها به تعریف گروه‌های سازمان یافته جنایی به عنوان یکی از اقسام شخص حقوقی پرداخته شده است. در بند (الف) ماده‌ی ۲ کنوانسیون آمده است: «گروه‌های جنایتکار سازمان - یافته» به معنی یک گروه

واجد ساختار تشکیلاتی مرکب از سه نفر یا بیشتر است که برای مدت زمانی موجودیت می‌یابد و با هدف ارتکاب یک یا چند جنایت شدید یا جرائم مندرج در این کنوانسیون به منظور تحصیل مستقیم یا غیرمستقیم یک نفع مالی یا نفع مادی دیگر به طور هماهنگ فعالیت می‌کند. (سلیمی، ۱۳۸۲، ص ۳۵)

مجموعه قوانین دنیای امروز به ویژه قوانین مدنی اشخاص متمتع از حقوق را به دو دسته تقسیم کرده اند: ۱- اشخاص حقیقی، ۲- اشخاص حقوقی.

در قانون مدنی به شخصیت نوع دوم (شخص حقوقی) اشاره‌ای نشده و این مسئله در قانون تجارت تحت عنوان، شخصیت حقوقی در مواد ۵۸۳ الی ۵۹۱ آمده است و ماده‌ی ۵۸۸ صراحت دارد که شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه‌ی حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد. مانند: حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال آن.

ب- مفهوم شخص حقوقی در نظر دکترین

یکی از دشواری‌های علم حقوق، تعریف مفاهیم و پدیده‌های حقوقی است، زیرا در این علم بیشتر مفاهیم واقعیت عینی ندارند و شخصیت حقوقی نیز از آن جمله مفاهیم است. پژوهشگران و نویسندگان تعاریف مختلفی از شخصیت حقوقی و شخص حقوقی ارائه داده اند که ذیلاً به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

شخصیت حقوقی عبارت است از: «قابلیتی که انسان بتواند در جامعه دارای تکلیف و حق گردد و آن را با واسطه یا بی‌واسطه اجرا نماید. بنابراین در اصطلاح علم حقوق، شخص به کسی گفته می‌شود که بتواند دارای حق

گردد و عهده دار تکلیف شود و بتواند آن را اجرا نماید. حق و تکلیف چون از موضوعات حقوقی می‌باشند آن وضعیت موجود را در شخص، شخصیت حقوقی گویند». (امامی، ۱۳۵۴، ص ۱۵۰)

عده‌ای دیگر از صاحب نظران بدون این که تعریفی از شخصیت حقوقی ارائه دهند، تنها به تعریف شخص حقوقی پرداخته‌اند و تعاریفی رانیز در این خصوص ارائه و گفته‌اند: «شخص حقوقی هنگامی پدید می‌آید که از دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت مشترکی هستند یا پاره‌ای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند در کنار هم قرار بگیرند و قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل است، مانند: شهرداری، دانشگاه آزاد و...». (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۲)

مؤلف دیگری شخص حقوقی یا اعتباری را، عبارت از دسته‌ای از افراد انسان یا موسسه‌ای از موسسات تجاری یا خیریه یا امثال آن‌ها می‌داند که قانون به آن‌ها شخصیت می‌دهد، یعنی برای آن‌ها حقوق و تکالیفی شبیه حقوق و تکالیف انسانی تا آن‌جا که میسر است قائل می‌شود، دولت، شهرها، شرکت‌های تجاری، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها اشخاص حقوقی هستند. (شایگان، -، ص ۱۵۸)

پیکار در مقاله‌ی تحقیقی خود راجع به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی می‌گوید: این یک واقعیت است که شخص حقوقی دارای شخصیت اعتباری و حقوقی است و اراده‌ی مخصوص به خود دارد که از اراده‌ی افراد تشکیل دهنده‌ی آن مجزاست و می‌تواند دارای حق و تکلیف شود». (Picard, ۱۹۹۳, p ۲۶۱)

لذا با توجه به تعاریفات صدرالذکر می‌توان ابراز داشت که شخص حقوقی هم چون شخص حقیقی و طبیعی موجودی است

که به دنبال نیل به اهداف متصوره‌ی خاص خویش می‌باشد و می‌تواند طرف حق و تکلیف قرار بگیرد که همین باعث آن شده که قانون برای آن یک شخصیت مستقل و جدا از اشخاص طبیعی قائل شود.

گفتار دوم: اقسام شخص حقوقی

مطالعه‌ی دقیق در حقوق به ما نشان خواهد داد که امروزه اشخاص حقوقی به دو دسته تقسیم می‌شوند. شاید این تقسیم بندی به منظور سهولت در مطالعه‌ی اشخاص حقوقی باشد. به هر حال دو قسم ذیل انواع اشخاص حقوقی است:

الف- اشخاص حقوقی حقوق عمومی

ب- اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

الف- اشخاص حقوقی حقوق عمومی

شخص حقوقی که از آن بحث می‌نماییم ممکن است مربوط به حقوق عمومی باشد. این دسته از اشخاص را که در این بحث جای می‌گیرند، اشخاص حقوق عمومی گویند. ویژگی مهمی که اشخاص حقوقی عمومی دارند این است که از امتیازات قدرت عمومی برخوردارند.

مطابق ماده‌ی ۵۸۷ قانون تجارت: «موسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند» در واقع این اشخاص به محض ایجاد، شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند و می‌توانند در حیطه‌ی اختیارات و صلاحیت خویش اعمال حقوقی انجام دهند و اصولاً نیازی به ثبت آن‌ها نیست.

اشخاص حقوقی حقوق عمومی عبارتند از: دولت: دولت بی شک از این بارزترین دسته اشخاص حقوقی است. اجتماع نیازمند مدیر و اداره کننده است که دولت بنا به مقتضای خویش این مسئولیت را بر عهده دارد به همین جهت طرف حق و تکلیف قرار می‌گیرند لذا جهت اداره‌ی اجتماع اموالی را در اختیار

خواهد داشت که جهت اداره‌ی امور اجتماع آن را بکار می‌برد و در واقع یک سری اعمال حقوقی انجام می‌دهد. ۲- شوراها‌ی محلی اسلامی، ۳- موسسات عمومی مستقل

ب- اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

قسم دیگر از اشخاص حقوقی، اشخاص حقوقی حقوق خصوصی هستند. این اشخاص از امتیازات اشخاص حقوقی حقوق عمومی برخوردار نیستند. همان‌گونه که از مفاهیم واژه‌های آن پیداست مراد از این گونه اشخاص، اشخاصی هستند که به روابط خصوصی مردم می‌پردازند و هدف آن‌ها فعالیت در زمینه‌ی حقوق خصوصی است. در یک دیدگاه کلی می‌توان اشخاص حقوقی حقوق خصوصی را به سه دسته بزرگ تقسیم نمود، که ذیلاً هر یک را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

شرکت‌های تجاری:

زمانی که بحث شرکت مطرح می‌شود ناگزیر باید به چند شخص یا گروهی از اجتماعات انسانی اشاره نمود که دارای منافع مشترکی هستند و اموال یا خدماتی را به منظور رسیدن به آن، اختصاص داده‌اند که نهایتاً تقسیم منافع را بین خود در میان می‌گذارند و به بیانی بهتر مراد از شرکت آن است که دو یا چند نفر به منظور به دست آوردن سود مادی و تقسیم آن بین خود توافق کنند. بر اساس ماده‌ی ۲۰ قانون تجارت شرکت‌های تجاری بر هفت قسم می‌باشند که همگی آن‌ها دارای شخصیت حقوقی هستند. ماده‌ی ۵۸۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ (شرکت‌های تجاری به محض ایجاد شخصیت حقوقی را به دست می‌آورند، لیکن این شخصیت مکتسبه زمانی کامل می‌شود که طبق مقررات قانون تجارت به ثبت برسند.

موسسات غیر تجاری:

این دسته از موسسات و تشکیلات غیر تجاری

برای تأمین نیاز اعضاء و مقاصد تجاری تشکیل می‌شود. در واقع گروهی از افراد آن‌ها را به وجود می‌آورند که مقاصد غیر از تجاری را مدنظر دارند و مهمترین ویژگی این دسته از اشخاص نیز همین وصف غیر تجاری بودن است.

ماده‌ی ۱ آیین‌نامه‌ی اصلاحی ثبت تشکیلات و موسسات غیر تجاری، مصوب ۱۳۳۷ در این زمینه اشاعه می‌دارد: «مقصود از تشکیلات و موسسات غیر تجاری مذکور در ماده‌ی ۵۸۴ قانون تجارت، کلیه‌ی تشکیلات و موسساتی است که برای مقاصد غیر تجاری از قبیل امور علمی یا ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می‌شود، اعم از آن که تشکیل دهنده‌گان قصد انتفاع داشته باشند یا نه؟

تبصره- تشکیلات و موسسات مزبور می‌توانند عناوینی از قبیل انجمن، کانون یا بنگاه و امثال آن اختیار نماید، ولی اتخاذ عناوینی که اختصاص به تشکیلات دولتی و کشوری دارد از طرف موسسات مزبور ممکن نخواهد بود».

۱-۲- موسساتی که هدف از تشکیل آن‌ها جلب منافع و تقسیم آن بین اعضای خود نباشد مانند: انجمن‌هایی که برای تشویق علم، ادب، ورزش و... تشکیل می‌شوند (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۲)

۲-۲- برعکس دسته‌ی اول، موسساتی هستند که هدف از ایجاد آن‌ها کسب منافع مادی و تقسیم آن بین اعضا نمی‌باشد. بنابراین موسسات مزبور در واقع شرکت‌های مدنی‌ای هستند که به عملیاتی، جز آنچه که عرفاً تجارت محسوب می‌شود، می‌پردازند و غرض از این مشارکت‌ها کسب منافع و تقسیم آن بین شرکاء است. این موسسات معمولاً توسط ارباب حرف و متخصصین مانند مهندسين، مشاورین فنی، و کلا‌ی

دادگستری، حساب‌رسان و... که در سلک بازرگانان نیستند و می‌خواهند سرمایه و مساعی و امکانات خود را با هم متحد سازند و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است که بر اساس ماده‌ی ۵۸۴ قانون تجارت «تشکیلات و مؤسساتی که

نگرش و دیدگاه کشورها در مورد مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی یکسان نیست. برای نمونه انگلستان بطور موسع و فرانسو به طور مضیق مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته‌اند. قوانین کیفری ایران نیز طبعی فردمدار دارند و مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را جز در موارد خیلی نادر به رسمیت نشناخته‌اند

برای مقاصد غیر تجاری تأسیس شده و یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند».

موقوفات: مراد از وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن در راه خدا صرف شود. لذا بدین توضیحات می‌توان گفت اموالی که از جریان داد و ستد و معاملات خارج می‌شوند و به یک هدف نیک و خدایسندانه اختصاص می‌یابند وقف گفته می‌شود و دارای نوعی شخصیت حقوقی هستند. حتی دلیل این ادعا مقررات مذکور در قانون اوقاف مصوب ۱۳۵۴ می‌باشد که اعلام نموده «موقوفه عام دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان اوقاف حسب مورد نماینده‌ی آن می‌باشد» و در خصوص

موقوفه‌ی خاص قانون مزبور ساکت است ولی مطابق اصول حقوقی بعضی از استادان حقوق بار او نیز شخصیت حقوقی قائل بودند. به هر حال قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، مصوب ۲ دی ماه ۱۳۶۲ این ابهام را رفع کرد و شخصیت حقوقی را برای کل موقوفات قائل شد. «هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده‌ی آن می‌باشد». (ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه)

گفتار سوم: تاریخچه‌ی اشخاص حقوقی

بازنگری اوراق تاریخ بیانگر این امر مهم است که در ازمان قدیم (جوامع ابتدایی) چنین عنوانی با این اوصاف و خصایص گوناگون که از آن بحث می‌نماییم، وجود نداشته است. بلکه پیدایش آن همزمان با خارج شدن جوامع از آن حالت‌های ابتدایی و تشکیل خانواده و گروه‌های انسانی بزرگتر مثل: قبیله، ده، معابد و پرستشگاه‌ها بوده است، البته این به معنی انکار فکر شخصیت حقوقی نیست بلکه فقط به معنای عدم وجود آن‌ها در عالم واقع، با اختصاص شرایط مختلفی که قانونگذار برای آن‌ها قائل اند. از همان زمان که مفهوم مالکیت وجود داشته است، وجود اشخاص حقوقی را می‌توان تصور نمود و اصل مالکیت پیش از آن که موضوع قانونی و اعتباری باشد، اصلی فطری و نفسانی است و پس از آن منشاء احکام حقوقی و از جمله شخصیت حقوقی گردیده است و شخصیت حقوقی همچون مالکیت از مفاهیم اعتباری است که بر اساس نیازها و ضرورت‌های خاص پیدا شده است.

دین مبین اسلام، اشخاص حقوقی را تحت این عنوان به رسمیت نشناخته است و خود

ملاکی برای اثبات آن تعیین نموده که موضوعی از موضوعات غیر انسانی است و در فقه اسلامی عنوان اهلیت تملک قابل طرح است. بنابراین در شرع اسلام هر موضوعی که صلاحیت تملک دارد، شخص حقوقی محسوب می‌شود. در حقوق رم، شهر Polis دارای شخصیت حقوقی بوده است و منظور از شهر، دولت یا جامعه‌ی سیاسی (دولت-کشور) بود، زیرا در آن زمان واحد تشکیلات سیاسی، شهر نامیده می‌شد و نه کشور و هر کدام از شهرهای یونان باستان از نظر سیاسی مستقل بودند و با تشکیلات سیاسی و قوانین متفاوتی اداره می‌شدند. علاوه بر شخصیت حقوقی شهر، وجود کلیسا نیز به صورت یک شخص حقوقی مستقل شناخته می‌شد. از سوی دیگر «مؤسسات کنیسه» و «مؤسسات خیریه» را در بین رومیان می‌توان مثال زد که اموالی به این مؤسسات اختصاص می‌یافته است تا به مصرف فقرا و یتیمان برسد.

در قوانین ایران نیز نخستین بار عنوان شخصیت حقوقی در قانون تجارت مصوب سال ۱۳۰۴ مطرح شد و بعد به موجب قانون تجارت ۱۳۱۱ (باب پانزدهم موضوع مواد ۵۸۳ الی ۵۹۱) نظامات، قواعد، احکام و آثار قانونی آن بیان شد. همچنین، قانون اجازه‌ی تأسیس دانشگاه تهران مصوب ۸ خرداد ماه ۱۳۱۳ نیز از نخستین قوانینی است که اصطلاح مزبور را بکار برده است.

مبحث دوم - تحولات مسئولیت کیفری دولت‌ها در آستانه قرن بیست و یکم

ارتکاب جرایم بین‌المللی، جرایم علیه بشریت، نسل‌کشی، جنگ‌های تجاوزکارانه جنایات علیه صلح و امنیت بشری باعث گردید تا جامعه جهانی و سازمان ملل متحد به نمایندگی از آن در پی تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به این جرایم

برآیند. از این رو در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب قطعنامه‌ای، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را موظف به تهیه پیش نویس اساسنامه‌ای برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی نمود.

گفتار اول - دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC)

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸، در مقر سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد در شهر رم، ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را امضاء کردند، در این کنفرانس ۳۳ سازمان بین‌المللی و ۲۳۶ سازمان غیر دولتی شرکت کرده بودند. شرکت گسترده شرکت کنندگان نشانگر تمایل جامعه جهانی به اجرای عدالت در مورد مرتکبان جنایات شنیعی بود که تا آن تاریخ توانسته بود با پنهان شدن تحت لوای قدرت برخی از دولت‌ها و تعارضات موجود بین آنها از دست عدالت بگریزند.

گفتار دوم - موضع کنوانسیون پالرمو در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

ارتکاب جرایم سازمان یافته توسط گروه‌ها و سازمان‌های تبهکار، جامعه بین‌المللی را در تصویب مقرراتی جامع برای مبارزه با این جرایم مصمم نمود. سازمان ملل تلاش‌های زیادی جهت تصویب یک کنوانسیون برای مقابله و مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی در قالب قطعنامه بعمل آورد. به همین خاطر کنوانسیونی را که حاصل ۱۱ اجلاس بود در اکتبر سال ۲۰۰۰ در شهر پالرمو کوز ایتالیا به تصویب رساندند.

نوآوری این کنوانسیون، بیان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. با توجه به اینکه ارتکاب جنایات سازمان یافته فراملی

همیشه توسط «گروه‌ها» صورت می‌گیرد و این گروه‌ها ممکن است در دولتی به ثبت رسیده و یا حتی جزء اشخاص حقوقی عمومی باشند، لذا مسئولیت کیفری «شخص حقوقی» در کنوانسیون پالرمو پذیرفته شده است. در حقیقت برای اولین بار یک سند بین‌المللی مورد توافق و اجماع جامعه بین‌المللی به طور صریح مسئولیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است. ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون تحت عنوان «مسئولیت اشخاص حقوقی» مقرر می‌دارد:

۱- هر دولت عضو، منطبق با اصول حقوقی خود، تدابیر لازم جهت برقراری مسئولیت اشخاص حقوقی مشارکت کننده در ارتکاب جرایم شدیدی که یک گروه مجرم سازمان یافته نیز در آنها دخالت دارد و نیز جرایم موضوع مواد ۵، ۶، ۸، ۲۳ و ۲۴ این کنوانسیون را اتخاذ خواهد نمود.

۲- بسته به اصول حقوقی دولت عضو، مسئولیت اشخاص حقوقی می‌تواند کیفری، مدنی یا اداری باشد.

۳- این مسئولیت خدشه‌ای به مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی که مرتکب این جرایم شده‌اند، وارد نخواهد کرد.

۴- هر دولت عضو، به طور اخص، اطمینان حاصل خواهد کرد، اشخاص حقوقی که طبق این ماده مسئول شناخته می‌شوند، مورد مجازات‌های کیفری یا غیر کیفری موثر، متناسب و بازدارنده، از جمله مجازات‌های مالی قرار خواهند گرفت.

در خصوص مسئولیت کیفری و مدنی اشخاص حقوقی با تصویب ماده فوق تحولی شگرف ایجاد شده است. زیرا برای اولین بار است که در صحنه‌ی حقوق بین‌المللی کیفری یک سند بین‌المللی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی را می‌پذیرد. ضرورت مبارزه با جرایم سازمان یافته در سطح بین‌المللی، دولت‌ها را ناگزیر

به تصویب این ماده نموده است. با مطالعه و بررسی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در سطح بین‌المللی درمی‌یابیم که همواره این افراد و اشخاص حقیقی بوده‌اند که دارای مسئولیت کیفری بوده‌اند و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مورد پذیرش قرار نگرفته بود. با توجه به اینکه در قوانین ملی غالب کشورها از جمله ایران، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی هنوز پذیرفته نشده است، لذا تصویب ماده ۱۰ کنوانسیون پالرمو تحولی عظیم در سیاست کیفری دولت در این خصوص می‌باشد. (سلیمی، همان، ص ۴۱)

شاید دلیل اینکه در صدر ماده فقط به «مسئولیت اشخاص حقوقی» و نه «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی» اشاره می‌نماید، اما در متن ماده موضوع مسئولیت کیفری مورد اشاره قرار گرفته است، این باشد که اگر یکبارہ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی قید می‌گردید، در مراحل تدوین و امضا ممکن بود با مخالفت نمایندگان برخی از کشورها مواجه شود و یا به لحاظ مغایرت با حقوق داخلی برخی از کشورها با استقبال کمتری مواجه می‌گشت. از این رو در بند ۴ ماده ۱۰ دولت‌ها مخیر شده‌اند که حسب قوانین داخلی خود به تعقیب کیفری یا اداری یا مدنی اشخاص حقوقی مرتکب جنایات سازمان یافته فراملی مبادرت نمایند.

اما علیرغم پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در این کنوانسیون، از مسئولیت کیفری دولت‌ها ذکر می‌شود که میان نیامده است. هر چند می‌توان گفت که دولت خود یک شخص حقوقی حقوق - عمومی می‌باشد. بنابراین پذیرش مساله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بدون اشاره به مسئولیت کیفری دولت تا همین حد روندی رو به رشد و قابل قبول و یک نوگرایی به

حساب می‌آید. (رهگشا، همان)

مبحث سوم - جرایم قابل انتساب به اشخاص حقوقی

شخص حقیقی در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج در قانون، قابل تعقیب و مجازات هستند، اما اشخاص حقوقی در

در حال حاضر ارتکاب جرایم یقه‌سفیدان منحصر به اشخاص حقیقی نیست، بلکه شرکت‌ها و مؤسسات مالی و بطور کلی اشخاص حقوقی نیز دارای درجه‌ای از بزهکاری هستند و در کنار بزهکاری سنتی، بزهکاری جدید مبتنی بر منافع و تشکیلات به وسیله اشخاص حقوقی وجود دارد.

صورت ارتکاب هر جرم از جرایم مندرج در قانون، قابل تعقیب و مجازات نیستند، بلکه در صورت ارتکاب جرایمی خاص واجد مسئولیت کیفری هستند. بنابراین در رابطه با مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یک اصل تخصصی وجود دارد. (استفانی و همکاران، همان، ص ۴۱) در رابطه با مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، اصل تخصص یا مسئولیت کیفری خاص بدین معناست که شخص حقوقی صرفاً در موارد مصرح مسئولیت کیفری پیدا می‌کنند.

تردیدی نیست که اشخاص حقوقی را به خاطر ارتکاب تجاوز جنسی یا عریان‌نمایی نمی‌توان تعقیب نمود، بلکه سازوکار و ماهیت اشخاص حقوقی به گونه‌ای است که ظهور و بروز اعمال و آثار وجودی آنها

از طریق اشخاص حقیقی است و اهداف و مقاصد آن‌ها را مدیران، نمایندگان یا عاملان جامعه می‌پوشند.

بطور کلی آن دسته از جرایمی که می‌توان به اشخاص حقوقی منتسب نمود به شرح ذیل می‌باشد که مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گفتار اول - جرایم علیه اموال و مالکیت

در ادوار قدیم همان طور که قبلاً اشاره گردید، قتل از مهمترین جرایم بشمار می‌آمد تا اینکه بحث مالکیت خصوصی اموال بوجود آمد، که از آن زمان به بعد جرایم علیه اموال نیز به عنوان یکی از جرایم مهم مطرح شد و بوجود آمد.

جرایم علیه اموال نیز ممکن است تحت عناوینی هم چون: سرقت، تخریب (همان، ص ۴۱۲)، کلاهبرداری، خیانت در امانت ارتکاب یابد. به عنوان مثال می‌توان اشاره کرد که امکان دارد اشخاص حقیقی اقدام به احداث دیواری مابین ملک خویش و شرکتی نمایند که همین امر باعث تجاوز اندکی به ملک شرکت گردد و بعد از آن شرکت دستور تخریب دیوار احداث شده را بدهد و یا این که شرکتی با استفاده از وسایل متقلبانه اقدام به بردن اموال غیر کند. در این گونه مثال‌ها برای ما مشخص می‌شود که اشخاص حقوقی نیز در عصر امروزی هم طراز با اشخاص حقیقی مرتکب جرم می‌شوند و شاید گاهی اوقات در خصوص جرایم علیه اموال و مالکیت بیش از اشخاص حقیقی موفق به آن شوند. چرا که در دنیای امروز به هیچ وجه نمی‌توان دست به انکار فعالیت‌ها و نقش‌های بارز این گونه اشخاص زد.

در دادنامه شماره ۱۱۶۴ صادره از شعبه ۱۷ دادگاه عمومی کرج در تاریخ ۷۴/۹/۱ آمده است: در خصوص شکایت آقای مجید از شرکت آب و فاضلاب مبنی بر تصرف عدوانی پلاک‌های ثبتی ۱۴۵۷۴ و ۱۴۵۷۵

فرعی از ۱۷۰ اصلی مهرشهر کرج، دادگاه به استناد ماده‌ی ۱۳۵ قانون تعزیرات شرکت مزبور را به پرداخت مبلغ یک میلیون ریال جزای نقدی بدل از شلاق در حق دولت و رفع تصرف عدوانی و رفع مزاحمت و اعاده ملک به وضع زمان قرارداد مورخه ۷۰/۴/۲۰ محکوم می‌نماید.

گفتار دوم - جرایم علیه امنیت

در این خصوص در کنوانسیون پالرمو به موردی اشاره نشده است که به عنوان جرایم علیه امنیت باشد. تنها به ارتکاب جرم سازمان یافته اشاره شده است. در بادی امر می‌توان این گونه گفت که هر جرم سازمان یافته‌ای امکان دارد علیه امنیت کشور باشد ولی با توجه به تعاریفی که از جرم علیه امنیت می‌شود شاید به راحتی نتوان همه جرایم مورد بررسی کنوانسیون را در قالب این امر نهاد و به نظر این چنین می‌رسد که تروریسم یکی از جرایم علیه امنیت مذکور در کنوانسیون باشد و نمونه بارز آن عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا می‌باشد.

در حقوق فرانسه نیز کتاب چهارم قانون جزای جدید به این گونه جرایم اختصاص داده شده است و بحث انجام اعمال ترور آمیز نیز در آنجا به عنوان یکی از جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی درج شده است.

گفتار سوم - جرایم سازمان یافته

طبق بند الف ماده‌ی ۲ کنوانسیون پالرمو گروه بزهکار سازمان یافته این گونه تعریف شده است: «گروه بزهکار سازمان یافته بیانگر یک گروه ساختار یافته متشکل از سه نفر یا بیشتر می‌باشد که در یک دوره‌ی زمانی قابل ملاحظه وجود داشته است و به صورت یک پارچه برای هدف ارتکاب یک یا چند جرم سنگین یا جرایم وضع شده در این کنوانسیون و به منظور رسیدن مستقیم یا غیر مستقیم به یک سود مالی یا منافع مادی دیگر

فعالیت می‌کند».

جرم سازمان یافته در مقایسه با اصطلاح‌های جدیدتری مانند جرایم مجازی که تنها در یکی دو دهه‌ی اخیر وارد حقوق کیفری شده‌اند از قدمت نسبتاً بیشتری برخوردار است.

اصطلاح جرم سازمان یافته نخستین بار در سال ۱۹۲۴ و در کتاب اصول جرم شناسی ادوین ساترلند مطرح و وارد ادبیات جرم شناسی شد. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۳، ص ۵۷۹) اما با وجود گذشت چندین دهه، هنوز بسیاری از کشورهای جهان به تعریف مشخصی از آن نرسیده‌اند و این امر، بی تردید ناشی از دشواری تعریف جرم سازمان یافته است. (معظمی، ۱۳۸۴، ص ۱۷)

در تعریفی این گونه آمده است که: «جرم سازمان یافته جرمی است که شاخص تدارک و ارتکاب آن، تشکیلاتی روشمند است که اغلب برای مباشران آن امکانات معاش فراهم می‌کند». (بوریکان، ۱۳۷۶، ص ۳۱۶) جنایات سازمان یافته هر مجموعه ساختاری هماهنگ و سازمان یافته‌ای از اشخاص است که معمولاً به وسایل غیرقانونی برای جمع آوری سرمایه اتکاء می‌کند. (به نقل از معظمی، همان Raymond J. Michalowski, ۱۹۸۵, p. ۳۶۸)

کنوانسیون پالرمو هر چند که به تعریف «جنایات سازمان یافته» نپرداخته است. لیکن ماده‌ی ۵ کنوانسیون صرفاً به «جرم انگاری مشارکت در یک گروه جنایتکارانه سازمان یافته» پرداخته که علت این امر را باید در ارتباط تام «جنایت سازمان یافته فراملی» و «گروه جنایتکارانه سازمان یافته» جستجو کرد که این دو لازم و ملزوم هم می‌باشند.

به طور خلاصه در این خصوص می‌توان به جرایمی هم چون: ایجاد شبکه‌هایی در زمینه قاچاق مواد مخدر، قاچاق اشخاص، قاچاق

مهاجران، فساد مالی، قاچاق اسلحه گرم، تطهیر پول و اقدامات تروریستی توسط این گروه‌ها اشاره نمود.

در خصوص فساد مالی قبل از دهه ۱۹۹۰ خیلی از غربی‌ها تصور می‌کردند که ارتشا و فساد مالی مختص کشورهای کمتر توسعه یافته یا نهادهای سیاسی نوپا است لیکن فجایع و رسوایی‌های مالی در بیشتر کشورهای اروپای غربی نشانگر آن است که گریزی از حضور سیستماتیک این پدیده در کشورهای واجد دموکراسی‌های پیشرفته نیست. مفهوم فساد مالی در زبان انگلیسی حوزه گسترده‌ای از عملیات مجرمانه را شامل می‌شود. در فرهنگ حقوقی بلاک این کلمه این گونه تبیین شده است: عملی که به قصد دادن امتیاز مغایر با حقوق و وظیفه رسمی دیگران انجام می‌گیرد. عمل یک مأمور یا شخص امین که بطور غیرقانونی و متخلفانه از وضعیت یا خصوصیت خود نفعی برای خود یا دیگری برخلاف وظیفه و حقوق دیگران تحصیل کند. (Blacks Law Dictionary, ۱۹۹۰, p. ۳۴۵) فساد مالی شامل اعمال مختلفی از قبیل دادن و گرفتن رشوه و حق و حساب، فرار از مالیات، ورشکستگی‌های طراحی شده و... می‌شود. بحث (فساد مالی) در کنوانسیون پالرمو نیز به عنوان یکی از مهمترین جنایات سازمان یافته فراملی در ماده‌ی ۸ به شرح زیر تعریف می‌گردد:

جرم انگاری فساد مالی

هر دولت متعاهدی اقدامات قانونگذاری و اقدامات دیگری که برای جرایم جنایی تلقی نمودن اعمال زیر ضروری باشد، اتخاذ خواهد کرد وقتی که به طور عمدی ارتکاب یابند. الف- وعده، پیشنهاد یا دادن یک نفع ناروا بطور مستقیم یا غیر مستقیم به یک مأمور خدمات عمومی برای خود مأمور یا شخص

یا نهاد دیگری به منظور این که مأمور نامبرده در اعمال و وظایف رسمی خودش کاری انجام دهد و یا از انجام کاری امتناع ورزد.

ب- درخواست یا پذیرش یک نفع ناروا توسط مأمور عمومی به طور مستقیم یا غیر مستقیم یا توسط شخص یا نهاد دیگری به منظور این که مأمور نامبرده در اعمال و وظایف رسمی خود عمل را انجام دهد یا از انجام عملی خود داری کند.

۲- هر طرف متعاهدی اتخاذ چنین اقدامات قانونگذاری و اقدامات دیگری را که برای جرم جنایی تلقی نمودن رفتار مذکور در بند ۱ این ماده توسط یک مأمور عمومی خارجی یا مستخدم بین المللی ضروری باشد؛ بررسی خواهد کرد. همین طور هر دولت متعاهدی جرم انگاری اشکال دیگر فساد مالی را بررسی خواهد نمود.

۳- هر دولت متعاهدی اقدامات لازم را برای جرم انگاری مشارکت در ارتکاب فساد مالی و معاونت در آن مطابق این ماده اتخاذ خواهد کرد.

۴- از نظر بند ۱ این ماده و ماده‌ی ۹ این کنوانسیون «مأمور عمومی» به معنی یک مأمور عمومی یا یک شخصی است که یک خدمت عمومی انجام می‌دهد. در این مورد تعریف حقوق داخلی و نحوه‌ی اجرای آن در حقوق کیفری دولت متعاهدی که شخص در حیطه‌ی آن دولت انجام وظیفه می‌کند، ملاک است.

به هر حال مصادیق فساد مالی در کنوانسیون ابعاد تازه‌ای داشته و لازم نبوده که تماماً رابطه و توافقی بین حداقل دو نفر یا بیشتر بوجود آید. رفتار یک جانبه هر یک از طرفین نیز برای تحقق این عنوان جنایی کفایت می‌کند. همین که پیشنهاد یا وعده‌ای داده شود برای تحقق جرم کافی است و لازم نیست که طرف بپذیرد یا وعده اجرا شود.

از جمله جرایم بعدی قاچاق اشخاص به ویژه زنان و کودکان می‌باشد که روند صعودی و حیرت برانگیزی را در این سده طی می‌نماید. قاچاق زنان و کودکان غالباً به منظور بهره برداری جنسی صورت می‌گیرد یکی از

شخصیت حقوقی عبارت

است از: «قابلیتی که انسان بتواند در جامعه دارای تکلیف و حق گردد و آن را با واسطه یا بی واسطه اجرا نماید. بنابراین در اصطلاح علم حقوق، شخص به کسی گفته می‌شود که بتواند دارای حق گردد و عهده دار تکلیف شود و بتواند آن را اجرا نماید.

جنایات سازمان یافته فراملی با آثار سوء اخلاقی و اجتماعی قابل توجهی است که از رشد تکان دهنده‌ای برخوردار است. (اسعدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱) حسب برخی اظهار نظرها، قاچاق اشخاص امروزه در میان انواع تجارت جنایت سازمان یافته؛ سریع ترین رشد را دارد و توسط شبکه‌های ناشناخته که گوی سبقت را از سندیکاهای جنایتکارانه برده اند، اداره می‌شود. (سلیمی، همان، ص ۸۷) این مساله (قاچاق زنان و کودکان) در پروتکل الحاقی به کنوانسیون پالرمو نیز در نظر گرفته شده بود و در واقع مستند این عنوان جنایی نیز همین پروتکل الحاقی به کنوانسیون مزبور است. این پروتکل با نام پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص به ویژه زنان و کودکان شناخته می‌شود که خود دارای اهداف خاصی است.

ادامه دارد...



فرار مالیاتی، زمینه پیدایش و راهکارهای جلوگیری از آن

دکتر محمد کاظم عمادزاده - دکترای حقوق بین الملل - مدرس دانشگاه
چنگیز مسیب زاده - کارشناس ارشد حقوق عمومی

چکیده

از آن جا که دولت‌ها جهت تامین هزینه‌های عمومی منابع متعددی را در اختیار دارند. لذا در اکثر کشورهای جهان بیشتر در آمد دولت از مالیات‌ها تامین می‌گردد. مالیات از منابعی گرفته می‌شود که تولیدکننده هستند و بخصوص آنهایی که تولیدشان بیش از نیاز خودشان می‌باشد، می‌توانند با پرداخت بخشی از این مازاد تولید، امکان بقای دولت را فراهم کنند و استمرار عرضه کالاها و خدمات عمومی را تضمین کنند. تعیین ماخذ تعلق مالیات، تشخیص وصول آن تابع مقررات خاصی است. چون وصول مالیات یکی از مهمترین و اساسی ترین مظاهر حق حاکمیت است. در قانون اساسی ترتیب و حدود اعمال حق حاکمیت دولت پیش‌بینی شده است. برای کاهش دادن فرار مالیاتی نیز جلب رضایت مالیات دهندگان ضابطه ایست که رعایت آن اعتماد مردم را به دولت و به سازمان مالیاتی تقویت و خشنودی مالیات دهندگان و تمکین آنها را به پرداخت قوت می‌بخشد و لذا از آن جا که این مقررات باید ضمانت‌های اجرایی خاص خود را داشته باشد و در نهایت منجر به این شود که مالیات دهندگان کمترین فرار مالیاتی را داشته باشند، پاسخ به سوالات زیر الزامی به نظر می‌رسد:

مبنای اخذ مالیات از مردم چیست؟

ضمانت‌های اجرایی قوانین و مقررات مالیاتی در چه مراحل قابل بررسی می‌باشد؟

چه عاملی باعث کاهش فرار مالیاتی می‌شود؟

برای پیشگیری و یا کاهش اینگونه فرارهای مالیاتی کشورهای مختلف راهکارهای متفاوت و نوینی را ارائه نموده‌اند. بررسی ضمانت‌های اجرایی قوانین و مقررات مالیاتی و سایر عوامل بازدارنده فرار مالیاتی کار ما در این پژوهش است. برای رهیافت مناسب به مدعای مورد پژوهش راهکارها و پیشنهادهای نیز با واسطه یا مستقیماً ذکر گردیده است.

اهداف یک سیستم مالیاتی را می‌توان تجهیز منابع مالی برای دولت، سیاست‌گذاری اقتصادی، تخصیص منابع و بسط عدالت دانست. اگر سیستم مالیاتی نتواند به این اهداف نائل شود و یا اینکه حد مطلوب و مورد نیاز هر یک از اهداف فوق را تأمین ننماید، آنگاه اصلاح سیستم مالیاتی ضروری می‌باشد. همچنین اگر کل ساختار سیستم اقتصادی بایستی اصلاح گردد، یک سیستم مالیاتی ناکارا آثار نامطلوبی دربر دارد، که می‌توان به عدم تعادل‌های داخلی (مانند کسری مزمن بودجه دولت) و خارجی، فرار سرمایه و عدم کارایی در تولید و توزیع اشاره کرد. در اکثر کشورهای در حال توسعه به علت عدم کارایی سیستم مالیاتی آنها، این آثار نامطلوب وجود دارد. برای ارزیابی سیستم مالیاتی معیارهای مختلفی از قبیل سطح مالیاتی، ظرفیت مالیاتی، کوشش مالیاتی، کشش مالیاتی و بار مالیاتی وجود دارد.

در ایران درآمدهای مالیاتی همواره در کنار درآمد نفت عمل می‌کرده است چنانچه در دوره زمانی ۱۳۷۴-۱۳۵۲ سهم آن از کل درآمدهای عمومی دولت کم بوده و بعد از سهم مربوط به درآمد نفت قرار داشته است. بررسی انجام شده نشان می‌دهد که بودجه همواره روندی صعودی داشته است و خصوصاً از سال ۱۳۵۱ به بعد به دلیل افزایش سریع درآمدهای نفتی در طول سنوات یاد شده این روند کاملاً تند بوده است، اما رشد درآمدها با افزایش هزینه‌ها متناسب نبوده به نحوی که از سال ۱۳۵۲ تاکنون همواره به نوعی کسری بودجه روبرو بوده‌ایم و هدف تعادل و توازن بودجه در بلند مدت تأمین نشده است. از طرف دیگر ملاحظه می‌گردد که نظام مالیاتی کشور با مشکلاتی مواجه

بوده، بدین معنی که جهت‌گیری خاصی در زمینه بهبود توزیع درآمد نداشته و با فاصله گرفتن از نقش اساسی خود در اقتصاد کشور بصورت منبع درآمد در کنار نفت بخشی از هزینه‌های دولت را تأمین نموده است.

سطح مالیاتی یا نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی نیز بعد از انقلاب اسلامی کاهش یافته چنانکه از ۸/۴۲٪ در سال ۱۳۵۰ به ۳/۹۷٪ در سال ۱۳۷۴ رسیده است. شاید بتوان گفت که از برجسته‌ترین مشخصه سیستم مالیاتی ایران نسبت کم و ناچیز سطح مالیات می‌باشد.

علاوه بر این در سیستم مالیاتی موجود اطلاعات کامل و مدونی از منابع مالیاتی فراهم نمی‌باشد. در دسترس نبودن این اطلاعات مدون باعث بوجود آمدن مشکلات اجرائی و مدیریت مالیاتی گشته که این خود زمینه‌ای برای فرار از مالیات است.

درخصوص فرار از مالیات در ایران کار تحقیقاتی صورت نگرفته است که بتوان از آن کار بهره گرفت، اما در بسیاری از کشورهای پیشرفته مسئله فرار از مالیات و راهکارهای آن بررسی شده است.

در مورد سیستم مالیاتی ایران و اصلاح آن کارهایی صورت گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به گزارش صندوق بین‌المللی پول در خصوص اصلاح سیستم مالیاتی جمهوری اسلامی ایران مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۱ اشاره کرد. درخصوص رفتار مالی دولت و بررسی آثار عدم تعادل درآمدها و هزینه‌های دولت و برآورد کشش‌های مالیاتی و همچنین بار مالیاتی و ظرفیت مالیاتی در اقتصاد ایران نیز تحقیقات بسیاری صورت گرفته است.

فرار مالیاتی و تضمینات قانونی

با توجه به اهمیت مالیات نزد دولت‌ها به عنوان منبع مهم درآمد، نظام مالیاتی مطلوب و کارآمد مورد نظر قانون‌گذار و دولت‌ها

قرار گرفته است. هر چه این نظام کارآمدتر باشد، مالیاتی افزون‌تر با سهولت بیشتر عاید دولت خواهد شد.

عوامل مختلفی می‌تواند بر کارایی نظام مالیاتی تأثیرگذار باشد و از جمله آن، آگاهی



مبنای اخذ مالیات از مردم

چیست؟

ضمانت‌های اجرایی

قوانین و مقررات مالیاتی

در چه مراحل قابل بررسی

می‌باشد؟

چه عاملی باعث کاهش فرار

مالیاتی می‌شود؟

مؤدیان مالیاتی از یک سو و دستگاه‌های مالیاتی از سوی دیگر به حقوق و تکالیف خود است. رعایت حقوق مؤدیان و انجام تکالیف مقرر برای دستگاه‌های مالیاتی، موجب رضایت‌مندی مؤدیان و جلب همکاری و مشارکت آنان شده و اعتماد و اطمینان آنها به نظام مالیاتی را به دنبال خواهد داشت.

هر چه مشارکت و همکاری مؤدیان و انجام تکالیف قانونی از سوی آنها بیشتر باشد، توسل دستگاه مالیاتی به ابزارهای قهری کمتر خواهد بود و همین مسئله کارایی نظام مالیاتی را افزون می‌سازد.

در فرآیند مالیات، مؤدیان مالیاتی در مرحله تشخیص و مرحله وصول مالیات با اداره مالیاتی (دستگاه مالیاتی) و پس از آن در صورت بروز اختلاف با مراجع حل اختلاف مالیاتی روبرو هستند. پیش‌بینی حقوقی منسجم و کارا برای مؤدیان، نقش اساسی

در رضایت‌مندی آنان از نظام مالیاتی خواهد داشت.

در قوانین مالیاتی ایران اگر چه حقوقی برای مؤدیان مالیاتی در برابر دستگاه مالیاتی و مراجع حل اختلاف مالیاتی در نظر گرفته شده است اما پراکندگی و عدم انسجام آنها، از نقاط ضعف قانون به شمار می‌رود.

همچنین برخی از حقوق مؤدیان در قوانین و مقررات دیگری پیش‌بینی گردیده است که در این وضعیت، عدم آگاهی مؤدیان از حقوقشان با توجه به پراکندگی منابع در برگیرنده آن حقوق، امری کاملاً محتمل به نظر می‌رسد.

نکته دیگر، تکالیف متقابل دستگاه‌های مالیاتی در قبال حقوق مؤدیان است که بعضاً در قوانین و مقررات پیش‌بینی نشده و یا اگر پیش‌بینی شده، شناسایی و استخراج آنها ممکن است برای مؤدیان دشوار باشد.

حق رفتار منصفانه به عنوان یکی از حقوق اساسی مؤدیان مالیاتی مطرح است که در ایجاد رضایت و جلب همکاری و مشارکت مؤدیان نقش مؤثری ایفا می‌کند. اما این حق در قوانین مالیاتی پیش‌بینی نشده است.

حقوق مؤدی در مقابل دستگاه مالیاتی و تکالیف دستگاه مذکور دارای کاستی‌هایی است از جمله:

- حق رفتار منصفانه به عنوان یکی از حقوق اساسی مؤدیان مالیاتی مطرح است که در

ایجاد رضایت و جلب همکاری و مشارکت مؤدیان نقش مؤثری ایفا می‌کند. اما این حق در قوانین مالیاتی پیش‌بینی نشده است. اگر چه در ماده ۹۰ قانون مدیریت خدمات کشوری، آیین‌نامه طرح تکریم ارباب رجوع، منشور اخلاقی سازمان امور مالیاتی و منشور اخلاقی و اداری کارکنان دولت به این حق اشاره شده است اما این گونه پیش‌بینی، آگاهی مؤدیان از این حق را تضمین نمی‌کند و ممکن است به دلیل عدم اطلاع مؤدیان از این قوانین و مقررات، حق آنها ضایع شود.

- حق رازداری در قوانین مالیاتی ایران (ماده ۲۳۲ ق.م.م. که در قانون مالیات بر ارزش افزوده نیز جاری است) برای مؤدیان به رسمیت شناخته شده است و تکلیف متقابل دستگاه مالیاتی نیز مقرر گردیده است ولی ضمانت اجرای افشای اسرار و اطلاعات مالیاتی در قانون دیگری (ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی) بیان شده است.

همچنین با توجه به اهمیتی که اطلاعات و اسرار مالیاتی برای مؤدیان دارد، مجازات افشای آنها (سه ماه و یک روز تا یک سال و یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی) به هیچ عنوان در برابر عواقبی که افشای آنها برای مؤدیان به همراه خواهد داشت، هم‌خوانی ندارد و میزان ضرر و زیان وارده ممکن است بسیار بیشتر از مجازات مقرر باشد. حتی اگر قانون مسئولیت مدنی را مستند جبران خسارت قرار دهیم اما باز هم به نظر نمی‌رسد جبران خسارت معنوی و حتی جبران خسارت مادی به طور کامل را بنماید. - حق ثبت مذاکرات و ملاقات‌های مؤدیان با مأموران مالیاتی در قوانین مالیاتی، پیش‌بینی نشده است. این در حالی است که با پیش‌بینی این حق، می‌توان از ایجاد اختلافات بعدی در مورد آن چه بین طرفین رد و بدل و یا توافق

شده، جلوگیری کرد.

- کسب اطلاع و توضیح خواهی از نحوه تشخیص مالیات می‌تواند در ایجاد اعتماد و اطمینان از مؤدیان مالیاتی نقش عمده‌ای داشته باشد. اگر چه این حق در ماده ۲۳۷ ق.م.م. پیش‌بینی شده و ارائه اطلاعات لازم را به نحو تکلیف برای امضا کنندگان برگ تشخیص مقرر نموده است، اما فقدان ضمانت اجرا برای تخلف از این تکلیف معین نگردیده و همین مسئله می‌تواند در رعایت این حق مؤدی خلل ایجاد نماید.

- در مورد حق مرور زمان مالیاتی اگر چه این حق در مرحله تشخیص پیش‌بینی شده و دستگاه مالیاتی مکلف به رعایت مهلت مقرر بوده تا تکلیف مؤدی و درآمد دولت هر چه زودتر روشن شود. اما عدم پیش‌بینی مرور زمان در مرحله وصول، دست دستگاه مالیاتی را جهت اصول مالیاتی که در موعد مقرر تشخیص داده شده اما از آن زمان مدت زیادی می‌گذرد، باز گذاشته و این در حالی است که تأخیر در وصول مالیات، کوتاهی از سوی دستگاه مذکور است و نه مؤدی و منصفانه نیست که تاوان این کوتاهی را مؤدی بدهد.

در مورد حقوق مؤدیان و تکالیف مراجع حل اختلاف مالیاتی هم کاستی‌هایی به چشم می‌آورد. از جمله:

- در مورد حق مؤدی نسبت به دسترسی به اطلاعات، اسناد و مدارک پرونده، اگر چه ماده ۲۳۷ ق.م.م. را می‌توان در این مورد جاری دانست اما پیش‌بینی این ماده کافی نبوده و مقرر داشتن آن به نحوی که امکان دفاع موثر را برای مؤدی فراهم آورد و اصول دادرسی منصفانه رعایت گردد، ضروری به نظر می‌رسد.

- در مورد مهلت رسیدگی به اختلافات



مالیاتی، قانون گذار محدوده‌ای تعیین نموده است و این مسئله با توجه به کثرت پرونده‌های مالیاتی از یک سو و تعدد مراجع حل اختلاف (از حل اختلاف طبق ماده ۲۳۸ ق.م.م. گرفته تا ارجاع اختلاف مالیاتی به دیوان عدالت اداری) از سوی دیگر، منجر به گذشت زمان طولانی تا صدور رأی نهایی و وصول مالیات می‌گردد.

موارد فوق نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد کاستی‌هایی در قوانین مالیاتی ایران وجود دارد. این کاستی‌ها را می‌توان در پراکنده بودن قوانین و مقررات مبین حقوق مؤدیان، چه از این نظر که در قوانین مالیاتی بخش مجزایی به عنوان حقوق مؤدیان در نظر گرفته نشده و چه از نظر این که حقوق مؤدیان در قوانین و مقررات مختلف مورد اشاره واقع شده‌است مانند پیش‌بینی حق رفتار منصفانه در قبال مؤدیان و چه از نظر ارجاعاتی که به قوانین دیگر یا مواد دیگر داده است مانند ضمانت اجرای افشای اسرار مالیاتی که در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده‌است، عدم پیش‌بینی برخی از حقوق مؤدیان (حق ثبت مذاکرات و ملاقات‌ها)، عدم پیش‌بینی تکالیفی که برای دستگاه‌های مالیاتی باید مقرر شود (مهلت قانون جهت رسیدگی به اختلافات مالیاتی و الزام مراجع مزبور

به رعایت این مهلت)، بیان ناقص حقوق مؤدیان و یا نقص در بیان تکالیف دستگاه‌های مالیاتی (حق مرور زمان که در مرحله وصول پیش‌بینی نشده‌است) و... برشمرد.

البته احیای مرحله تجدید نظر در رسیدگی به اختلافات مالیاتی گامی مثبت در جهت توجه به حقوق مؤدیان محسوب می‌شود.

به‌طور کلی چنین می‌توان گفت که قانونگذار کمتر به حقوق مؤدیان مالیاتی و تکالیفی که دستگاه‌های مالیاتی بر عهده دارند، توجه داشته و از این روست که کاستی‌هایی در این زمینه در قوانین و مقررات مالیاتی ما به چشم می‌خورد.

در مورد قانون مالیاتی برارزش افزوده نیز علی‌رغم پیش‌بینی نهاد «جامعه رسمی مالیاتی ایران» به عنوان نهادی در راستای رعایت حق داشتن مشاور برای مؤدیان مالیاتی (ماده ۲۸)، اما قانون مذکور جز در مواردی که به ق.م.م. ارجاع داده است (ماده ۳۳) در بیان حقوق مؤدیان و تکالیف دستگاه‌های مالیاتی ضعیف عمل کرده است.

اگر چه رعایت حقوق مؤدیان برای جلب مشارکت و همکاری آنان با دستگاه مالیاتی ضروری به نظر می‌رسد اما دستگاه مالیاتی هم حقوقی دارد. با توجه به آن که مالیات

مصدیقی از اعمال حاکمیت است، دستگاه مالیاتی از حقوق، اختیارات و اقتدارات خاصی برخوردار است که «اعمال قدرت مالیاتی» خوانده می‌شود.

حقوق دستگاه مالیاتی در مرحله تشخیص و مرحله وصول مالیات مطرح می‌شود. حقوق منحصر به فردی که در قوانین مالیاتی و به خصوص قانون مالیات‌های مستقیم به رسمیت شناخته شده است برای نیل به اهداف دستگاه مالیاتی کافی به نظر می‌رسد: در مرحله تشخیص مالیات حقوق دستگاه به دو قسمت حق نظارت و حق اعمال ضمانت اجرا تقسیم می‌شود.

در مرحله نظارت، اختیاراتی چون درخواست توضیحات، حق اخذ اسناد و مدارک، حق بازرسی، حق تحقیق و رسیدگی و... همه و همه در جهت تشخیص میزان مالیات به صورت دقیق و درست اعمال می‌شود و علاوه بر مؤدی اشخاص ثالث را نیز در مواردی ملزم به همکاری به دستگاه مالیاتی می‌نماید به عنوان مثال در مورد اخذ اسناد و مدارک و نیز درخواست توضیحات، اشخاص ثالث در صورت درخواست دستگاه مالیاتی، مکلف به پاسخگویی و همکاری با دستگاه مذکور هستند.

در مقابل این حقوق و اختیارات، مؤدیان

نیز تکالیفی بر عهده دارند. مثلاً در مقابل درخواست توضیحات و اخذ اسناد و مدارک، مؤدیان مکلفند توضیحات لازم و یا اسناد و مدارک درخواست را ارائه دهند. در بازرسی، مؤدیان مکلفند کلیه اسناد و مدارک خود را

حق ثبت مذاکرات و

ملاقات‌های مؤدیان

با مأموران مالیاتی در

قوانین مالیاتی، پیش‌بینی

نشده است. این در حالی

است که با پیش‌بینی این حق،

می‌توان از ایجاد اختلافات

بعدی در مورد آن چه بین

طرفین رد و بدل و یا توافق

نشده، جلوگیری کرد.

در اختیار هیأت بازرسی قرار دهند. در غیر این صورت با ضمانت اجرای تشخیص مالیات از طریق علی‌الرأس مواجه خواهد شد.

در مورد حق تحقیق و رسیدگی، مؤدیان مکلفند که در موعد مقرر اظهارنامه خود را تسلیم دستگاه مالیاتی کنند و دستگاه مالیاتی حق دارد تحقیقات لازم را در مورد وضع مؤدیان و صحت و سقم مندرجات اظهارنامه به عمل آورد و چنانچه اسناد و مدارک دیگری مورد نیاز است، از مؤدی مطالبه نماید و....

قانون گذار برای تکمیل حقوق و اختیارات دستگاه مالیاتی در مرحله تشخیص ضمانت اجراهای اداری شامل تشخیص مالیات از طریق علی‌الرأس، جرایم مالیاتی (افزایش درصدی به مالیات) و محرومیت از معافیت‌ها، تسهیلات و بخشودگی‌های مالیاتی و نیز ضمانت اجرای جزایی مشتمل بر مجازات‌های کیفری که با شکایت دستگاه

مالیاتی در مراجع قضایی رسیدگی شده و حکم صادر می‌شود، مقرر نموده است. البته قانون گذار ضمانت اجرای مدنی را در ماده ۲۳۰ ق. م. م در مورد اشخاص ثالث مقرر نموده است.

مهم‌ترین ضمان اجرا در مرحله تشخیص، علی‌الرأس است. در تشخیص مالیات از طریق علی‌الرأس، اظهارنامه مؤدیانی که از تسلیم اظهارنامه در موعد مقرر و یا ارائه دفاتر و اسناد و مدارک قانونی، خودداری کرده‌اند و یا برخلاف واقع و نادرست مبادرت به تنظیم اظهارنامه نموده باشند، نادیده گرفته شده و دستگاه مالیاتی از طریق علی‌الرأس، رأساً میزان مالیات را تعیین می‌کند.

در مرحله وصول نیز حقوق، اختیارات و اقتدارات خاصی برای دستگاه مالیاتی پیش‌بینی شده که با عنوان «تضمین‌های وصول» شناخته می‌شوند.

تضمین‌های این مرحله عبارتند از:

تضمینات مربوط به تمیز مؤدی از بدهکار مالیاتی، شیوه پرداخت مالیات، زمان پرداخت مالیات، وصول مالیات از طریق عملیات اجرایی، جرایم مالی مرحله وصول و دیگر تضمیناتی چون حق تقدیم مالیه، اخذ قرار تأمین از هیأت حل اختلاف مالیاتی و اجرای آن، ممنوع الخروج کردن بدهکار مالیاتی و ابطال اسناد نقل و انتقال اموال به قصد فرار از پرداخت مالیات.

مهمترین این تضمینات برقراری مسئولیت تضامنی در پرداخت مالیات و وصول مالیات از طریق عملیات اجرایی است که هدف آنها همانند سایر تضمینات مرحله وصول، وصول هر چه سریعتر و آسانتر مالیات از مؤدیان است.

اما مسئله بسیار مهم آن است که پیش از اعمال قدرت مالیاتی به خصوص در مورد وصول مالیات از طریق عملیات اجرایی، آن

چه باید مطمئن نظر قرار گیرد، تلاش دستگاه مالیاتی برای جلب همکاری و مشارکت مؤدیان مالیاتی در پرداخت مالیات است. در صورتی که دستگاه مالیاتی در اعمال حقوق و اختیارات خود طبق قانون عمل کرده و در برخورد با مؤدیان، حقوق آنها را رعایت نماید، سبب رضایتمندی و اعتماد به دستگاه مالیاتی شده و در نتیجه می‌توان به همکاری و مشارکت مؤدیان در پرداخت مالیات و سهولت در وصول مالیات خوش بین بود.

با توجه به مراتب فوق چنین باید گفت که قانون گذار تبیین حقوق، اختیارات اقتدارات دستگاه مالیاتی، مواردی که لازم، کافی و مطلوب بوده، بیان داشته است. از دلایل این موضوع آن است که وصول مالیات به عنوان درآمد دولت برای هزینه‌های عمومی بیشتر مورد توجه قانون گذار بوده است.

پیشنهادات

در راستای رعایت حقوق مؤدیان مالیاتی و نیز انجام تکالیف مقرر برای دستگاه مالیاتی، پیشنهاداتی ارائه می‌شود:

- اطلاع رسانی عمومی برای آگاهی مؤدیان از حقوق خود و تکالیف دستگاه‌های مالیاتی و نیز آموزش مأموران دستگاه‌های مالیاتی نسبت به انجام درست تکالیف خود و رعایت حقوق مؤدیان.

- انجام اصلاحات ضروری در قوانین مالیاتی به منظور رفع کاستی‌های موجود به گونه‌ای که حرکت به سوی نظام مالیاتی کارآمد و مطلوب را تسریع نماید.

- تهیه و تصویب متنی در مورد حقوق و تکالیف مؤدیان و دستگاه‌های مالیاتی مانند آن چه در کشورهایی نظیر کانادا و آمریکا وجود دارد. البته برای آنکه که چنین متنی دارای ضمانت اجرای کافی و قوی باشد باید به صورت قانون تصویب شود و نه منشور یا اعلامیه.

- در مورد حقوق دستگاه مالیاتی و ایجاد تعادل بین اعمال قدرت مالیاتی و وظایف مؤدیان پیشنهاداتی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- تلاش در جهت ایجاد رضایت و اعتماد مؤدیان مالیاتی و در نتیجه جلب همکاری و مشارکت آنها برای وصول مالیات.

- آموزش و آشنایی مأموران مالیاتی با حقوق و اختیارات دستگاه مالیاتی و انجام وظیفه طبق قوانین و مقررات و جلوگیری از اعمال سلیقه.

- اطلاع رسانی به مؤدیان درباره موارد

مصرف مالیات‌های وصول شده از مؤدیان تا زمینه‌ساز ایجاد اعتماد و اطمینان مؤدیان به دستگاه مالیاتی و تشویق آنها به انجام وظایف قانونی خود باشد.

- اطلاع رسانی به مؤدیان مالیاتی جهت آشنایی آنها با وظایف قانونی خود و همکاری و مشارکت با دستگاه مالیاتی.

- در نهایت آن که عدم وجود تقابل بین حقوق و تکالیف مؤدیان و دستگاه‌های مالیاتی به خصوص در مورد حقوق مؤدیان و تکالیف دستگاه مالیاتی و نیز وجود برخی نواقص و کاستی‌ها در بیان حقوق مؤدیان به عنوان رکنی تأثیرگذار در فرآیند مالیات، باعث شده تا نظام مالیاتی ایران، کارایی لازم را نداشته و سهمی که مالیات، بالقوه می‌تواند در تامین درآمد دولت داشته باشد، در عمل به میزان قابل توجهی کاهش یابد.

- امید است با قانون گذاری‌های جدید و اصلاحاتی در نظام مالیاتی در خصوص حقوق و تکالیف مؤدیان و دستگاه‌های مالیاتی شاهد آن باشیم که مالیات به عنوان مهم‌ترین و نخستین منبع درآمد دولت مطرح شود.

فهرست منابع: کتاب‌ها:

۱. ابراهیمی، جهانبخش (۱۳۸۲). حقوق مالیة عمومی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشور
۲. اکباتان، م (۱۳۸۴). «لایحه تشکیل جامعه مشاوران مالیاتی». شماره ۳۷، ص ۸۹، فصلنامه مالیات.
۳. امامی، محمد (۱۳۸۷). حقوق مالیة عمومی. چاپ دوم. تهران: نشر میزان.
۴. پروتایاوماری کوتاه، لویی و ژان ماری (۱۳۸۷). حقوق مالیاتی. ترجمه محمد علی یزدان بخش. چاپ دوم. تهران: انتشارات خاتون.
۵. پیرنیا، حسن (۲۵۲۵ شاهنشاهی). مالیة عمومی مالیات‌ها و بودجه. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶. ثورونی، ویکتور (۱۳۸۲). طراحی و نگارش قانون مالیاتی. ترجمه مرتضی ملانظر. چاپ اول. تهران: سازمان امور مالیاتی کشور.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. چاپ هشتم. تهران: انتشارات گنج دانش.
۸. رستمی، ولی (۱۳۸۸-۸۹). جزوه درسی مالیة عمومی. دانشکده حقوق علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۹. رستمی، ولی و دیگران (۱۳۸۸). دادرسی عادلانه و مراجع اختصاصی اداری ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۰. رستمی، ولی (۱۳۸۷-۸۸). تقریرات درس حقوق مالی، دوره کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۱. رضایی زاده، محمدجواد (۱۳۸۵). حقوق اداری (۱). چاپ اول. تهران: نشر میزان.
۱۲. رنجبری و بادامچی، ابوالفضل و علی (۱۳۸۷). حقوق مالی و مالیة
- عمومی. چاپ نهم. تهران: انتشارات امجد.
۱۳. رنگریز و خورشیدی، حسن و غلامحسین (۱۳۸۵). مالیة عمومی و تنظیم خط مشی مالی دولت. چاپ پنجم. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۴. شاپوریان، عنایت‌الله (۱۳۵۰). بیست و پنج سده مالیات. تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی.
۱۵. شمس، عبدالله (۱۳۸۵). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات ادراک.
۱۶. فرهنگ، منوچهر (۱۳۸۸). فرهنگ علوم اقتصادی. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات ذهن آویز.
۱۷. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۸). محشای قانون مجازات اسلامی. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات مجد.
۱۸. مالکی مقدم و عباسی، هوشنگ و عبدالله (۱۳۸۲). حقوق مالیات و آیین دادرسی آن. چاپ اول. قم: موسسه انتشاراتی خانه فرد.
۱۹. مظفری، هاشم (۱۳۸۷). مبانی مالیاتی. چاپ اول. تهران: انتشارات مهر غزال.
۲۰. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۱. موسی زاده، رضا (۱۳۸۸). مالیة عمومی. چاپ چهارم. تهران: نشر میزان.
۲۲. مهندس و تقوی، ابوطالب و مهدی (۱۳۸۸). مالیة عمومی. چاپ بیست و سوم. تهران: کتابخانه فروردین.

مقالات

۱. استاد محمد، اسماعیل (۱۳۸۸). «مبانی حقوق مؤدیان مالیاتی به انضمام منشور حقوق مؤدیان مالیاتی». جلد دوم، ص ۷۶۴، مجموعه مقالات دومین همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی ایران، تهران: انتشارات روناس
۲. افتخاری، محمد (۱۳۸۶). «تحلیل ضمانت اجرای قانون مالیات‌های

مستقیم». ص ۵۱، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

۳. امیدوار خرم، علی (۱۳۸۶). «بررسی کاهش نرخ مالیات بر رفتار مالیاتی مؤدیان اشخاص حقوقی». ص ۳۵، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حسابداری دانشکده اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

۴. باباخانی، محسن (۱۳۸۵). «پیشگیری از مالیات مضاعف در حقوق مالیاتی ایران». شماره ۱۰، صص ۲۳۴ و ۲۳۵، دو فصلنامه پژوهش‌های حقوقی.

۵. بادامچی، علی (۱۳۸۶). «نگاهی بر مالیات مضاعف در ایران». شماره اول، صص ۱۱۶ و ۱۱۷، مجله مالیه.

۶. بلوچی، ناصر (۱۳۷۷). «بررسی رابطه الحاق ماده ۲۵۱ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم با اصل رعایت عدالت مالیاتی». ص ۳۵، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت صنعتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

۷. بهرام زاده، هوشنگ (۱۳۷۷). «تجدید نظر از آراء مراجع مالیاتی و ترتیب حل اختلاف». پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.

۸. پورحسین شقلان، شکور (۱۳۸۳). «تحولات آیین دادرسی مالیاتی ایران». ص ۱۵۷، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.

۹. تاریکی نژاد و رفیعی سردشت، علی و جعفر (۱۳۸۵). «آیین دادرسی مالیاتی در ایران (ساختار، اصول راهبردی، مشکلات و موانع)». شماره ۱۰، ص ۲۶۷، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی.

۱۰. توکل، محمد (۱۳۷۵). «حقوق مالیاتی و اصول مالیاتی». شماره دوازدهم، مجله مالیات.

۱۱. توکل، محمد (۱۳۸۴). «منشور حقوق و تکالیف مؤدیان». شماره ۳۷، ص ۶۵، مجله مالیات.

۱۲. توکل، محمد (۱۳۸۵). «کشورهای در حال توسعه و قراردادهای مالیات مضاعف». شماره ۴۰، ص ۱۶، فصلنامه مالیات.

۱۳. جوانمرد، بهروز (۱۳۸۶). «تضمین‌های حقوق بشری با اصول رسیدگی عادلانه». شماره ۶۵، ص ۲۶، ماهنامه دادرسی.

۱۴. چکاد، برزو (۱۳۸۵). «بررسی مرور زمان مالیاتی و مطالبات قدیمی». شماره ۴۱، ص ۶۳، فصلنامه مالیات.

۱۵. خسروی، احمد (۱۳۸۸). «جایگاه اصلی دادرسی عادلانه در حل اختلاف مالیاتی». صص ۹۷ الی ۹۹، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۶. رستمی، ولی (۱۳۸۷). «اقتدارات و اختیارات دستگاه مالیاتی در حقوق مالیاتی ایران». دوره ۳۸، شماره ۳، ص ۱۶۶، فصلنامه حقوق.

۱۷. رستمی، ولی (۱۳۸۸). «حقوق مؤدیان مالیاتی». دوره ۳۹، شماره ۱.

فصلنامه حقوق.

۱۸. رییس زاده، رضا (۱۳۸۲). «سیرتطور نظام مالیات ستانی ایران». شماره ۱۵۲، ص ۳۱، مجله حسابدار.

۱۹. شعبانی و اسدالله زاده بالی، محمد و میر رستم (۱۳۸۶). «چالش‌های دادرسی مالیاتی پس از حذف تجدید نظر خواهی». مجموعه مقاله‌های اولین همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات آن.

۲۰. شعبانی، محمد (۱۳۸۸). «تحلیل انتقادی بر آیین دادرسی مالیاتی در ایران». مجموعه مقالات دومین همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی ایران. چاپ دوم. چاپ اول. تهران: انتشارات روناس.

۲۱. شهبازیان، ابوالقاسم (۱۳۷۳). «چگونگی تشخیص مالیات و حل اختلاف در حقوق مالیاتی ایران». ص ۷۵، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲۲. عرب مازار، علی اکبر (۱۳۸۴). «قراردادهای مالیات مضاعف و مبادله اطلاعات مالیاتی». شماره ۳۸، ص ۲۵، فصلنامه مالیات.

۲۳. عرب مازار، علی اکبر (۱۳۷۶). «مروری بر مفاهیم و نضرات مالیاتی». دوره دوم، شماره یکم، ص ۴۵، فصلنامه مالیات.

۲۴. عزیزی، بیژن (۱۳۸۱). «حقوق و وظایف متقابل مؤدیان و مراجع مالیاتی در حقوق ایران». ص ۳۰، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شیراز.

۲۵. گندسکالایی (۱۳۸۱). «مؤدیان مالیاتی چه حقوقی دارند؟». شماره ۱۲۷۱، ص ۱۳، روزنامه ابرار اقتصادی.

۲۶. مصطفوی، امید (۲۲ مرداد ۱۳۸۰). «آیا جنگ میان ممیزان و مؤدیان مالیاتی را پایانی هست؟». ص ۶، روزنامه ابرار اقتصادی.

۲۷. نادى پور، ولی الله (۱۰ مهر ۱۳۸۴). «بررسی مرور زمان در نظام حقوقی». شماره ۳۷۲، ص ۸، روزنامه حمایت.

۲۸. وارسته بازقله، محمد (۱۳۸۸). «حقوق شهروندی مؤدیان مالیاتی». ص ۶۸، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲۹. الوند کوهی، م (۱۳۸۱). «ماده ۲۳۷ شاه بیت قانون مالیات ایران از دید حقوق مؤدیان». شماره ۳۶، ص ۲۲، فصلنامه مالیات.

۳۰. هشی، عباس (۱۳۷۲). «آشنایی مؤدیان بانکات حائز اهمیت مالیاتی». شماره ۲، ص ۵۱، فصلنامه مالیات.

۳۱. یاسینی، سید محمد (۱۳۸۵). «بررسی اثر بخشی اصلاح ساختار نظام مالیاتی و تاثیر آن بر سازمان امور مالیاتی استان تهران». ص ۲۸، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت، دانشکده مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

۳۲. یاورى، اسدالله (۱۳۸۲). «برخوردارى از دادرسی منصفانه، آیین دادرسی نوین». سال دوم، شماره ۲، ص ۲۸۰، نشریه حقوق اساسی.

تبیین و شرح ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح



صادق عرب زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

نیروهای مسلح و نهادهای وابسته به آنها از جمله قوای تاثیرگذار در حاکمیت هر کشوری می‌باشند لذا در کشورهای مختلف و از جمله کشور خودمان سعی می‌شود تا به جرایم آنها برابر قانون خاصی و در مرجع اختصاصی رسیدگی شود. در حال حاضر به جرایم پرسنل

نیروهای مسلح (نظامیان) بر طبق قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی به عمل می‌آید. نظامیان هرچند از افراد تایید شده در هر کشوری می‌باشند لکن به مقتضای انسان بودن

و شرایط خاص کاری ممکن است مرتکب جرم بشوند. از جمله این جرایم، ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ می‌باشد. این ماده ارتکاب چند عمل را از طرف نظامیان جرم محسوب و قابل مجازات دانسته است که در ادامه آنها را در چهار قسمت: ۱- جرایم؛ ۲- مجازات‌ها؛ ۳- تبصره‌ها؛ و ۴- قواعد عمومی، بررسی و به شرح هر یک می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: قانون مجازات، جرم، مجازات، نیروهای مسلح، گزارش خلاف واقع، کتمان حقیقت

قسمت اول: (جرایم)

جرایم مندرج در ماده ۷۸ را به شرح زیر می‌توان بیان نمود:

- ۱- گزارش خلاف واقع
- ۲- کتمان حقیقت
- ۳- ارایه گزارش با تغییر ماهیت و یا ارایه آن به بطور ناقص
- ۴- عدم گزارش جرم کارکنان تحت امر یا تأخیر در اعلام آن
- ۵- جلوگیری از گزارش جرم کارکنان تحت امر

۱- گزارش خلاف واقع:

تعریف دقیقی نمی‌توان از گزارش خلاف واقع

ارایه نمود و نمی‌توان مصادیق محصوره را برای آن در نظر گرفت بدین دلیل که به مرور زمان اهمیت واقعیت‌ها و موضوعاتی که باید گزارش شوند تغییر پیدا می‌کنند لذا ممکن است گزارش حتی خلاف واقع از یک چیزی در گذشته جرم بوده باشد لیکن در حال حاضر جرم محسوب نشود یا اینکه گزارش خلاف واقع به موجب مقررات فعلی جرم باشد و در آینده از آن جرم زدایی شود و بستگی به اهمیت و تأثیر چگونگی موضوع گزارش دارد.

در نیروهای مسلح به دلیل اینکه نظم و انضباط حکم فرماست و وظیفه پرسنل از قبل

معلوم است به آسانی می‌توان تشخیص داد که آیا گزارش ارایه شده خلاف واقع هست یا خیر و نیز اینکه در رابطه با یک اتفاق به دلیل سلسله مراتبی بودن نظام ساختاری نیروهای مسلح تعدادی از فرماندهان و پرسنل مافوق و مادون (در مواردی) در جریان کار قرار می‌گیرند مزید بر این می‌شود که زودتر بتوان پی برد که گزارش خلاف واقع هست یا خیر. گزارش در لغت به معنای بیان، اظهار و شرح چیزی می‌باشد؛ لذا اگر چیزی اتفاق نیفتاده باشد و شخص نظامی عمداً «مبادرت به تهیه گزارش خلاف واقع (کذب) نماید و به هر منظوری که بوده باشد به موجب صدر

ماده قابل مجازات است. البته چیزهای که خیلی مهم نیستند و گزارش آنها به درجه‌ای نمی‌رسد که تبعات سوئی ایجاد کند ممکن است صرفاً تخلف انضباطی محسوب شود و از مجازات گزارش دهنده خودداری شود. مصادیق تخلف انضباطی در ماده ۶ دستورالعمل اجرایی موضوع ماده ۱۳۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح آمده است که به شرح ذیل قید می‌گردد:

(الف) گزارش خلاف واقع، کتمان حقیقت، گزارش با تغییر ماهیت، گزارش ناقص و عدم اعلام بموقع گزارش‌ها در مورد اعمالی که جنبه مجرمانه نداشته و یا مقدمه انجام جرم و یا سوء استفاده مالی نباشد و باعث اختلال در وظایف و مأموریت یگان نگردد.

(ب) هرگاه گزارش خلاف واقع، کتمان حقیقت، گزارش با تغییر ماهیت، گزارش ناقص و... ناشی از سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی باشد و موجب خسارات عمده و یا جنایت بر اعضاء یا بر نفس نشده باشد.

در ماده ۸ دستورالعمل مزبور مستثنیات تخلفات انضباطی به شرح ذیل قید شده است: (۱) اعمالی که در این دستورالعمل ذکر شده است در صورتی تخلف صرف محسوب می‌شوند که در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و یا سایر قوانین به صراحت جرم شناخته نشده باشند؛ (۲) ارتکاب اعمال مصرحه در ماده ۳۸ و بند ج مواد ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱ و ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در موارد ذیل از موضوع این دستورالعمل خارج می‌باشد:

(الف) مربوط به امور عملیاتی و جنگی باشد؛ (ب) در مقابل دشمن اشرار، مفسدان، قاچاقچیان و یا سارقین و یا افراد خرابکار باشد؛

(ج) باعث انفجار، سرقت، خرابکاری و یا موجب آثار زیانبار امنیتی و یا صدمات بدنی و

یا خسارات عمده مالی شود. تبصره: منظور از خسارات مالی در بند ج این ماده و همچنین بند ۲ ماده ۶ خساراتی است که مبلغ آن از صد میلیون ریال بیشتر باشد و این مبلغ در صورت ضرورت توسط ستاد کل نیروهای مسلح قابل افزایش است.^(۱)

آنچه که از دوماه دستورالعمل فوق‌الذکر معلوم است این است که اگر عملی که در خصوص آن گزارش خلاف واقع تنظیم شده است، ۱- عمل مجرمانه‌ای بوده باشد (عملی که قانون آن را جرم دانسته)؛ ۲- آن عمل مقدمه انجام جرم و یا سوء استفاده مالی باشد و در ضمن باعث اختلال در وظایف یگان و مأموریت‌های محوله نیز شده باشد (تحقق اختلال در وظیفه یگان یا مأموریت آن در بند اول نیز ضروری است)؛ ۳- ارتکاب گزارش مربوط به امور عملیاتی و جنگی باشد؛ ۴- در مقابل دشمن، قاچاقچیان، مفسدان و یا سارقین و دیگر افراد خرابکار باشد؛ ۵- این گزارش موجب انفجار سرقت، خرابکاری و یا صدمات بدنی و یا خسارات عمده مالی (زاید بر صد میلیون ریال) شود؛ در آن صورت با گزارش کننده برابر ماده ۷۸ برخورد خواهد شد و در غیر موارد فوق نمی‌توان گزارش خلاف واقع ارایه شده را جرم تلقی نمود.

اگر یک نظامی برای گزارش خلاف واقع مبادرت به اخذ وجهی نموده باشد می‌توان با وحدت ملاک تبصره ۲ ماده ۷۹ قانون م. ج. ن. م مرتکب را به دو مجازات یعنی هم به مجازات اخذ رشوه و هم مجازات گزارش خلاف واقع محکوم نمود. برخی از حقوقدانان^(۲) موضوع را از مصادیق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی می‌دانند (تعدد معنوی) و معتقدند باید مرتکب به مجازات عنوان‌اشد محکوم شود. دیوان عالی کشور نیز در رأی شماره ۳۲۶ مورخ ۱۳۸۰ یک محکومیت برای اخذ رشوه و یک محکومیت

برای گزارش خلاف واقع را نپذیرفته است و عقیده به تعدد معنوی داشته است. نظر به اینکه قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در سال ۱۳۸۲ به تصویب رسیده است بنظر می‌رسد اخذ رشوه همراه با جرایم دیگر را از مصادیق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی (تعدد مادی) می‌داند و رویکردی مبنی بر جمع مجازات‌ها داشته است؛ مثل تبصره ۲ ماده ۷۹ که بنظر می‌رسد این رویکرد مناسب و بجا باشد.

نکته پایانی در این قسمت این است که برخی از حقوقدانان گزارش را اعم از شفاهی و کتبی بیان نموده‌اند و نص مطلق ماده را مؤید نظر خود می‌دانند. هرچند در زمان جنگ یا در مواقع آماده باش‌های رزمی بتوان چنین تفسیری را نمود لیکن در زمان صلح تفسیر به این معنای ماده بنظر می‌رسد به دور از نظر مقنن و بر خلاف اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری باشد.

۲- کتمان حقیقت:

کتمان حقیقت به معنای پوشاندن و پنهان داشتن حقیقت است. وظایف نظامیان از قبل معلوم و تعریف شده است. اگر در رابطه با انجام وظایف خود موظف به اعلام و بیان چیزی بوده است و عمداً آن را بیان ننموده باشد (کتمان کرده باشد) چه اینکه از فرد نظامی قبلاً چیزی خواسته شده و وی کتمان نموده باشد یا اینکه خود وی موظف به بیان موضوعی بوده است و اعلام ننموده باشد مشمول ماده است. آنچه که واضح است این است که بیان حقیقت و واقعه بایستی از وظایف فرد نظامی باشد تا بتوان از وی بازخواست نمود. اگر فرد نظامی برای مدتی کتمان حقایق نماید جرم تحقق یافته است مگر اینکه عادتاً و عرفاً این مدت زمان قابل اغماض باشد. در سایر موارد کتمان حقیقت مشمول مباحث گفته شده در قسمت گزارش

خلاف واقع می‌شود و از تکرار مجدد آن خود درای می‌شود.

۳-ارایه گزارش با تغییر ماهیت و یا ارایه آن به بطور ناقص

این مورد شامل حالتی می‌شود که فرد نظامی ماهیت گزارش واقعی را تغییر داده یا گزارش خود را به طور ناقص ارایه نماید. در تفاوت این مورد با گزارش خلاف واقع باید گفت در گزارش خلاف واقع اصلاً موضوع گزارش شده واقعیت خارجی نداشته ولی در گزارش با تغییر ماهیت موضوع گزارش شده واقعیت خارجی داشته لیکن گزارش کننده به هر نیتی ماهیت آن را تغییر داده است؛ مثلاً یک گزارشی را که به لحاظ طبقه بندی سری بوده است با تغییر در آن، گزارش را محرمانه قلمداد و ارایه می‌نماید یا اینکه یک مأمور نیروی ۱۱۰ ناجا به عمد در حین تنظیم گزارش با تغییر در بیان اصل موضوع گزارش شده از طرف یک شهروند، آن را فاقد دلیل کافی برای گزارش به مراجع قضایی اعلام می‌نماید. این موارد غالباً به اشتباه گزارش خلاف واقع نامیده می‌شود و تحت این عنوان از طرف یگان‌ها یا افراد عادی از پرسنل نیروهای مسلح (بخصوص از پرسنل نیروی انتظامی) اعلام شکایت می‌شود در حالی که از مصادیق گزارش با تغییر ماهیت محسوب می‌شوند. البته تلاش برای اینکه مشمول کدام عنوان واقع شود مفید فایده نیست و در میزان مجازات مرتکب هیچ گونه تأثیری نخواهد داشت چرا که تمامی جرایم مندرج در ماده از حیث مجازات در یک سطح می‌باشند.

۴-عدم گزارش جرایم کارکنان تحت امر یا تاخیر در اعلام آن

این قسمت شامل حالتی می‌شود که جرمی توسط یک پرسنل مادون ارتکاب یافته است و شخص مافوق و عبارتی فرمانده آن شخص (با لحاظ سلسله مراتب) آن جرم

را گزارش نکند. در قوانین جزایی بیان شده است که وقتی یک جرمی در حوزه کاری ارتکاب می‌یابد مدیر آن مجموعه بایستی مراتب را به مراجع مربوطه گزارش کند و عدم گزارش جرایم در بسیاری از موارد بخصوص در ادارات جرم تلقی شده است. در یگان‌های نظامی به دلیل اهمیت موضوع عدم گزارش جرایم کارکنان تحت امر مافوق به موجب ماده ۷۸ جرم تلقی و حتی تاخیر در اعلام آن را نیز قابل مجازات دانسته است و این نشان از توجه بیشتر مقنن به نظامیان در خصوص ارتکاب جرم نسبت به سایر افراد عادی دارد. مثلاً وقتی یک جرم جاسوسی توسط یکی از پرسنل نیروهای مسلح صورت گرفته و یگان مربوطه بعد از گذشت مدت زمانی که عادتاً و عرفاً مدت غیر قابل قبولی از تاریخ اعلام آن گذشته است، گزارش شود شخص مقصر قابل بازخواست است. البته هر جرمی را فوراً و بلافاصله نمی‌توان به مراجع قضایی اعلام نمود و نیاز به زمان متعارفی دارد تا احیاناً مستندات و شهودی از طرف یگان آماده شود که این مدت زمان متعارف در گزارش جرایم بسته به هر جرم متفاوت است مثلاً در جرم خوابیدن سر پست نگهبانی اگر گزارش یا اعلام جرم بعد از گذشت یک سال ارسال شود محرز است که مشمول ماده می‌شود لکن در جرم جاسوسی ممکن است مدت زمانی نیاز باشد تا دقیقاً متهم معلوم و مدارک کامل ارایه گردد. عدم گزارش حتی یک جرم یا بموقع اعلام نکردن آن هم مشمول ماده بوده و استفاده از کلمات جمع «گزارش‌ها» و «جرایم» در متن ماده برای افاده‌ی مقصود بوده است و لازم نیست چند جرم یا چند گزارش اعلام نشود یا تاخیر در اعلام داشته باشد تا مرتکب قابل مجازات باشد بلکه یک جرم یا یک گزارش را هم شامل می‌شود.

۵-جلوگیری از اعلام جرایم

اگر یک نظامی به لحاظ اختیاراتی که دارد از گزارش و اعلام جرمی جلوگیری نماید مجرم محسوب و قابل مجازات است. تفاوت این قسمت با قسمت قبلی این است که در قسمت قبلی مثلاً یک فرمانده در یگان

اگر یک نظامی برای گزارش خلاف واقع مبادرت به اخذ وجهی نموده باشد می‌توان با وحدت ملاک تبصره ۲ ماده ۹۷ قانون م.ج.ن.م مرتکب را به دو مجازات یعنی هم به مجازات اخذ رشوه و هم مجازات گزارش خلاف واقع محکوم نمود.

تحت امرش جرمی اتفاق افتاده و به لحاظ مقررات، آن فرمانده موظف به اعلام جرم بوده و ایشان از اعلام جرم خودداری می‌کند و یا با تاخیر آن را اعلام می‌کند در حالی که در این قسمت شخص فرمانده در رده‌ای نیست که موظف به اعلام جرم باشد بلکه بالاتر از آن بوده و حتی قدرت این را داشته که از گزارش جرم ارتکابی توسط سایر پرسنل مسئول جلوگیری و ممانعت نموده است. پس در حالت قبل اعلام نکرده یا با تأخیر غیر قابل اغماض اعلام نموده است (که به لحاظ عنصر مادی ترک فعل می‌شود) در حالی که در این قسمت از گزارش جرم ممانعت نموده است (که به لحاظ عنصر مادی فعل قلمداد می‌شود) و ممکن است یک فرمانده پادگان به دلیل اینکه نشان بدهد در مدت فرماندهی‌اش جرایم کارکنان کاهش یافته



است به سایر پرسنل مربوطه آن پادگان دستور بدهد از گزارش جرایم مثلاً ترک پست نهبانی (که تاکنون اتفاق افتاده) به دادسرای نظامی خودداری شود که حسب مورد مشمول این ماده می‌شود.

به محض اینکه فرد نظامی حسب اختیارات از اعلام جرمی جلوگیری نماید فعل مجرمانه مورد بحث تحقق یافته و حتی اجازه‌ی بعدی نمی‌تواند رافع آن باشد مگر ممانعت تحت شرایط واحوال خاصی و برای مدت زمان محدودی بوده باشد که مقام قضایی آن را قابل اغماض تشخیص دهد که بسته به هر جرم متفاوت خواهد بود.

اگر حتی از گزارش و اعلام یک جرم هم ممانعت شود مشمول ماده بوده و بکاربردن کلمه «جرایم» در ماده به منظور افاده‌ی مقصود بوده است.

قبل از اینکه وارد قسمت دوم یعنی مجازاتها شویم لازم است بیان گردد مقنن در ماده ۷۸ دوبار از کلمه «عمداً» و یک مرتبه از کلمه «با سوء نیت» استفاده نموده است که نه تنها در هر سه مورد مد نظر بوده که بیان گردد جرایم موضوع ماده نیاز به عنصر روانی دارند بلکه نیازی به قید این سه کلمه هم نبوده است؛ چرا که وقتی ماده وضع می‌شود بدان فرض است که مرتکب دارای عنصر روانی بوده است و در قریب به اتفاق مواد می‌بینیم قانونگذار از قید کلمات «عمداً»، «با سوء نیت» و امثالهم که برای نشان دادن عنصر روانی مرتکب است خودداری نموده است و حال اینکه در این ماده سه بار خواسته شده به داشتن عنصر روانی مرتکب اشاره شود مفید فایده نبوده است و صرفاً کلمات تکرار شده است.

قسمت دوم: (مجازات ها)

در قسمت دوم نوشته حاضر سعی خواهد شد تا به مجازات‌های در نظر گرفته شده برای جرایم پیش گفته، پرداخته شود. ماده ۷۸ در

سه بند این مجازات‌ها را بیان کرده است که به شرح ذیل قید می‌گردد:

(الف) چنانچه اعمال فوق موجب شکست جبهه اسلام یا تلفات جانی گردد به مجازات محارب محکوم خواهد شد.

منظور از «اعمال فوق» هر کدام از جرایمی است که در بالا بحث شد که به لحاظ عنصر مادی می‌توانند فعل یا ترک فعل باشند. مثلاً گزارش خلاف واقع فعل و عدم گزارش جرم ترک فعل است. «شکست جبهه اسلام» بدان معنا نخواهد بود که کل قوای اسلام شکست بخورد و حتی اگر در یک عملیات شکست بخورد (و نه در کل جنگ) مشمول ماده است و منظور از جبهه اسلام قوای نیروهای مسلح کشور ایران می‌باشد و حتماً نیاز نیست که در زمان جنگ این اتفاق بیفتد بلکه در برابر اشرار یا قاچاقچیان و یا افراد خرابکار دیگر در زمان صلح هم اگر یک فرد نظامی مرتکب اعمال پیش گفته شود و موجب شکست نیروهای مسلح شود به مجازات محارب محکوم خواهد شد.

منظور از «تلفات جانی»، شهید شدن اعضای نیروهای مسلح می‌باشد و صدمات بدنی را هر چند هم که باشد شامل نمی‌شود. در تلفات جانی اینکه بایستی چه تعداد از پرسنل نیروهای مسلح شهید شوند معلوم نیست و عده‌ای از حقوقدانان شهید شدن حداقل دوفرد را لازم دانسته‌اند. سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا اگر نظامی مرتکب اعمال فوق شود و از افراد عادی دیگر که در جنگ یا عملیات نظامی شرکت نداشته‌اند کشته شوند آیا باز مشمول ماده می‌شود یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که مقنن از عبارت «تلفات جانی» استفاده نموده است و شاید بتوان به دلیل نص مطلق ماده به سؤال پاسخ مثبت داد که چنین برداشتی همسو با فلسفه وضع ماده بنظر می‌رسد. عده‌ای

از حقوقدانان^(۳) نیز چنین عقیده‌ای دارند و تلفات جانی را منحصر به قوای نیروهای مسلح نمی‌دانند.

نکته دیگری که قابل ذکر به نظر می‌رسد این است که اعمال فوق بایستی با تعدد و با سوء نیت (عنصر روانی) صورت گرفته باشند (هر چند بدون قصد شکست جبهه‌ی اسلام یا وارد آوردن تلفات جانی) و از طرفی بین شکست جبهه اسلام یا تلفات جانی و عمل ارتكابی رابطه سببیت وجود داشته باشد. اگر هر کدام از اینها نباشد این مجازات منتفی است مثلاً ممکن یک فرمانده در یک قسمتی از یک عملیات با ارایه گزارش با تغییر ماهیت و با سوء نیت قبلی سعی در همکاری با دشمن داشته باشد ولی نتیجه شکست جبهه اسلام نباشد یا مثلاً در زمان ارایه همین گزارش با تغییر ماهیت تلفات جانی داشته باشیم ولی به دلیل عوامل دیگر این تلفات رخ داده باشند و به عبارتی رابطه سببیت بین گزارش با تغییر ماهیت و تلفات جانی وجود نداشته؛ لذا فرد نظامی به این نوع مجازات محکوم نخواهد شد.

در پایان باید گفت چنین فرد نظامی محارب محسوب نمی‌شود و فقط به مجازات محارب محکوم می‌شود هر چند نتیجه یکی است و در هر دو صورت به یک مجازات محکوم خواهد شد.

ب) در صورتیکه موضوع به امور جنگی یا مسایل امنیت داخلی یا خارجی مرتبط باشد به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهد شد. منظور از امور جنگی، امور مربوط به جنگ گرم (مسلحانه) است و شامل جنگ سرد نمی‌شود. هر چند عبارت ماده مطلق است و شاید هر دو معنای جنگ را در برداشته باشد لیکن جنگ سرد محدوده زمانی و مکانی خاصی ندارد و امکان دارد مدت مدیدی در طول زمان ادامه داشته باشد و بعید به نظر

می‌رسد معنای جنگ سرد نیز مدنظر قانونگذار بوده باشد و از طرفی هم چنین برداشتی مغایر با اصل «تفسیر مضیق قوانین کیفری» است.

جرایم امنیت داخلی و خارجی در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، در فصل دوم، مواد ۱۷ تا ۲۸ و در قانون مجازات اسلامی، در کتاب پنجم، فصل اول، مواد ۴۹۸ تا ۵۱۵ بیان شده‌اند.

عده‌ای از حقوقدانان^(۴) قایل به تقسیم بندی بین جرایم علیه امنیت داخلی نیستند و آن را فاقد مبنا می‌دانند ولی عده‌ای دیگر^(۵) امنیت داخلی و امنیت خارجی را تفکیک کرده‌اند و معتقدند چنانچه جرایم علیه منافع داخلی و یا منافع کشور در خارج باشد، موضوع از مصادیق امنیت داخلی می‌باشد.

ج) در سایر موارد به استثنای مواردی که صرفاً تخلف انضباطی محسوب می‌شود به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. مواردی که صرفاً تخلف انضباطی می‌باشند در ماده ۱۳۰ ق.م.ج.م و دستورالعمل اجرایی آن آمده است که راجع به آن مطالبی ارایه گردید و از تکرار مجدد آن خودداری می‌شود.

قسمت سوم: (تبصره‌ها)

در این قسمت به تبیین و شرح دو تبصره ماده پرداخته خواهد شد.

تبصره ۱: چنانچه اعمال مذکور موجب خسارت مالی گردد مرتکب علاوه بر مجازات فوق به جبران خسارت وارده نیز محکوم خواهد شد.

منظور از «اعمال مذکور» جرایم مندرج در ماده است. «خسارت مالی» مد نظر خساراتی است که زاید بر صد میلیون ریال باشد و اگر صد میلیون ریال یا کمتر از آن باشد صرفاً تخلف انضباطی محسوب و برابر آیین نامه انضباطی با مرتکب برخورد خواهد شد و مشمول ماده واقع نخواهد شد. پرداخت خسارت در این

قسمت نیازی به تقدیم دادخواست حقوقی و رعایت مقررات آنرا ندارد و به صرف ایجاد خسارت مرتکب محکوم به پرداخت و جبران آن خواهد بود.

تبصره ۲: هرگاه اعمال مورد اشاره در بندهای «ب» و «ج» این ماده در اثر بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری باشد در صورتیکه موجب جنایت بر نفس یا اعضا شده باشد مرتکب به نصف حداقل تا نصف حداکثر مجازات‌های مزبور محکوم خواهد شد و در غیر اینصورت برابر آیین نامه انضباطی برخورد خواهد شد. پرداخت دیه طبق مقررات دیات می‌باشد.

آنچه که برابر صدر تبصره معلوم می‌شود این است که حتی اگر یکی از جرایم مذکور در اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی باشد ولی منجر به شکست جبهه اسلام (فقط) شود باز مشمول بند الف ماده می‌شود و تأثیری در مجازات مرتکب ندارد. عده‌ای از حقوقدانان^(۶) خلاف

این را عقیده دارند و معتقدند مقنن در ماده ۷۸ سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی را فقط در مورد بندهای «ب» و «ج» پذیرفته و مجازات بند «الف» صرفاً در صورت عمدی بودن جرایم قابل اعمال است و سهل‌انگاری و بی‌احتیاطی منجر به نتیجه مذکور در بند «الف» در اثر اعمال ید شده در ماده مذکور از شمول مقررات تبصره ۲ خارج است؛ لیکن به نظر می‌رسد بتوان گفت که هر چند مقنن در تبصره ۲ فقط از بندهای «ب» و «ج» اسم برده است لیکن به وضوح معلوم است نتیجه دوم بند «الف» یعنی «تلفات جانی» با عبارت دیگری تحت عنوان «جنایت بر نفس» در تبصره ۲ آمده است که هر دو به یک معناست و بدون اینکه نیازی باشد تبصره ۲ به بند «الف» همچون دوبند دیگر اشاره نماید در خود تبصره آورده شده است. در مورد «شکست جبهه اسلام» نیز می‌توان گفت بنا به قاعده فقهی و حقوقی که «اثبات شیء نفی

معاداً نمی‌کند» نمی‌توان سکوت قانون را در مورد بند «الف» (شکست جبهه اسلام) به معنای عدم قابلیت تفسیر و عدم تسری سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی به ماده (بند الف) و به تبع آن عدم قابلیت مجازات سهل‌انگاری

به محض اینکه فرد نظامی
حسب اختیارات از اعلام جرمی
جلوگیری نماید فعل مجرمانه
مورد بحث تحقق یافته و حتی
اجازه‌ی بعدی نمی‌تواند رافع آن
باشد مگر ممانعت تحت شرایط
واحوالات خاصی و برای مدت
زمان محدودی بوده باشد که
مقام قضایی آن را قابل اغماض
تشخیص دهد که بسته به هر
جرم متفاوت خواهد بود.

منجر به شکست جبهه اسلام دانست. از طرفی وقتی که مادر نتایج کم‌اهمیت تر مثل صدمات بدنی سهل‌انگاری و بی‌احتیاطی را قابل مجازات می‌دانیم چرا در خصوص شکست جبهه اسلام که ممکن است حیات کشور به آن وابسته باشد بی‌احتیاطی و سهل‌انگاری را قابل مجازات ندانیم. البته لازم بنظر می‌رسد مقنن صراحتاً تکلیف بند «الف» را معلوم نماید و اینکه سهل‌انگاری و بی‌احتیاطی را در مورد آن می‌پذیرد یا خیر؛ چرا که ممکن است تفسیرهای مختلفی ارایه گردد و هر کدام از این تفسیرها که مبنای رسیدگی واقع شود اثرات به کل متفاوتی خواهد داشت.

بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری از مصادیق تقصیر بوده (تبصره ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی) و اینکه قانونگذار از قید تمامی مصادیق تقصیر خودداری نموده است بدین

معنا نخواهد بود که آن مصادیق مشمول تبصره نخواهند بود. تقصیر در قانون مجازات اسلامی اعم از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی بیان شده است.

منظور از جنایت بر نفس همان تلفات جانی است و جنایت بر اعضا جنایاتی است که موجب کشته شدن فرد نمی شود لیکن آثاری بر روی بدن بجای می گذارند مثل قطعی دست و پا و... بهتر بود در ماده بجای استفاده از عبارت «در صورتیکه موجب جنایت بر نفس یا اعضا شده باشد» از عبارت «در صورتیکه موجب تلفات جانی یا صدمات بدنی شده باشد» استفاده می شد تا از عبارات متفاوت ولی به یک معنا در متن ماده جلوگیری می شد. منظور از عبارت «در غیر اینصورت برابر آیین نامه انضباطی برخورد خواهد شد» این است که جرایم مذکور در ماده، بجز در صورتی که موجب شکست جبهه اسلام شده باشد، اگر در اثر بی مبالاتی یا سهل انگاری باشد و از طرفی موجب تلفات جانی و یا صدمات بدنی نیز نشود مشمول ماده واقع نخواهد شد و برابر آیین نامه انضباطی با مرتکب برخورد خواهد شد. در ذیل تبصره نیز قید شده است پرداخت دیه برابر قانون دیات خواهد بود. معلوم و مشخص است که مجازات مرتکب موجبی نخواهد بود تا از محکوم نمودن مرتکب به پرداخت دیه یا خسارت (در موارد صدمات بدنی و تلفات جانی ناشی از سهل انگاری) خودداری شود بلکه در هر مورد دیه یا خسارت در صورت

مطالبه پرداخت خواهد شد.

قسمت چهارم: (قواعد عمومی)

به لحاظ مقررات عمومی مثل اینکه آیا جرایم و مجازاتهای مندرج در این ماده می تواند مشمول نهادهایی همچون تعلیق، تخفیف، آزادی مشروط، تشدید و... واقع شود بصورت خلاصه می توان به شرح ذیل مطالبی را ارایه نمود.

در بند الف ماده ۷۸ قید شده مرتکب به مجازات محاربه محکوم می شود. در ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی مجازات محاربه یکی از چهار چیز زیر اعلام شده است: ۱- قتل؛ ۲- آویختن به دار؛ ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ؛ ۴- نفی بلد. در ماده ۱۹۲ قانون مذکور آمده است: «حد محاربه و افساد فی الارض با عفو صاحب حق ساقط نمی شود». واضح است که مجازات محاربه یک مجازات حدی است و مجازات حدی به تصریح ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی «به مجازاتی گفته می شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است». لذا هر چند نظامی مرتکب محارب محسوب نمی شود ولی بنا به تصریح بند «الف» ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به مجازات محارب (که دارای مجازات حدی است) محکوم خواهد شد و این مجازات نه قابل تشدید، نه قابل تخفیف، نه قابل تعلیق و نه قابل اعطای آزادی مشروط می باشد.

مجازات تعیین شده در بند ب ماده ۷۸ عبارت است از «... حبس از دو تا پنج سال». این مجازات حسب مورد می تواند مشمول ماده

۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح واقع شود و قابل تخفیف تا یک سوم حداقل مجازات قانونی جرم (حبس) بوده و یا حسب مورد تبدیل به مجازات خفیف تری به شرح ماده مذکور گردد. از طرفی اگر مرتکب به حبس مذکور محکوم گردد با دارا بودن سایر شرایط مقرر در قانون مجازات اسلامی حسب مورد می تواند از آزادی مشروط استفاده نماید یا اینکه مجازات مرتکب مورد تعلیق واقع شود. بنا به تصریح تبصره ۳ ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح: «در صورتیکه که کارکنان پایور نیروهای مسلح به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم شوند، اخراج از خدمت (انفصال، باز خریدی و یا بازنشستگی) با توجه به نوع جرم و با رعایت مقررات استخدامی نیروهای مسلح با رأی کمیسیونهای انضباطی نیروهای مسلح خواهد بود».

در مورد مجازات بند «ج» یعنی «... حبس از سه ماه تا یک سال» نیز برای تخفیف یا تبدیل آن بایستی با در نظر گرفتن سایر شرایط به ماده ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مراجعه نمود و از نظر قابلیت تعلیق یا آزادی مشروط همانند مجازات بند «ب» است.

آنچه که در مورد مجازاتهای این مورد جالب توجه است مقنن در کنار مجازات حبس به مجازاتهای دیگری چون جزای نقدی اشاره ای نکرده است. حبس مذکور نیز از نوع مجازاتهای بازدارنده بوده و می تواند مشمول مرور زمان (ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفی مصوب ۱۳۸۷) واقع شود.

پی نوشتها:

- ۴- ضیاء الدین، پیمانی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، تابستان ۱۳۷۹، ص ۸
- ۵- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، چاپ هفتم، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۷۵
- ۶- یزدانیان، محمد رضا، منبع پیشین

- ۱- یزدانیان، محمد رضا، ماهنامه دادرسی، شماره ۶۲، سال یازدهم، خرداد و تیر ۱۳۸۶
- ۲- مال میر، محمود، شرح قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات دادگستر، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۵۰-۱۴۹
- ۳- یزدانیان، محمد رضا، منبع پیشین



تبیین تاریخچه و سیر تحولات قانون وکالت در حقوق ایران

چکیده:

وکالت بعنوان یک نهاد حقوقی قدیمی دارای سابقه تاریخی بسیار طولانی است. بطوریکه نمی توان آن را در نقطه خاصی از تاریخ بشر متوقف کرد. ولی در این میان تاریخ پیدایش وکالت دادگستری را از روزی می توان دانست که دیگر اختلافات مردم با زور و قدرت حل و فصل نمی گردید و برای رفع اختلافات قاضی تعیین و وجود وکیل در کنار قاضی ضرورت یافت. آغاز حرفه ای بنام وکالت در ایران به امپراطوری های قدیم ایران بر می گردد بطوریکه افرادی بنام دادگو وجود داشته اند. این حرفه در ایران، از ایران باستان تاکنون متداول بوده و بعد از اسلام در قالب ضوابط شرعی وکالت شکل گرفته است. سابقه وکالت در حقوق ایران به نود سال پیش بر می گردد. پیش از انقلاب مشروطیت، کسانی بدون مقید بودن به ضوابط و تشریفات و قوانین خاص در دادگاه های شرعی اشتغال داشتند. تا اینکه در سال ۱۲۸۹ شمسی اولین فرمان وزارت عدلیه درباره وکلاء جهت شرکت در آزمون و اخذ گواهینامه صادر گردید.

سیر تحول قوانین و مقررات مربوط به این حرفه در ایران از وابستگی کامل به وزارت دادگستری روبه استقلال بوده است. این استقلال از سال ۱۳۰۹ شمسی شروع و در سال ۱۳۳۱ با امضای لایحه استقلال کانون وکلاء توسط نخست وزیر وقت (دکتر محمد مصدق) کامل و در سال ۱۳۵۸ بعلت تغییر نظام سیاسی و جنگ ایران با عراق منحل تا اینکه از سال ۱۳۷۶ شمسی بار دیگر فعالیت مستقل کانون آغاز و تا به امروز با ۱۲ کانون مستقل در مراکز استان ها ادامه دارد.

کلمات کلیدی: ایران - وکالت - تاریخچه - سابقه تاریخی - کانون وکلاء

مقدمه

انسانها به اندازه مصرف خود و خانواده تولید وجود وکیل در کنار قاضی نیز ضرورت یافت. می کردند و امکان انباشت ثروت و سرمایه قاضی و وکیل بعنوان دو بازوی عدالت در نبود، روابط حقوقی پیچیده ای نیز نبود یک جهت و برای رسیدن به یک هدف که از زمانیکه حکومت قانون در اجتماعات مستقر اجرای عدالت و احراز حقیقت می باشد تلاش و مجاهدت می نمایند. هر چند در طول تاریخ لزوم وجود نوعی نظم در ارتباطات اجتماعی و اقتصادی همراه بوده است. تا زمانی که

در برهه‌های خاص عرصه بر وکلا تنگ می‌گشته و مورد انتقاد و تعریض مورد واقع می‌شده‌اند، ولی تاریخ بشر نشان می‌دهد که نیاز به وجود وکیل دادگستری همزمان با بروز احتیاج به امر قضاوت احساس شده است. بنابراین تاریخ وکالت دادگستری به همان قدمت تاریخ قضاوت است.

پیدایش حرفه وکالت در کشور ایران نیز همانند سایر ممالک دنیا مثل یونان، فرانسه و ایتالیا به همان زمان پیدایش و استقرار قانون و قضاوت در جامعه می‌گردد بطوریکه در ایران باستان (قبل از اسلام) وکلاء بعنوان سخنگویان قانونی و در دوره بعد از اسلام بنام وکلای مخاصمات، طبقه خاصی را در نظام قضایی تشکیل می‌داده‌اند ولی دارای تشکیلات و نظام شغلی متشکلی نبودند. در این مقاله سعی بر آن خواهد شد که ضمن

از زمانیکه حکومت قانون در اجتماعات مستقر گردید و برای رفع اختلافات قضایی تعیین شد وجود وکیل در کنار قضایی نیز ضرورت یافت. قضایی و وکیل بعنوان دو بازوی عدالت در یک جهت و برای رسیدن به یک هدف که اجرای عدالت و احراز حقیقت می‌باشد تلاش و مجاهدت می‌نمایند.

بررسی سیر تاریخی وکالت، تحولات قانونی وکالت در حقوق ایران را نیز بررسی اجمالی کنیم.

الف) سیر تاریخی وکالت

۱-۱- در ایران باستان (قبل از اسلام) هرچند در دوره‌های قبل از ساسانیان منابعی

در خصوص وجود وکیل بدست نیامده است ولی با دقت در تشکیلات قضایی دوره هخامنشیان و دوران کوروش و وجود آزادی‌های متعدد اجتماعی و توسعه و بسط عدالت اجتماعی، وجود افرادی که با آشنایی به قوانین و تشکیلات قضایی قادر به دفاع از دیگران بودند بعید بنظر نمی‌رسد. در دوره ساسانیان با وجود اینکه شخص شاه بعنوان رئیس تمام طبقات حق قضاوت در کلیه امور را داشت ولی قضات مختلفی از جمله شهر داور (قاضی شهر) و سپاه داور (قاضی نظام) را جهت رسیدگی به مسائل مختلف مدنی و مذهبی انتخاب می‌نمود. (رازی، ۱۳۶۲: ۱۶۷). در این دوره گروه خاص که نام آنان سخنگویان قانون بود، در کارهای قضایی با مردم مشورت می‌کردند و برای پیش بردن دعاوی مردم، از آنها کمک می‌گرفتند. (ویل دورانت، ۱۳۷۶). با این وجود بنظر می‌رسد عدم وجود منابع تاریخی در خصوص حرفه وکالت در ایران باستان ناشی از قلت مورخین این سرزمین، وجود جنگ‌های متعدد و از بین رفتن سوابق تاریخی آن می‌باشد.

۱-۲- وکالت در ایران بعد از اسلام

بعد از تسلط اعراب بر سرزمین و ممالک ایرانی و رشد و توسعه مذهب اسلام در جامعه ایران تبعاً احکام برگرفته از وکالت که منبعث از منابع اربعه: کتاب، سنت، اجماع و عقل بوده رشد فزاینده‌ای داشته است. البته لفظ وکیل دارای قلمرو وسیعتر از مدافعان حقوق مردم در محاضر شرعی، محاکم و مراجع عرفی بوده و در هر مورد که کسی سمت امین و قائم مقام داشته یا متکفل امور دیگری یا متصدی امور رسمی یا دیوانه‌ای را برعهده داشته، وکیل نامیده می‌شد. (اسوار، ۱۳۸۵: ۲۶).

در کتب ادبی و تاریخی که از جمله آنها در تاریخ بیهقی، قابوسنامه، کیمیای سعادت و

فرمان ناصری، و تاریخ گزیده به کرات از وکیل نام برده شده است و این امر نشانگر آن است که همواره مدافعانی در دفاع از حقوق مردم بوده و می‌زیسته‌اند. در این دوران وکلای مخاصمات مثل سایر طبقات اجتماعی و صاحبان مشاغل آزاد، هیئت متشکل و سازمان یافته‌ای نداشتند و از جهت نظامات شغلی تابع قوانین عرفی، قواعد شرعی، احکام فقهی، فرامین پادشاهان ایران و حکام بودند و با توجه به اینکه قضاوت و دادرسی در اکثر موارد زیر نظر علما و روحانیون قرار داشته و دعاوی و مدافعات مردم در محاضر مجتهدین و مراجع شرعی طرح و حل و فصل می‌گردید. در این اثناء افرادی که به علوم مختلف، احکام شرع و قوانین اسلامی آشنایی داشتند با توسل به مبانی فقهی، شرعی، فلسفی و گاه با شعر و ادب از موکلین خود دفاع می‌کردند. این وضع تا دوران سلطنت قاجاریه ادامه یافت و از آن زمان با ایجاد و تأسیس عدالتخانه در شهرهای ایران، جامعه وکالت و طبقه وکلا و نیز به تبع آن، آثار وجودی خود را به شکل تازه‌ای نمایان ساختند. (کاتبی، ۱۰۵: ۱۳۴۶)

ب) تحولات قانونی وکالت

۱-۱- قبل از استقلال قانون وکلاء

همانطور که در بالا بدان اشاره رفت قبل از تشکیل و تأسیس عدالت خانه، افرادی به عنوان وکلاء غیر رسمی بدون هیچ گونه قید و شرطی جهت احقاق حق در محاکم به دفاع از حقوق مردم می‌پرداختند بعد از تأسیس عدالتخانه فرمانی راجع به وکلاء در تاریخ آبانماه ۱۲۸۹ شمسی از طرف وزارت عدلیه صادر گردید که به موجب آن وکلاء موظف شدند برای امکان شرکت در محاکم قبلاً امتحان داده و تصدیق نامه بگیرند اعتراضات، عدم تمکین عده از وکلاء از دادن امتحان و بالاخره مخالفت دانشمندان

و تحصیل کرده‌های حقوق موجب شد بالاخره در سال ۱۲۹۶ هجری شمسی نظام نامه جدیدی برای اشتغال به وکالت و چگونگی امتحان و شرایط ورود به این جامعه تنظیم گردید (انصافداران، ۱۳۸۵: ۳۸)

۱-۲- تاسیس و استقلال کانون وکلاء

اولین مجمع وکلای دادگستری در ایران در تاریخ تیر ماه ۱۳۰۰ شمسی به اتکاء نظام نامه اساسی وکلای رسمی تشکیل گردید و نخستین نظام نامه اساسی وکلای رسمی عدلیه شامل ۲۴ ماده تدوین گردید. عده زیادی از وکلاء که منتظر اخذ تصدیق وکالت به اتکاء نظام نامه و امتحان مصوب ۱۲۸۹ شمسی بودند چون با وجود مراجعات مکرر به وزارت عدلیه مایوس شده بودند قصور را متوجه مجمع وکلاء می دانستند. با وجود اینکه مجمع وکلاء هیچ تقصیری نداشتند و این وزارت عدلیه بود که به درخواست وکلا توجهی نمی کرد. همین مسئله کافی بود که به علت بد بینی و ناامیدی بعضی از وکلاء، تفرقه‌ای بین اعضا افتاده و منجر به انحلال آن تشکیلات گردد.

این وضعیت بحرانی تا اعلام انقراض سلطنت قاجاریه در آبان ۱۳۰۴ به طول کشیده و با انتقال سلطنت به رضاخان در تاریخ بهمن ماه ۱۳۰۵ کلیه تشکیلات عدلیه نیز منحل اعلام شد. با انحلال عدلیه، قانون اصول تشکیلات عدلیه اصلاح و فصل دوم از باب پنجم آن به وکلای داد گستری اختصاص داده شد. که در آن وکلای عدلیه به سه دسته: ۱- وکلاء رسمی ۲- وکلاء موقت ۳- وکلاء اتفاقی تقسیم و در ماده ۱۲۸ شرایط وکالت رسمی به شرح ذیل اعلام شد: شرایط وکالت رسمی - تابعیت ایران، حداقل ۲۵ سال سن، دیپلم از مدرسه حقوق ایران یا مدارس خارجه که دیپلم آن دارای رسمیت دولتی باشد. اشخاص بدنام و

محکومین، اخراج شدگان از خدمات دولتی و ورشکسته به تقصیر و مجبورین از وکالت ممنوع گردیدند. (حقانی، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۷).

بعد از گذشت زمان و در تیر ماه ۱۳۰۹ وزیر عدلیه پیشنهاد و تذکر تأسیس کانون وکلاء را به اداره احصائیه امور قضایی که سازمان وکلاء وابسته به آن بود داد. رئیس سازمان با مصلحت وزیر عدلیه و با جلسه‌ای که با عده‌ای از وکلاء گذاشت سرانجام در ۲۰ آبان ماه ۱۳۰۹ کانون وکلاء رسماً افتتاح گردید. با وجود اینکه این مرکز به علت قبول سمت ریاست قانون توسط وزیر عدلیه یک کانون مستقل نبود بلکه وابسته به وزارت عدلیه گردید بود ولی با وجود این، هسته‌ای بنام کانون وکلاء پیداشد که کارهای معنوی و پیشرفت علمی وکلاء و مطرود کردن افراد دارای عدم شرایط برای امر وکالت از آثار مثبت آن بود.

پس از تأسیس کانون وکلاء در سال ۱۳۱۴ قانون وکالت مشتمل بر ۵۵ ماده به تصویب رسید و بعد از آن در سال ۱۳۱۵ قانون وکالت ۱۳۱۵ مشتمل بر ۵۸ ماده به تصویب رسید که به موجب ماده آخر آن، قانون وکالت ۱۳۱۴ فسخ گردید. بر طبق ماده ۱۸ قانون وکالت ۱۳۱۵ کانون وکلاء موسسه‌ای است دارای شخصیت حقوقی که از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه و از نظر عواید و مخارج مستقل می باشد. در این ماده استقلال مالی کانون بدون استقلال شخصیت حقوقی آن در نظر گرفته شده بود. سرانجام با تدوین لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری در سال ۱۳۳۱ و تصویب آن در اسفند ماه ۱۳۳۳ شمسی کانون وکلاء بصورت مؤسسه‌ای دارای شخصیت حقوقی و مستقل درآمد.

ماده ۱: لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مقرر می‌دارد: «کانون وکلای

دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در محل هر دادگاه استان تشکیل می‌شود.» (جهانگیر، ۱۳۸۴: ۹۱) به موجب ماده ۱ این قانون کانون وکلای

اولین مجمع وکلای

دادگستری در ایران در

تاریخ تیر ماه ۱۳۰۰ شمسی

به اتکاء نظام نامه اساسی

وکلای رسمی تشکیل گردید

و نخستین نظام نامه اساسی

وکلای رسمی عدلیه شامل

۲۴ ماده تدوین گردید.

دادگستری از قسمت‌های ذیل تشکیل می‌شود: الف) هیئت عمومی؛ ب) هیئت مدیره؛ ج) دادرسی انتظامی وکلاء؛ د) دادگاه انتظامی وکلاء.

و به موجب ماده ۲ همان قانون «کانون وکلاء هر محل به وسیله هیئت مدیره اداره خواهد شد. هیئت مدیره کانون وکلاء مرکز از ۱۱ عضو اصلی و ۶ عضو علی البدل تشکیل میشود و در سایر مراکز دادگاه‌های استان مرکب از ۵ نفر عضو اصلی و ۳ نفر عضو علی البدل خواهد بود.» (باختر، ۱۳۸۲: ۵۰) از ویژگی‌های استقلال کانون وکلاء پرداخت مالیات از طریق الصاق و ابطال تمبر و رسیدگی به تخلفات خود وکلاء در دادرسی انتظامی و معرفی وکلایی که صلاحیت شغل شریف وکالت را نداشتند به دو شعبه از دادگاه‌های تصفیه که از وکلای عدلیه تشکیل شده بود می‌باشد که نهایتاً منجر به سلب صلاحیت ۳۸ نفر از وکلاء

شد که مطابق قانون این رأی از طرف وزیر دادگستری، دادستان انتظامی و کلاء و وکیل محکوم قابل تجدید نظر در دادگاه عالی انتظامی قضات بود. این رویه در قانون وکلای کشور فرانسه نیز معمول است

۳-۱- تحولات قانونی وکالت بعد از انقلاب اسلامی ایران

استقلال قانون وکلاء تا سال ۱۳۵۸ شمسی ادامه داشت ولی با ایجاد تغییر نظام سیاسی در کشور و ایجاد شرایط خاص سیاسی ناشی از انقلاب و وقوع جنگ با کشور عراق منجر به انحلال قانون شد. این وضعیت نابسامان قانون وکلا که تا زمان اتمام جنگ ادامه داشت از طریق سرپرستی موقت که از سوی شورای عالی قضایی تعیین شده بود اداره می‌شد. ولی با بروز تدریجی نارسایی و کاستی‌های فراوان، ضرورت تقویت امر وکالت در دادگستری و قانون وکلاء بیش از پیش احساس شد. با بازگشت آرامش به کشور بعد از سال ۱۳۶۸ در حالیکه وکلای دادگستری پس از چند سال (حدوداً ۱۴ سال) مقدمات برگزاری انتخابات هیئت مدیره جدید قانون وکلا را فراهم می‌کردند مجمع تشخیص مصلحت نظام ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی را در شهریور ۱۳۷۰ به تصویب رساند. این ماده واحده که در واقع تأکیدی بر اجرای اصل ۳۵ قانون اساسی بود تمام دادگاه‌ها را به پذیرش وکیل از جانب طرفین دعوی مکلف کرد. که

موفقیت بزرگی در بالا بردن نقش وکلا در محاکم دادگستری محسوب می‌شد.

در همان سال ۱۳۷۰ قانونی تحت عنوان نحوه اصلاح کانون‌های وکلاء دادگستری جمهوری اسلامی ایران تصویب شد که مطابق ماده یک این قانون برای اصلاح کانون‌های وکلا دادگستری جمهوری اسلامی ایران هیات بازرسی کانون‌های وکلاء مرکب از ۶ نفر از وکلاء دادگستری و سه نفر از قضات شاغل به انتخاب رئیس قوه قضائیه برای مدت یکسال تعیین شدند و تا پایان مهلت اجرای این قانون انتخابات هیأت مدیره کانون‌های وکلاء متوقف شدند (اختر، ۱۳۸۲:۷۰). اجرای قانون مذکور تا سال ۱۳۷۵ بطول انجامید و طی آن تعدادی از وکلای دادگستری به انفصال دائم از شغل وکالت محکوم شدند. در سال ۱۳۷۳ قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل که تأکیدی بر اصل ۱۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود تصویب شد مطابق این قانون هر شخص می‌تواند تنها یک شغل دولتی را عهده دار شود. بنابراین مطابق این قانون به غیر از اشخاصی که مطابق تبصره ۱ ماده واحده این قانون سمت‌های آموزشی و تحقیقاتی در دانشگاه‌ها دارند سایر شاغلین دولتی نمی‌توانند به شغل وکالت مشغول شوند. در سال ۱۳۷۴ و اصلاحیه آن در سال ۱۳۷۶ ماده واحده‌ای به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که مطابق آن اکثر

دستگاه‌های دولتی و یا وابسته به دولت و دانشگاه‌های غیردولتی امکان استفاده از وکیل یا نماینده حقوقی جهت طرح دعوا یا دفاع از دعاوی در مراجع قضایی را پیدا کردند. -قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ از دیگر قوانین مصوب در زمینه وکالت بود که کانون وکلا را مکلف می‌کرد تا به برگزاری آزمون حداقل یکبار در سال و دادن پروانه کارآموزی وکالت به دارندگان دانشنامه لیسانس یا بالاتر حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی یا معادل آن از دروس حوزوی مکلف می‌کرد. (باقر، ۱۳۸۹: ۷۹) از مواد قانونی را جمع به امور وکالت که قبل از تصویب و طرح در کمیسیون قضایی مجلس و چه بعد از آن بحث‌ها و انتقادات فراوانی در نفی و قبول آن در محافل حقوقی و غیر حقوقی بوجود آمده، ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد مطابق این ماده، بمنظور اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضایی و حفظ حقوق عامه به قوه قضائیه اجازه داده می‌شود تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ التحصیلان رشته حقوق جهت صدور مجوز تأسیس مؤسسات مشاوره حقوقی برای آنان اقدام نمایند. حضور مشاوران مذکور در محاکم دادگستری و ادارات و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی برای انجام امور وکالت متقاضیان مجاز است.

منابع

- ۱- انصافداران، محمد رضا، بررسی تطبیقی وظایف حرفه ای وکیل دادگستری: تهران: جنگل، ۱۳۸۵.
- ۲- اسوار، محرم، وکالت در دعاوی کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی- دانشگاه آزاد اردبیل- ۱۳۸۵
- ۳- باختر، احمد، مجموعه کامل قوانین و مقررات وکالت، تهران: خط سوم: ۱۳۸۲
- ۴- جهانگیر، منصور، مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، نشر دوران: ۱۳۸۴
- ۵- حقانی، مهتری، تحولات نود ساله وکالت دادگستری در ایران، تهران: نشر کشاورز: ۱۳۸۰
- ۶- رازی، عبیدالله، تاریخ کامل ایران، چاپ اقبال: ۱۳۶۲
- ۷- کاتبی، حسینقلی، سابقه تاریخی کانون وکلای دادگستری، مجله حقوق مردم، شماره ۶
- ۸- ویل دورانت، تاریخ تمدن، کتاب اول، ۱۳۷۶ به نقل از سایت اینترنتی www.iranbar.com اتحادیه کانون وکلای دادگستری ایران



تأثیر اصل ۴۹ قانون اساسی بر ماهیت حقوقی معاملات املاک شهری

شهناز سیف الهی - مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی
و عضو باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی - واحد دامغان

چکیده:

قوانین و مقررات خاص و متعددی پیرامون املاک وجود دارد. یکی از این مقررات، اصل ۴۹ قانون اساسی می باشد که دارای‌های شخص از جمله اموال غیرمنقول ممکن است مشمول این اصل قرار گرفته، به موجب حکم دادگاه انقلاب از مالکیت وی خارج گردد. چنانچه مالک بدون توجه به این امر آن را به دیگری منتقل نماید، اگر ملک مزبور از ابتدا در ردیف انفال بوده، چنین معامله‌ای باطل است اعم از این که قبل از اعمال اصل ۴۹ یا حین آن و یا بعد از اتمام مراحل اجرایی آن باشد. اگر ملک مزبور متعلق به اشخاص بوده که مالک به طریق نامشروع آن را تحصیل نموده است، در صورت انجام معامله، چنین معامله‌ای غیر نافذ و در صورت عدم تنفیذ از سوی مالک حقیقی باطل است. در این فرض نیز مانند مورد فوق ماهیت معامله در هر سه مرحله بطلان است و در نهایت اگر ملک مزبور از جمله املاکی باشد که صاحب مشخصی ندارد، باید در اختیار ولی امر قرار گیرد، لکن ماهیت معامله در مراحل مختلف متفاوت است؛ بدین معنا که معامله قبل از اعمال اصل ۴۹، حسب مورد محکوم به صحت یا بطلان، حین اعمال اصل، محکوم به صحت و پس از اتمام مراحل دادرسی و اعمال اصل، محکوم به بطلان است.

واژگان کلیدی: املاک شهری - اصل صحت - اصل ۴۹ قانون اساسی - انفال - معامله فضولی

مبحث سوم: تأثیر اصل ۴۹ قانون اساسی بر ماهیت معاملات املاک شهری طرح بحث:

از آنجا که اصل ۴۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

از اشخاص به کیفیت مقرر در اصل ۴۹ سلب مالکیت گردد. از طرف دیگر مالکین این قبیل املاک ممکن است ملک مورد نظر را بدون اعتنا به اعمال این اصل به موجب عقد بیع یا سایر عقود تملیکی به دیگران منتقل کنند. ماهیت چنین معاملاتی چگونه خواهد بود؟ باطل، غیر نافذ یا صحیح و نافذ؟ پاسخ سؤال بستگی به زمان انجام معامله دارد؛

مبحث سوم: تأثیر اصل ۴۹ قانون اساسی بر ماهیت معاملات املاک شهری
طرح بحث:

از آنجا که اصل ۴۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از

همزمان با اعمال این اصل، قبل یا بعد از آن. این مقاله در گفتار اول به ذکر کلیاتی پیرامون مالکیت و اصل ۴۹ قانون اساسی و در گفتار دوم به تبیین ماهیت معاملاتی که اشخاص مشمول اصل ۴۹ بدون اعتنا به اعمال این اصل مبادرت به آن می‌نمایند، پرداخته است.

گفتار اول: آشنایی با مفاد اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بند الف: بررسی حدود مالکیت (مشروع و نامشروع)

کلیات اقتصاد و امور مالی، فصل چهارم قانون اساسی را با سیزده اصل تفصیلی به خود اختصاص داده است. تلاش نویسندگان قانون اساسی بر آن بوده است که اصول کلی، احکام، شعارها و موازین اسلامی را در خصوص امور مالی شخصی و خصوصی و دولتی و عمومی، یکجا در این فصل قرار دهند.

در باب احکام اقتصادی اسلام به مقوله اقتصاد تنها از بعد مادی توجه نداشته، برای اقتصاد نقش زیربنایی قائل نیست، اقتصاد را برای انسان مطرح می‌کند نه انسان را برای اقتصاد. از نظر اسلام بعد روحانی انسان باید در کنار بعد جسمانی او مورد مطالعه باشد. کل زندگی بشر و همه تلاش‌های او صرفاً جهت اقتصادی ندارد. چه بسا مواردی که انسان ابزار اقتصاد را فدای بعد روحی و معنوی وجود خود می‌کند چنانکه تاریخ اسلام شواهد بسیاری از این دست ارائه داده است. در اسلام، اقتصاد باید وسیله‌ای برای شکوفا شدن بعد آدمیت انسان تلقی شود.

یکی از مسائل علم اقتصاد مقوله «مالکیت» است که دارای نقشی محوری است. رابطه شخص با شیء به عنوان این که آن را از خود بداند (مالکیت فردی) امری مسلم و دارای اهمیت بارز اجتماعی است. اسلام مالکیت شخصی را یک امر ثابت و مسلم فرض کرده

و روی آن حکم داده است.^(۱) ولی مالکیت باید مشروع باشد کما این که اصل ۴۷ قانون اساسی به تبعیت از موازین اسلامی مقرر نموده: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است ضوابط آن را قانون معین کرده است.» در مورد منشأ مالکیت، اصل ۴۶ قانون اساسی می‌گوید: «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است.» بنابراین احترام به مالکیت وقتی است که از راه مشروع تحصیل شده باشد. بنابراین در منشأ مالکیت شخصی و فردی باید توجه بسیار کرد. قانون اساسی در فصل امور اقتصادی و مالی بر مالکیت مشروع و جدا کردن آن از مالکیت‌هایی که ریشه صحیح ندارد، تأکید نموده است. قانون اساسی به همان اندازه که به مالکیت مشروع احترام می‌گذارد، تأکید بر استرداد اموال نامشروع دارد. اصل ۴۹ قانون اساسی دولت را موظف ساخته که بارسیدگی و تحقیق و از طریق قضاات اسلامی ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته به صاحب حق رد کند در واقع این اصل تأکید و اصراری دیگر بر مالکیت مشروع و حمایت از آن است. این اصل می‌گوید به هر طریق و وسیله غیر مشروع که دارایی شخصی در اختیار دیگری قرار گرفته، باید به صاحب حق بازگردانده شود. در خصوص اصل ۴۹ قانون اساسی ابتداء در ۶۳/۵/۱۷ قانونی تحت عنوان قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پانزده ماده به تصویب رسید. در راستای قانون مزبور دستورالعمل اجرایی در ۶۴/۶/۴ تحت عنوان دستورالعمل اجرایی قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی از سوی شورای عالی

قضایی در پانزده ماده به تصویب رسید و در مورخه ۶۸/۱۱/۲۹ قانونی تحت عنوان قانون شمول اجرای قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد ثروت‌های ناشی از احتکار و گرانفروشی و قاچاق مشتمل بر یک ماده واحده و چهار تبصره به تصویب رسید.

اصل صحت، اصل مشروعیت اموال را در پی دارد مگر این که خلاف آن ثابت شود؛ به عبارتی اصل ۴۹ خلاف اصل است که ماده ۲ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ نیز مقرر می‌دارد: «دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی محکوم به مشروعیت و از تعرض مصون است مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود.» به موجب قانون قوه قضاییه در راستای اجرای اصل مزبور موظف به تشکیل شعبی از دادگاه انقلاب در سراسر کشور شد کما این که در ماده سه مقرر داشت: «به منظور اجرای اصل چهارم و نهم قانون اساسی... شورای عالی قضایی (در حال حاضر قوه قضاییه) موظف است در مرکز هر یک از استان‌های کشور و شهرستان‌هایی که لازم بداند، شعبه یا شعبی از دادگاه انقلاب را جهت رسیدگی و ثبوت شرعی دعاوی مطروحه معین نماید.

جزئیات تشکیلات این شعب در دستورالعمل اجرایی به طور مفصل آمده است: «حوزه یا قلمرو اجرایی این اصل هم شامل اموال مسؤولین اجرایی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است و هم شامل اموال مسؤولین قبل از انقلاب یا وابستگان به رژیم سابق و هم شامل اشخاص غیر دولتی یعنی هر شهروندی که در راستای احتکار، گرانفروشی، قاچاق و غیره تحصیل ثروت نموده است.»

بند ب: احصای اشخاصی که اموال آن‌ها مشمول حکم مصادره می‌باشد:

۱- مسؤولین فعلی نظام:

ماده چهارم قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ در

خصوصاً مسؤولین فعلی و به طور کلی کلیه اشخاصی که به نحوی با دستگاه‌های دولتی در ارتباط هستند، مقرر می‌دارد: «در اجرای ماده سه این قانون هر یک از وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌ها و دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت و شهرداری‌ها موظفند سوابق همه وزراء، معاونان، مدیران کل وزارتخانه‌ها و استان‌ها، ذی‌حساب‌ها، استانداران، فرمانداران، شهرداران، رؤسا و مدیریت‌ها و سرپرستان سازمان‌ها و شرکت‌ها و حسب مورد پرونده‌های طرفین قراردادها و مقاطعه کاری‌ها و سوءاستفاده‌ها و تبانی‌های غیر قانونی و افراد و عوامل حیف و میل بیت‌المال را بررسی و هر گاه به موارد مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی برخورد نمودند، به صورت شکایت، دادخواست و یا گزارش در محاکم قضایی صالحه طرح نمایند.

۲- مسؤولین قبل از پیروزی انقلاب اسلامی:

ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ مقرر می‌دارد: دادستان موظف است رأساً نسبت به اموال و دارایی اشخاص حقیقی یا حقوقی در موارد زیر که آن‌ها را با توجه به دلایل و امارات موجود نامشروع و متعلق به بیت‌المال یا امور حسبیه تشخیص دهد، در دادگاه صالح رسیدگی و حکم مقتضی را تقاضا نماید.

۱- کارمندان ساواک منحل
۲- کسانی که عضویت یا فعالیت در تشکیلات فراماسونری و ارتباط با سازمان‌های جاسوسی بین‌المللی داشته‌اند.

۳- اعضا و صاحبان سهام در موسسات و شرکت‌های مصادره شده به حکم دادگاه‌های انقلاب...

۴- کلیه وزراء و معاونین آنان، استانداران، سفرا، روسای کل بانک مرکزی و مدیران کل بانک‌های خصوصی و دولتی، مدیران

عامل سازمان‌های دولتی و موسسات وابسته به دولت، مدیران کل ثبت اسناد و املاک و اوقاف و روسای گمرک در رژیم گذشته

۵- نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنای سابق

۶- روسای دیوان عالی کشور، دادستان‌های کل کشور، رؤسای دادرسی و دادستان‌های ارتش در رژیم گذشته

۷- امرای ارتش
۸- اشخاصی که در رژیم سابق مجری یا ناظر به اجرای طرح مراکز و ساختمان‌های اختصاصی، نظیر زندان‌ها و غیره بوده‌اند.

۹- صاحبان قمارخانه‌ها...
۱۰- صاحبان سینما و تئاتر...
۱۱- شرکت‌های پیمانکاری... و امثال آن‌ها که از خانواده و اقربای پهلوی...

در راستای اعمال ماده ۵، ماده ۶ این قانون مقرر می‌دارد: «اشخاص حقیقی و حقوقی مذکور در ماده ۵ مکلفند ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ دادگاه صورت اموال و دارایی خود و خانواده تحت تکفل خود را به دادگاه تسلیم و رسید آن را دریافت دارند.» و همچنین ماده ۷ مقرر می‌دارد: «در صورتی که اموال نامشروع از اموال عمومی یا انفال باشد، محکوم به در اختیار دولت جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد.»

در خصوص نحوه رسیدگی به اموال مسؤولین فعلی و همچنین وابستگان به رژیم سابق و نحوه تعیین تکلیف اموال مزبور ماده ۸ قانون مورد بحث مقرر می‌دارد: «دادگاه پس از احراز نامشروع بودن اموال و دارایی اشخاص حقیقی و یا حقوقی در صورتیکه مقدار آن معلوم باشد چنانچه صاحب آن مشخص است باید به صاحبش رد شود ولی اگر صاحب آن مشخص نیست در اختیار ولی امر قرار داده می‌شود و اگر مقدار آن معلوم نباشد چنانچه صاحب آن مشخص است باید با صاحب مال

مصالحه نماید ولی اگر صاحب آن مشخص نیست باید خمس مال را در اختیار ولی امر قرار دهد»

۳- اشخاص غیر دولتی:

در این راستا همانگونه که در ابتدای این گفتار گفته شد ماده واحده ای تحت عنوان قانون

ممکن است در مواردی از اشخاص به کیفیت مقرر در اصل ۹۴ سلب مالکیت گردد. از طرف دیگر مالکین این قبیل املاک ممکن است ملک مورد نظر را بدون اعتنا به اعمال این اصل به موجب عقد بیع یا سایر عقود تملیکی به دیگران منتقل کنند. ماهیت چنین معاملاتی چگونه خواهد بود؟ باطل، غیر نافذ یا صحیح و نافذ؟

مشمول اجراء قانون نحوه اجرا اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد ثروت‌های ناشی از احتکار و گرانفروشی و قاچاق در ۱۳۶۸/۱۱/۲۹ به تصویب رسید که در ماده واحده مزبور مقرر می‌دارد: «دادگاه‌های مربوط به اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی موظفند مطابق قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی ثروت‌های محتکرین، گرانفروشان، قاچاقچیان را مورد بررسی دقیق قرار داده و نسبت به ضبط و ثبت و اخذ ثروت‌هایی که بر خلاف ضوابط دولت جمهوری اسلامی ایران در اثر احتکار و گرانفروشی و قاچاق کسب گردیده، به عنوان مجازات به نفع دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نمایند.»

با توجه به موارد فوق نسبت به اموالی که از مصادیق اصل ۴۹ قانون اساسی به شرح فوق باشد، از اشخاص سلب مالکیت می‌شود، اما از

آنجا که در مقاله حاضر مال به طور کلی مدنظر نیست بلکه یکی از مصادیق مال که همان املاک می باشد، موضوع بحث است، لذا از این پس صرفاً به املاکی که مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی می باشد، خواهیم پرداخت. بدین توضیح که اگر ملکی مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی شود و از راه های غیر مشروع مندرج در این اصل در مالکیت اشخاص باشد؛ اعم از این که مالکین مسؤولین فعلی نظام جمهوری اسلامی باشند یا مسؤولین وابسته به رژیم سابق و یا اشخاص غیر دولتی به شرح بند سه، بایستی از سوی مرجعی که در این قانون مقرر شده با روشی قانون مند، ضمن رعایت تشریفات دادرسی مندرج در مقررات مورد اشاره، از افراد سلب مالکیت گردد. پس از سلب مالکیت، اموال مصادره و حسب مورد در مالکیت دولت یا در فرض معلوم بودن مالک آن، در مالکیت رسمی و قانونی مالک قرار می گیرد.

این مقاله در مقام تبیین چگونگی اخراج ملک از مالکیت اشخاص موضوع بندهای یک، دو و سه نبوده بلکه سعی بر آن دارد که وضعیت معاملات اشخاص را نسبت به املاک موصوف، مورد بحث و بررسی قرار دهد.

گفتار دوم: بررسی ماهیت معاملاتی که بدون توجه به اصل ۴۹ قانون اساسی صورت می پذیرد. طرح بحث:

همانطور که در قسمت پایانی گفتار اول گفته شد در مقاله حاضر در صدد پاسخ به این سؤال هستیم که اگر اشخاص موضوع بندهای یک، دو و سه ماده ۵ که ملک ظاهراً در مالکیت آنهاست و در واقع مالکیت آنها مشروع نیست، قبل از تشریفات دادرسی، در طول دادرسی یا بعد از تشریفات دادرسی یعنی بعد از سلب مالکیت بدون اعتنا به این که اصل

۴۹ قانون اساسی نسبت به آن ملک اعمال و اموال آنها مصادره شده، آن را به دیگری منتقل کنند، ماهیت چنین معامله ای چگونه خواهد بود؟ جهت تبیین هر چه شایسته تر موضوع بحث را در سه بند پیگیری می کنیم. در هر یک از این بندها وضعیت حقوقی هر معامله را در سه حالت مختلف، یکی قبل از انجام تشریفات قانونی اصل ۴۹، دیگری حین تشریفات اعمال این اصل و سرانجام پس از اعمال اصل ۴۹ یعنی پس از مصادره ملک مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف- بررسی وضعیت حقوقی معامله ملکی که جزء اموال عمومی یا انفال است.

با بررسی نوع ملک مورد معامله مشخص می گردد که ملک مزبور در ردیف اموال عمومی یا انفال است. ماده ۷ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۳۳/۵/۱۷ مقرر نموده: «در صورتی که اموال نامشروع از اموال عمومی یا انفال باشد، محکوم به در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرد.» این ماده در راستای اصل ۴۵ قانون اساسی است که بر اساس آن انفال مالکیت ناپذیر است. نتیجه این که پیش از رسیدگی دادگاه انقلاب، هر معامله ای اعم از بیع یا عقود ناقله دیگر نسبت به چنین املاکی باطل می باشد؛ زیرا ملک مزبور که جزء انفال بوده، هر چند ظاهراً در مالکیت فروشنده قرار داشته، ولی در عمل فروشنده مالکیتی نسبت به آن نداشته است تا این مالکیت را به موجب عقد بیع یا عقود ناقله دیگر به خریدار منتقل نماید. در بطلان چنین معامله ای تفاوتی ندارد که چنین معامله ای قبل از انجام تشریفات اصل ۴۹ یا حین آن و یا بعد از اتمام مراحل اصل ۴۹ صورت گرفته باشد و این معامله در هر حال باطل است.

ب- بررسی وضعیت حقوقی معامله

ملکی که دارای صاحب مشخصی است.

با بررسی نوع ملک مورد معامله مشخص می گردد که ملک مزبور از جمله اموالی است که دارای صاحب مشخصی است که افراد مشمول بندهای یک، دو یا سه ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی نسبت به تصاحب آن (به عنوان مثال از باب ارتشا) اقدام نموده اند یا نه. در خصوص این گونه املاک از آنجا که ماده ۸ قانون فوق مقرر می دارد: «دادگاه پس از احراز نامشروع بودن اموال و دارایی اشخاص حقیقی و یا حقوقی در صورتی که مقدار آن معلوم باشد چنانچه صاحب آن مشخص است باید به صاحبش رد شود...»

لذا در این صورت چون ملک عملاً متعلق به شخص دیگر است، از مصادیق معامله فضولی است. چنانچه با صدور حکم از سوی دادگاه انقلاب و پس از مشخص شدن صاحب واقعی آن، مالک ملک معامله ای را که یکی از اشخاص موضوع بندهای یک، دو یا سه ماده ۵ قانون اخیر انجام داده، تنفیذ کند، خریدار مالک آن می شود و در صورت عدم تنفیذ، معامله باطل بوده، برای خریدار ملک مزبور مالکیتی متصور نخواهد بود.

در این خصوص هم تفاوتی ندارد که معامله ملک مورد نظر قبل از انجام تشریفات اصل ۴۹ یا حین تشریفات یا بعد از اتمام تشریفات این اصل صورت پذیرفته باشد. در هر صورت معامله غیر نافذ بوده و نفوذ چنین معامله ای به اراده مالک بستگی دارد.

ج) بررسی وضعیت حقوقی معامله ملکی که صاحب مشخصی ندارد.

هر گاه پس از بررسی مشخص گردد که ملک مزبور صاحب مشخصی ندارد از آنجا که در ماده ۸ قانون مارالذکر مقرر شده املاک این گونه در اختیار ولی امر قرار می گیرد، حال از آنجا که معامله چنین ملکی قبل از اقدامات

دادگاه انقلاب یعنی قبل از اعمال این اصل یا حین اجرای آن یا بعد از اتمام تشریفات این اصل صورت پذیرفته باشد تفاوت دارد که در ذیل هر سه حالت را جداگانه بررسی خواهیم کرد

۱- انعقاد معامله قبل از شروع تشریفات اصل ۴۹

حالت اول - مشخص گردد که فروشنده (که مشمول یکی از بندهای یک، دو و سه گفتار اول است) از ابتدا به منظور فرار از مقررات قانونی (قانون مربوط به نحوه اعمال اصل ۴۹ قانون اساسی) مبادرت به این امر نموده است. چنین معامله‌ای باطل است. انتقال گیرنده در صورت مطلع بودن و انتقال دهنده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند شد. (ماده ۱۴ قانون فوق الذکر)^(۲)

حالت دوم - هرگاه مشخص گردد که فروشنده از ابتدا به منظور فرار از مقررات این قانون مبادرت به فروش یا انتقال مال نموده و به عبارتی نمی‌دانسته که بعد از وقوع معامله دادگاه درصد اعمال قانون در خصوص اموال وی خواهد بود، در این حالت به نظر می‌رسد اولی آن است که معامله را صحیح تلقی نمائیم. این دیدگاه از چهار جهت قابل توجیه است:

اولاً: با توجه به ماده ۲۲ قانون ثبت تا زمانی که ملک در دفتر املاک به نام آن شخص است، مالک شناخته می‌شود و می‌تواند مبادرت به فروش ملک نماید.

ثانیاً: بر اساس ماده ۲ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹... نیز دارایی اشخاص محکوم به مشروعیت است لذا موجب می‌شود که معامله صحیح تلقی گردد.

ثالثاً: اصل استحکام قراردادهای این دیدگاه کمک می‌کند.

رابعاً: از وحدت ملاک تبصره دو ماده ۹ این قانون نیز می‌توان استفاده کرد که مقرر

می‌دارد: «در صورتی که متصرف فعلی این‌گونه اموال و دارایی از جمله اشخاصی باشد که نیاز او به آن مال محرز بوده و در صورت استرداد دچار عسر و حرج خواهد شد، با عنایت به مصالح اسلامی و بنا به تشخیص حاکم شرع تصمیم مناسب اتخاذ خواهد شد.»

در جهت تحکیم استدلال مزبور، رأی شماره ۹/۱۵۱۱-۹/۱۱/۱۵-۷۰/۱۱ صادره از شعبه نهم دیوان عالی کشور می‌تواند قابل توجه باشد به طوری که در رأی مزبور مقرر شده: «به لحاظ این که خوانده نه ماه قبل از ممنوع‌المعامله شدن اقدام به تنظیم قرارداد اعیانی خانه نموده است، نباید حقی از خواهان تضییع شود.» در این پرونده در مورخه ۶۷/۸/۳ آقای الف با وکالت آقای «ب» به طرفیت خانم «ج» دعوی به خواسته الزام خوانده به حضور در دفتر اسناد رسمی و تنظیم سند سه دانگ مشاع از شش دانگ یک باب منزل واقع در... طبق مندرجات مبیعه نامه مورخه ۶۷/۱/۲۵... طرح نموده است. وکیل خوانده ایرادات متعدد نمود ولی از طرفی دادگاه در اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی از دادرسی انقلاب اسلامی استعلام نمود که دادرسی طی نامه شماره... پاسخ داده است که خانم (ج) فرزند... تحت تعقیب دادرسی مزبور بوده و ممنوع‌المعامله می‌باشد...

دادگاه با استدلال‌های ذیل مبادرت به صدور رأی نموده است: «... دادرسی انقلاب بر حسب نامه... خوانده را جزء افراد ممنوع‌المعامله اعلام نموده است... با توجه به مراتب فوق نظر به این که خوانده از افراد ممنوع‌المعامله است و همچنین مازاد شش دانگ منزل مورد احداث در بازداشت دادرسی انقلاب اسلامی است که متعلق حق غیر می‌باشد... حکم به رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌گردد.»

وکیل خواهان نسبت به رأی مزبور تجدید نظرخواهی نمود که در نهایت شعبه نهم دیوان عالی کشور چنین رأی داد: «اعتراض تجدیدنظرخواه به حکم تجدیدنظرخواسته

اگر ملک جزء اموال عمومی یا انفال باشد، معامله باطل است و در بطلان چنین معامله‌ای تفاوتی ندارد که این معامله قبل از اعمال این اصل یا حین آن و یا بعد از اتمام مراحل آن باشد؛ در هر حال معامله باطل است.

وارد می‌باشد؛ زیرا دادگاه به استناد نامه شماره... دادرسی شعبه ششم دادرسی انقلاب اسلامی... نامه شماره... اداره ثبت... به استدلال این که خوانده از افراد ممنوع‌المعامله است و مازاد شش دانگ منزل مورد اختلاف در بازداشت دادرسی مذکور و متعلق حق غیر می‌باشد، حکم به رد دعوی خواهان صادر نمود، حال آن که مستفاد از نامه دادرسی، آن دادرسی ضمن آن که خوانده را از افراد ممنوع‌المعامله، معرفی نموده ولی دادگاه را در صدور رأی مقتضی محدود نکرده است و نامه اداره ثبت صراحت دارد به این که اعیانی پلاک... در تاریخ ۶۷/۱۰/۲۵ طبق نامه دادرسی بازداشت گردید؛ یعنی خوانده نه ماه قبل از ممنوع‌المعامله شدن اقدام به تنظیم قرارداد اعیانی خانه پلاک فوق‌الذکر با خواهان نموده است که در این صورت حقی از خواهان نباید تضییع شود... بنابراین حکم تجدیدنظرخواسته صحیحاً صادر نشده، بنا به

جهات مذکور نقض می‌گردد. پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه حقوقی یک... محول می‌شود.^(۳)

لذا با توجه به رای صادره اموالی که مشمول بند سه قرار می‌گیرند و وقوع معامله آنها قبل از توقیف اموال است صحیح و نافذ می‌باشد ولی باید توجه داشت در چنین مواردی عوض ماخوذ بابت هرگونه انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی در حکم مال نامشروع است. (ماده ۱۵ قانون مارالذکر)

۲- انعقاد معامله در حین دادرسی و یا به عبارتی در حین انجام تشریفات اعمال اصل ۴۹

در این مورد بایستی منتظر نتیجه دادرسی شد. هرگاه متهم برائت حاصل نمود و اموال وی مشمول این اصل نشد، در این صورت معامله صورت پذیرفته صحیح و نافذ خواهد بود. کما این که نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۴۲-۷۸/۳/۶-۱۷۸/۳/۶ اداره حقوقی دادگستری مبین این امر است که مقرر می‌دارد:

«معامله‌ای که با شخص ممنوع‌المعامله شده در صورت برائت به اعتبار خود باقی است.» ولی هرگاه نتیجه دادرسی دال بر محکومیت متهم باشد، در این صورت چون معامله در حین دادرسی صورت پذیرفته و فروشنده به این امر آگاه بوده و فرض بر این است

که متهم (فروشنده) به قصد فرار از مقررات قانون مبادرت به انتقال نموده است لذا چنین معامله‌ای باطل است. (ماده ۱۴ قانون فوق الذکر)

۳- انعقاد معامله پس از اتمام مراحل دادرسی و محکومیت متهم مبنی بر مصادره اموال

در چنین حالتی نیز در مقایسه با بند ۲ و به طریق اولی معامله باطل است؛ زیرا ابتدا سلب مالکیت صورت پذیرفته و سپس معامله انجام شده است، لذا ملکی که متعلق به دولت بوده است، فروخته که چنین معامله‌ای باطل است.

نتیجه‌گیری:

در مورد مفاد اصل ۴۹ قانون اساسی که از مصادیق قوانین سلب مالکیت است گفته شد که هرگاه املاک اشخاص مشمول اصل ۴۹ شود ولی مالکین املاک ملک مورد نظر را بدون اعتنا به این اصل به دیگران بفروشند یا منتقل کنند ماهیت معامله در مراحل مختلف (قبل از اعمال اصل ۴۹، حین اجرا یا بعد از اتمام مراحل آن) متفاوت است.

اگر ملک جزء اموال عمومی یا انفال باشد، معامله باطل است و در بطلان چنین معامله‌ای تفاوتی ندارد که این معامله قبل از اعمال این اصل یا حین آن و یا بعد از اتمام مراحل آن باشد؛ در هر حال معامله باطل

است. چنانچه ملک دارای صاحب مشخصی باشد از مصادیق معامله فضولی و غیر نافذ است و نفوذ چنین معامله‌ای به اراده مالک بستگی دارد و ماهیت معامله در هر سه مرحله غیر نافذ است. مورد آخر وضعیت ملکی است که صاحب مشخصی ندارد. اگر انجام معامله قبل از اعمال این اصل باشد، دو حالت برای آن متصور است:

حالت اول: فروشنده برای فرار از مقررات قانون (قانون مربوط به اعمال اصل ۴۹) مبادرت به این امر نهاده است که چنین معامله‌ای باطل است.

حالت دوم: فروشنده برای فرار از مقررات این قانون مبادرت به فروش نموده که در چنین حالتی به نظر می‌رسد اولی آن است که معامله را صحیح تلقی کنیم. این دیدگاه از چهار جهت قابل توجیه است:

۱- ماده ۲۲ قانون ثبت؛

۲- ماده ۲ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹؛

۳- اصل استحکام قراردادها؛

۴- وحدت ملاک تبصره دو ماده ۹ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی.

اگر انجام معامله در حین اعمال این اصل باشد، معامله صحیح و نافذ و در نهایت چنانچه انجام معامله پس از اتمام مراحل دادرسی باشد، چنین معامله‌ای محکوم به باطل است.

پی‌نوشت‌ها:

۳_ یدالله بازگیر - آراء دیوان عالی کشور در امور حقوقی، بیع و اجاره...

۱_ سید جلال الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری

اسلامی ایران، ص ۱۱۷-۱۱۵

۲_ ماده ۱۴ قانون به طور مطلق می‌باشد و چه بسا برای بند یک و دو (پیش

گفته) هم می‌تواند صادق باشد ولی چون در بند دو که مال صاحب مشخصی دارد، به جهت این که ملک غیر مورد معامله قرار گرفته با توجه به مقررات قانون مدنی در باب معاملات فضولی بهتر است غیر نافذ تلقی کنیم و در صورت عدم تنفیذ باطل شود، لذا بهتر است مفاد ماده ۱۴ را صرفاً برای املاک موضوع بند سه اعمال نمائیم ولی به نظر می‌رسد مجازات مقرر در قسمت اخیر ماده ۱۴ را در مورد بندهای یک و دو و سه قابل اعمال بدانیم.

فهرست منابع:

قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸/۸/۲۴

قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷

مدنی، سیدجلال الدین: حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳: علامه طباطبایی، انتشارات همراه، ۱۳۷۴.

بازگیر، یدالله: آراء دیوان عالی کشور در امور حقوقی (بیع و اجاره)، ج ۱: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷.



نقدی بر قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می کنند

علی نیک پور، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

قسمت اول

مقدمه

با صنعتی شدن جوامع و پیشرفت دانش بشری و به تبع آن به کارگیری وسایل و ماشین آلات مختلف در جهت تسهیل امور و ترفیع سطح رفاه و آسایش ملت‌ها، روز به روز تمایل اجتماعی به وارد کردن وسایل رفاهی به زندگی بیشتر شد. زندگی ماشینی بشر در کنار مزایایی که داشت، بشر را با معضلات ناشی از فناوری و تکنیک‌های علمی مواجه ساخت. به طوری که یکی از مهمترین برنامه‌های مدیران جوامع مبارزه با اینگونه مشکلات مستحدث و پیشگیری از عوارض آن بوده است.

در این میان جرم و مجازات نیز از گزند این تحول در امان نبوده، قانونگذار هر جا احساس کرده مقابله با تخلفات ناشی از استفاده منفی از دستاوردهای دانش بشری ضرورت دارد، اقدام به وضع مقررات ویژه و حتی جرم‌انگاری

نموده است.

فناوری ضبط و پخش صدا و تصویر از جمله اختراعاتی است که امروزه به یک موضوع تجزیه ناپذیر زندگی تبدیل شده است، اما متأسفانه این پدیده هم با تمام خصایص مثبت خود مورد سوءاستفاده سوداگران واقع شده است. لذا در پی برخی حوادث جنجالی که عفت و اخلاق عمومی را مجروح ساخت، قانونگذار ایران برای این که از قافله عقب نماند و پا به پای تحولات جامعه در حرکت باشد، به منظور جلوگیری از تجری و تمایل سایرین به ارتکاب جرائم مورد بحث، در تاریخ ۱۶/۱۰/۸۶ قانونی مشتمل بر سیزده ماده و دوازده تبصره با عنوان «مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می نمایند» تصویب نمود.

این مقاله سعی دارد با رویکردی انتقادی به ذکر معایب، نقایص و نیز موارد اجمال و ابهام

این قانون بپردازد. البته در برخی موضوعات که نیاز به تبیین و تحلیل مساله بود، به نحو اختصاص توضیحات لازم ارائه شده است. امید است ثمره چنین مقالاتی رفع کاستی‌های موجود و ارتقای سطح قوانین مصوبه بوده، خوانندگان عزیز با التفات به بضاعت علمی اندک نگارنده خطاهای موجود در این نوشتار را به دیده اغماض بنگرند.

مفهوم آثار سمعی و بصری مستهجن و مبتذل:

از آنجا که عناوین آثار سمعی و بصری مستهجن و مبتذل به کرات در قانون مورد بحث بکار رفته است، لاجرم باید به تبیین و نقد این مفاهیم بپردازیم.

تبصره پنجم بند الف ماده ۳ اشعار می‌دارد: «آثار سمعی و بصری مستهجن به آثاری گفته می‌شود که محتوای آنها نمایش فرهنگی زن و مرد یا اندام تناسلی و نمایش آمیزش

جنسی باشد.»

با تدقیق در متن ماده و با عنایت به هدف قانونگذار از وضع این قانون درمی یابیم که در وضع این ماده دقت لازم و کافی مبذول نشده است.

ایراد اول آن است که با استعمال «واو» عطف بین «سمعی» و «بصری» در جای جای این قانون باید قائل به آن باشیم که عبارت «آثار سمعی و بصری» دربردارنده یک مفهوم مستقل نیست چرا که در صورت اراده چنین مفهوم مستقلی از سوی مقنن، باید عبارت «آثار سمعی بصری» بدون «واو» عطف بکار می رفت. بدین ترتیب باید بگوییم که هم آثار سمعی و هم آثار بصری به صورت منفک و مجزا می تواند موضوع این قانون باشد، ولی این تفسیر نیز با قسمت اخیر ماده که اشعار می دارد «محتوای آنها نمایش برهنگی زن و مرد یا اندام تناسلی» یا «نمایش آمیزش جنسی» در تعارض است؛ چون نمایش فقط مشمول آثار بصری می شود و نه شنیداری (سمعی) و به این ترتیب باید آثار سمعی و بصری را یک مفهوم جداگانه دانست تا تعارض را حل کنیم. اما مشکل دیگری به وجود می آید که در این صورت تنها اثری مستهجن تلقی می شود که شامل دو موضوع شنیداری و دیداری توأما باشد. در این صورت اگر اثری غیراخلاقی فقط دیداری (بصری) باشد، در صورت صامت بودن مشمول این قانون نمی شود و بالعکس اگر اثری غیراخلاقی شامل الفاظ رکیک و غیراخلاقی باشد، ولی دیداری نباشد نیز مشمول این قانون نیست. این تفسیر ملازم با آن است که بگوییم قانونگذار «واو» عاطفه مزبور را با تسامح و از روی غفلت بکار برده است. با توجه به مطالب معنونه یک خلأ قانونی در خصوص مبارزه با آثار صرفاً شنیداری یا دیداری داریم و این برداشت با عنوان این قانون در تعارض

است؛ چرا که هر کس عنوان این قانون را بخواند، چنین استنباط می کند که هم فعالیت غیرمجاز در امور سمعی مجازات دارد و هم فعالیت غیرمجاز در امور بصری و بدین لحاظ این انتقاد وارد است که موارد فوق الاشاره از دید مقنن مغفول مانده و تعریف معقولی از اثر سمعی و بصری مستهجن ارائه نشده است. اما در خصوص آثار سمعی و بصری مبتذل تبصره یک بند ب ماده ۳ مقرر می دارد: «آثار سمعی و بصری مبتذل به آثاری اطلاق می گردد که دارای صحنه ها و صور قبیحه بوده و مضمون مخالف شریعت و اخلاق اسلامی را نتیجه گیری کند.»

قطع نظر از ایرادات مذکور اشکالی که می توان به آن اشاره کرد این است که نخست: عبارت «مضمون مخالف شریعت و اخلاق اسلامی را نتیجه گیری کند» چه مفهومی دارد؟ و دوم: دادرس باید مجتهد و آگاه به شریعت و اخلاق اسلامی باشد تا بتواند مفهوم این عبارت را با مورد انطباق دهد و حکم شایسته را صادر نماید.

نکته ای که باید همین جا به آن اشاره کنیم این است که تا قبل از تصویب این قانون نگهداری محض آثار مستهجن و مبتذل جرم محسوب نمی شد.^(۱) به عبارت دیگر نگهداری طرح، نقاشی، نوار سینما، ویدئو یا به طور کلی هر چیزی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار می نمود، در صورتی که به منظور تجارت و توزیع می بود، جرم محسوب می گشت. اما با توجه به منطوق تبصره دو بند (ب) ماده ۳ این مورد نیز جرم انگاری شده است. بدین ترتیب حتی اگر این آثار در گوشی تلفن های خصوصی همراه شهروندان نیز یافت شود، مشمول این قانون است و می تواند محکومیت مرتکب را به جزای نقدی از پانصد هزار ریال تا پنج میلیون ریال و ضبط تجهیزات به همراه داشته باشد.

اما سؤالی قابل طرح آن است که آیا تلفن همراه نیز ضبط می شود؟ با توجه به ضبط تجهیزات می توان گفت پاسخ مثبت است. بدیهی است در صورت فقدان نیت مجرمانه صرف نگهداری را نمی توان مجازات کرد و برای این جرم ماهیت مادی صرف قائل شد؛ مثلاً اگر احراز شود فیلمی که حاوی صور قبیحه است، جهت آموزش بوده، جرم نیست. سوال دیگری که می توان مطرح کرد این است که آیا دارندگان نوارهای کاست که حاوی مطالب شنیع و خلاف اخلاق باشد را می توان مجازات کرد؟ با توجه به تفسیر مضیق قوانین جزایی به نفع متهم و مطالب مطروحه، به لحاظ ایجاد شبهه در مجازات این اشخاص بعید است بتوان حکم به مجازات آنها داد.

جرایم و مجازات ها:

الف) تولید، توزیع، تکثیر و نگهداری:

مطابق ماده ۳ این قانون عوامل توزیع، تولید، تکثیر و دارندگان آثار سمعی و بصری غیرمجاز اعم از این که مجوز فعالیت از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داشته باشند یا بدون مجوز باشند، با توجه به محتوای اثر، حسب مورد علاوه بر ابطال مجوز به مجازات های مشروحه ذیل ماده محکوم می شوند اعم از این که فعالیت در حیطه آثار مستهجن باشد یا مبتذل.

«تولید» در لغت به معنی زیانندن معنا شده است.^(۲) «توزیع» به معنی پراکنده کردن پخش کردن.^(۳) «تکثیر» به معنی زیاد شدن و بسیار شدن است.^(۴) بدین لحاظ هر کدام از واژگان توزیع و تکثیر دربردارنده مفهوم مجزایی است. پس هرگاه شخصی اثر حاوی مضمون شنیع را با کامپیوتر از طریق رایت سی دی تکثیر کند و شخص دیگری پخش و توزیع نماید، هر کدام از عوامل یعنی تولید، تکثیر و توزیع کننده و نیز دارنده اثر مجازات

جداگانه‌ای دارد. پرواضح است اگر همگی این فعالیت‌ها توسط شخص واحدی صورت گیرد، مشمول قواعد تعدد خواهد بود. این جرایم نیز مثل سایر جرایم موضوع این قانون باید عمدی باشد و مرتکب باید سوءنیت در انجام آن داشته باشد؛ سوءنیت عام یعنی صرف اینکه مرتکب بداند فعل وی مجرمانه است، برای تحقق بزه کافی است. در این صورت اگر شخصی از طریق اداره پست اقدام به پست مرسوله‌هایی حاوی سی‌دی‌ها و لوح‌های فشرده غیرمجاز نماید. نمی‌توان مامور پست را چون مباشر جرم است مسئول قلمداد کرد؛ چه مامور جاهل به موضوع بوده، وانگهی سبب که همان پست‌کننده است، اقوی از مباشر بوده، مسئول توزیع است. قانونگذار ارتکاب این جرایم توسط ارتباطات الکترونیکی، سایت‌های کامپیوتری یا وسیله و تکنیک مشابه دیگر را از مصادیق تکثیر و انتشار محسوب کرده است.

ممکن است این سوال به ذهن مخاطب القا شود که آیا نمایش یک فیلم مستهجن غیرمجاز برای جمعی از افراد بدون در اختیار گذاشتن آن در دست مردم آیا از مصادیق تکثیر و توزیع است؟ با توجه به معنی تکثیر که موید ازدیاد اثر است، مورد سالبه به انتفاء موضوع است و در خصوص توزیع نیز چون این امر مشتبّه است که آیا مورد مشمول توزیع است یا نه به علت فقدان نص قانونی و تفسیر مضیق قوانین جزایی به نفع متهم می‌توان گفت پاسخ منفی است؛ زیرا فعل توزیع به معنای واقعی کلمه تحقق نیافته است. حتی اگر این عمل چند بار تکرار شود، باز هم نمی‌توان گفت عمل توزیع محقق شده است و باید آن را مشمول عنوان مجرمانه‌ای غیر از مانحن فیه قرار دهیم. قاعده فقهی «حکم الامثال فیما یجوز و لایجوز واحد» در این جا، غیر مجراست زیرا کیفر از امور استثنایی

است و نیاز به نص صریح دارد.

ب) افساد فی الارض:

قانونگذار بعد از انقلاب در قوانین متفرقه از اصطلاح «افساد فی الارض» به نحو قابل ملاحظه‌ای استفاده نموده است و هر چه پیشتر می‌رویم، میل مقنن به استعمال این عنوان رو به فزونی می‌رود؛ برای مثال می‌توان به مقرراتی همچون بند الف ماده یک قانون مجازات عبوردهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزهای کشور مصوب ۱۳۶۷^(۵)، ماده ۹ قانون تشدید مجازات مرتکبین قاچاق مواد مخدر مصوب ۶۷ با اصلاحات بعدی، ماده ۲ قانون مجازات اخلاصگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳^(۶) اشاره نمود. مع‌الاسف قانون مورد بحث ما هم از این قاعده پیروی نموده است و واژه «افساد فی الارض» را در حد قابل توجهی استعمال نموده است. قبل از هر چیز باید خاطر نشان کنیم که تبصره شش بند الف ماده ۳ اشعار می‌دارد: «چنانچه تولید و... از مصادیق افساد فی الارض نباشد، مجازات مفسد فی الارض را ندارد.» اشتباه قانونگذار نیازی به توضیح ندارد و همین قدر گفتنی است که این ماده تحصیل حاصل و امری بدیهی است؛ مسلم است که اگر فعلی عنوان مجرمانه خاصی را نداشته باشد، مرتکب مجازات نخواهد شد. معذک در موارد متعددی، این قانون تعیین مجازات را منوط به عدم اطلاق عنوان مجرمانه «افساد فی الارض» بر عمل ارتكابی نموده است که باز هم قانونگذار دچار اشتباه شده است؛ علی‌ای حال در فرضی که افساد فی الارض را از حدود تلقی نماییم (در ادامه راجع به این موضوع به تفصیل سخن خواهیم گفت) مسلمانان در ابتدا باید انطباق عمل را با یکی از حدود بررسی نموده، سپس در صورت عدم

جمع شرایط حد به تعزیرات مراجعه نماید. اما مهمترین ایرادی که می‌توان به این شیوه از قانون‌نویسی وارد کرد، استفاده از عنوان «افساد فی الارض» است بدون ذکر از

ایراد اول آن است که با استعمال «او» عطف بین «سمعی» و «بصری» در جای جای این قانون باید قائل به آن باشیم که عبارت «آثار سمعی و بصری» در بردارنده یک مفهوم مستقل نیست.

معنای آن در این قانون یا قوانین قبلی؛ برای مثال اگر قانونگذار در قانون خاصی فروش مال غیر را کلاهبرداری محسوب کرده است، حتماً باید در قانون دیگری جرم کلاهبرداری تعریف شده باشد و مجازات آن روشن باشد. بنابراین دادرس رسیدگی‌کننده در گمراهی می‌ماند که معنی افساد فی الارض چیست؟ حدود شمول آن کدام است؟... اینجاست که باب تفسیرهای مختلف و سلیقه‌ای و تشتت آرا گشوده می‌شود.

در اینجا لازم است جهت تقریب ذهن در باب افساد فی الارض و برخی حدود و ثغور آن توضیحی هر چند کوتاه تقدیم شود. مستند جرم محاربه آیه معروف ۳۴ سوره مبارکه مائده است. آوردن دو عنوان محاربه و افساد فی الارض در کنار هم ممکن است این سؤال را به ذهن متبادر کند که آیا آیه در مقام بیان دو عنوان جداگانه بوده است یا این که دو عنوان بر موضوع واحد صادق

است؟^(۷) مع الوصف فرض وجود دو موضوع مستقل نادرست است. زیرا آیه مبارکه در بیان مجازات یک نوع جرم و یک سنخ از مجرمان است و به عبارت دیگر افساد فی الارض از باب توضیح است و ناظر به قصد و غرض و جهت گیری محارب است نه افزودن عمل دیگری به مفهوم محاربه^(۸). بنابراین ذکر دلایلی که برای توجیه مفهومی مستقل از محاربه تحت عنوان حد افساد فی الارض آورده اند، همگی ناتمام و قابل دفع است.^(۹) به همین خاطر است که در کتاب های فقهی در باب حدود معمولاً از افساد فی الارض نامی برده نشده است، لذا بکار بردن آن ناشی از عدم احاطه به احادیث و قواعد فقهی است (توضیح بیشتر از حوصله این نوشتار خارج است). همان طور که ملاحظه می شود جرم انگاری افساد فی الارض امری موهوم است و اصولاً نباید این اصطلاح استعمال شود مگر این که قانونگذار تعریف جدیدی را از آن ارائه دهد. چه برسد به این که اشکالات سابق نیز بر آن بار شود.

ج) زناى به عنف:

به موجب ماده ۴ قانون مورد بحث: «هر کس با سوءاستفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از دیگری وی را تهدید به افشا و انتشار آثار مزبور نماید و از این طریق با وی زنا نماید، به مجازات زناى به عنف محکوم می شود»



ولی اگر عمل ارتكابی غیر از زنا و مشمول حد باشد، حد مزبور بر وی جاری می گردد و در صورتی که مشمول تعزیر باشد، به حداکثر مجازات تعزیری محکوم خواهد شد.»
انتقاداتی در خصوص اتخاذ این موضع بر مقنن وارد است. قبل از هر چیز باید یادآور شد که این ماده در مقام بیان ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص زناى به عنف نیست. زیرا بیان و تکرار یک موضوع در حکمی جدید از سوی قانونگذار بعید است. لاجرم باید تفسیری موسع تر مورد نظر باشد. اگر ایجاد اکراه در مجنی علیه مقصود باشد، هیچ فرقی بین این نیست که وسیله ایجاد کره چه باشد، در نتیجه نیازی به وضع این ماده نبود و با رجوع به قواعد و اصول کلی می توانستیم اکراه کننده را مجازات کنیم. اما اگر مفهومی غیر از اکراه مدنظر باشد، با مبانی جزایی و فقهی سازگاری ندارد.
اشکال زمانی بروز می کند که ما اکراه را در معنی موسع خود تفسیر کنیم، چیزی که ظاهر ماده نشان می دهد، همان طور که می دانیم اکراه زمانی محقق می شود که وضع پیش آمده به وسیله دیگری غیر از ارتکاب جرم اجتناب ناپذیر بوده،^(۱۰) یا مکره در دفع اکراه ناتوان باشد...^(۱۱) حتی اکراه ناقص هم رافع مسؤولیت شمرده نمی شود و فقط اکراه تام می تواند مستمسک دفع مجازات برای مکره باشد.^(۱۲) اما به همان دلایلی که قبلاً در جهت غرض این ماده قانونی گفته شد، مقنن به نوعی اکراه ناقص نظر دارد. در حالی که مفهوم عنف چیزی نیست که بخواهیم هر موردی را ولو شبیه به عنف و اکراه باشد، ملحق به آن بدانیم؛ زیرا آنچه که از عنف متبادر به ذهن می شود این است که اراده مجنی علیه زائل باشد، در غیر این صورت جرم را با اختیار و میل انجام داده و مستحق مجازات است.

لذا وضعیت را که مقنن پیش بینی کرده است، بعید است که بتوان زناى به عنف تلقی کرد. با ذکر مثالی به تبیین این ادعا می پردازیم. مردی فیلم تهیه شده از زنی را به هر طریقی بدست آورده، سپس به وسیله تلفن یا حضور در محل کار زن با تشبث به این نقطه ضعف خواستار کامجویی از مشارالیها شده، تهدید می کند که اگر تسلیم این پیشنهاد نشود، آبرویش را می ریزد و فیلم را بین مردم توزیع می کند. در فرض مذکور خانم بر سر دوراهی قرار دارد؛ یا به این درخواست پاسخ مثبت دهد یا قوای دولتی را از جریان امر مطلع سازد زیرا که در فرض درخواست از پشت تلفن به طور حضوری، بدون وجود شخص ثالث اکراه محقق نیست؛ چرا که مکره باید مطمئن باشد که مکره قدرت بر اجرای تهدید خود را دارد ندارد.^(۱۳) پس اگر راه اول را برگزیند با اختیار تن به این عمل نامشروع داده است و اگر راه دوم را برگزیند، دیگر موجهی برای اکراه موجود نیست.
این نکته را نباید از نظر دور داشت اگر شرایط و اوضاع و احوال حکایت از تحقق اکراه از سوی تهدید کننده داشت بدیهی است طبق قواعد و اصول کلی می توانستیم حکم اکراه و زناى به عنف را استنتاج کنیم؛ برای مثال اگر پزشکی پس از معاینه بیماران در پاسی از شب با در دست داشتن فیلمی غیر اخلاقی از منشی خود تقاضای نامشروع نماید و او را تهدید کند که اگر تمکین نکند، بی درنگ از طریق اتصال به شبکه سراسری اینترنت فیلم را در معرض دید مراجعان سایت قرار می دهد. با اجتماع سایر شرایط در صحت وقوع اکراه هیچ تردیدی نمی توان داشت و مجازات تهدید کننده امری محتوم و گریز ناپذیر است. بنابراین وضع این ماده بی فایده و دلیل بر شتابزدگی مقنن است.

ایراد دیگری که می‌توان بر این ماده وارد آورد این است که حکم اکراه از سوی مرد در مانحن فیه روشن است مع هذا اگر در موردی شاذ زنی با تمسک به فیلم مستهجن از مردی که از لحاظ اجتماعی و فرهنگی موقعیتی ویژه دارد؛ مثلاً یک فوتبالیست یا هنرپیشه معروف است، وی را اکراه نماید و از این طریق با وی زنا نماید، چرا باید با وجود سایر شرایط زن خاطی را مشمول این حکم جدید ندانیم؟ در دفع این ایراد ممکن است گفته شود عدم ذکر مجازات زن مکروه همان دلایلی است که در قانون مجازات اسلامی، مجازات زن مکروه مفقود است و علت هم شرایط ویژه روحی و اجتماعی زن و تفاوت شخصیتی زن و مرد است.^(۱۴) اما در پاسخ به ایراد فوق می‌توان گفت همان طور که قبلاً هم بیان شد، این ماده بر حکم جدیدی، مستقل از حکم مندرج در قانون مجازات اسلامی دلالت می‌کند و انگهی علت وضع این قانون جلوگیری از مشوش ساختن اذهان عمومی جامعه و اشاعه فحشا بین اقشار مختلف مردم است که در این صورت فرقی بین زن و مرد نیست و جنبه عمومی مجازات غلبه بیشتری دارد، لہذا عدم تعیین مجازات برای زن مکروه ترجیح بلامرغ است.

دیگر اشکال وارده بر ماده مرقوم آن است که در این ماده وسیله تهدید باید آثار سمعی و بصری مبتذل و مستهجن باشد؛ مذاقه در منطوق ماده و کاربرد «واو» عطف بین کلمات مبتذل و مستهجن این مفهوم را به ذهن مخاطب القا می‌کند که برای به ثمر رسیدن این جرم مرتکب باید دو اثر یکی مبتذل و دیگری مستهجن از ثالث در اختیار داشته باشد و با قصد سوء استفاده از هر دو اثر مزبور مجتمعاً وی را تهدید نماید و از این طریق با وی زنا نماید، در غیر این صورت باید به جای «واو» عطف بین کلمات مبتذل و مستهجن حرف «یا» بکار می‌رفت که به این مشکل برنخوریم، البته نگارنده حاضر اذعان می‌کند با توجه به نادر بودن چنین موردی بعید است که چنین برداشتی مطلوب نظر بوده باشد. مع الوصف دادرسی نباید با تفسیر موسع (قوانین جزایی) ولو منطقی و معقول سهل‌انگاری آن مرجع را در تعاریف قانونی جبران کند. اصل تفسیر مضیق و منع توسل به قیاس و اصل عدم شمول ما را از تعمیم به موارد دیگر باز می‌دارد، بنابراین اگر مردی با سوء استفاده از اثر مستهجن دیگری را تهدید و از این طریق با وی زنا نماید چون تهدید به وسیله اثر مبتذل مفقود است، مشمول این

ماده نمی‌شود! اما اشکال قابل طرح دیگر این است که قسمت اخیر ماده مقرر می‌دارد: «اگر عمل ارتكابی غیر از زنا و مشمول حد باشد، حد مزبور بر وی جاری می‌گردد» با مروری اجمالی بر جرایم مشمول حد به این نتیجه می‌رسیم که عمل اکراهی مادون زنا بین زن و مرد اساساً نمی‌تواند مشمول هیچ یک از حدود باشد؛ چون تعریف فقهی و قانونی زنا مشخص است و هر عملی غیر از آن تفخیز یا تقبیل یا ممانقه یا معانقه باشد، حرام است و مشمول تعزیرات است. مگر این که افساد فی الارض را شامل هر گونه گناهی دانسته، و مفهومی مستقل برای افساد قائل باشیم که همان طور که قبلاً گفته شده، فساد این نظر بدیهی است، مگر این که توجیه شود که اکراه به سرقت یا یکی دیگر از حدود باشد که این دلیل نیز ناتمام است، زیرا سیاق نگارش ماده مربوط به جرایم ناموسی است. همچنین واضح است اگر عمل ارتكابی حدی یا تعزیری باشد، به مجازات آن محکوم می‌شود. لذا این سبک نگارش علی‌رغم این که ایضاً بدیهیات است، سبب تردید مخاطب شده، شایسته قانون‌نویسی نیست. ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- رأی وحدت رویه شماره ۶۴۵ - ۷۸/۹/۲۳ - سیداحمد باختر، مسعود رئیسی، آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور ص ۱۱۷۱.
- ۲- حسن، عمید، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۶۴۲.
- ۳- همان، ص ۶۳۸.
- ۴- همان، ص ۶۰۴.
- ۵- قانونگذار مجازات عبوردهندگان را چنانچه محاربه و افساد فی الارض نباشد حبس تعیین نموده گویی قانونگذار وقت اصلاً معنای محاربه بی‌کوچه بوده‌اند!
- ۶- دوباره اشتباه قبلی خود را تکرار کرده و لفظ محاربه را آورده است.
- ۷- حسین میرمحمد صادقی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ص ۳۵.
- ۸- آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ص ۲۴۲.
- ۹- همان.
- ۱۰- حسین میرمحمد صادقی، جرایم علیه اشخاص، ص ۲۸۵.
- ۱۱- هادی صادقی، جرایم علیه اشخاص، ص ۱۳۹ و دمحمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ص ۱۷.
- ۱۲- ر.ک. رضا نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۲۵۰.
- ۱۳- رویه قضایی بین‌المللی نیز مؤید این مطلب است. ر.ک. حسین میرمحمد صادقی، دادگاه کیفری بین‌المللی همچنین ماده ۲۰۵ ق.م و صفایی، قواعد عمومی قراردادها، ص ۱۰۹.
- ۱۴- شاید مقنن تحت تاثیر آن دسته از فقهای قرار گرفته که تحقق اکراه را از سوی زن، منتفی می‌دانند که این نظر پذیرفته نشده. ر.ک. حسین میرمحمد صادقی، جرایم علیه اشخاص، ص ۵۰۰.

املاک مردم واقع در طرح‌ها و متقاضیان تفکیک و افراز



حشمت‌اله خانمحمدی - وکیل پایه یک دادگستری و مدرس دانشگاه

قسمت اول چکیده

نقش می‌باشند. بخش عمده‌ای از خدمات رفاهی در اختیار شهرداری‌ها و نهادهای متصدی مدیریت شهری قرار دارد و شوراها می‌توانند با ارائه خدمات شهری و ارتقای سطح رفاه و آسایش شهروندان در راستای ادای حقوق گام بردارند. یکی از مهمترین موانع تحقق حقوق شهروندی، عدم آشنایی مردم با حقوق قانونی خود در مقابل نهادهای عمومی است. عواملی نظیر ضعف نظام آموزشی، عملکرد رسانه‌های جمعی، ضعف در انتشار صحیح قوانین و مقررات، بی‌توجهی نهادهای فرهنگی به آموزش حقوق شهروندی، اشتغال اعضای جامعه به امور معیشتی و روزمره و... باعث شده است تا برخی شهروندان نسبت به حقوق قانونی خویش اطلاع چندانی نداشته باشند.

کلیدواژه‌ها: حقوق فردی، منابع حقوقی، حق مالکیت، تفکیک و افراز، املاک واقع در طرح‌های دولتی، صلاحیت مراجع قضایی.

تخلف، زلزلی و ابدی است. تضمین این موهبت سرمدی در جهت تامین حقوق و آزادی‌های اساسی انسان دارای اهمیتی خاص بوده، خدا آن را در محور تشریح خود قرار داده و حق الناس در اسلام ناظر به همین مطلب است.

- مهمترین وظیفه مقامات محلی در راستای تقویت و بهبود اجتماع محلی که باید انجام گیرد، «شهروندسازی» است. شهروندسازی یعنی فراهم نمودن امکانات، تسهیلات و ساز و کارهای لازم برای شهروندان بوده تا آنها از حقوق شهروندی خویش بهره‌مند شوند. در یک جامعه دستگاه قانونگذار، مراجع قضایی، رویه قضایی و نظریات حقوقدانان، در نوآوری و شکوفایی حقوق فردی و اجتماعی مهم است. فرهنگ توجه به قانون، زمینه‌ساز نظام اجتماعی است. در چنین جامعه‌ای، قانون مبنای امور اجتماعی و روابط ناشی از آن است.

- شوراها و اسلامی در رفع موانع و تمهید زمینه تحقق حقوق شهروندی قادر به ایفای

- حقوق شهروندی؛ حقوقی است برای اتباع کشور که در روابط با مؤسسات عمومی و رسمی اداره یک کشور از آن برخوردارند و حقوق بشر اخص از حقوق شهروندی است و به اعتبار انسان بودن، اتباع کلیه کشورها از حقوق انسانی برخوردار هستند. بطور کلی حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق سیاسی، حقوق فرهنگی، حقوق اقتصادی و حقوق قضایی به عنوان حقوق شهروندی محسوب می‌شوند.

- در هر جامعه‌ای از جمله حقوق و آزادی‌های فردی اشخاص حق مالکیت است. از لحاظ شرعی و قانونی حق مالکیت اشخاص از حرمت بیشتری برخوردار است. حق مالکیت مردم در اعیان و عرصه دو قالب حقوقی اعم از مبیعه‌نامه، سند عادی و اسناد رسمی نمایان می‌شود.

- حقوق شهروندی و حقوق بشر ناظر به حقوق فطری انسان آزاد بوده، غیر قابل

در یک جامعه زنده و قانونمند، دستگاه قانون‌گذار، مراجع قضایی و نظرات حقوقدانان، در نوآوری و شکوفایی حقوق فردی و اجتماعی نقش مهم دارد. بنابراین حقوق همیشه به نیازهای تازه مردم پاسخ مثبت داده و در چهارچوب نظم عمومی و اخلاق حسنه به پیشرفت‌های دائمی تن در می‌دهد. گفته می‌شود رویه قضایی از منابع مهم حقوق است. اهمیت رویه قضایی تا آنجاست که پاره‌ای از مؤلفین آن را مترادف با دانش حقوق دانسته‌اند. رویه قضایی عامل پیشرفت و شکوفایی حقوقی است. ضمانت اجرای عدم رعایت اصل حاکمیت قانون در نظام اداری کشور نه تنها موجب بطلان عمل اداری است، بلکه در صورت ورود خسارت به افراد برای دولت و کارگزاران مسئولیت مدنی و جزایی و اجرایی به دنبال خواهد داشت. ضرورت وجود دستگاه قضایی صالح برای تضمین عمل مسئولیت اداری دولت از دیر باز تاکنون مورد توجه بوده است. امروزه بسیاری از کشورهای دنیا این سیستم حقوقی را پذیرفته و مورد توجه قرار داده‌اند. البته این واقعیت در جای خود روشن است که قانونمند شدن نظام سیاسی کشور باید از دولت و دستگاه اجرایی کشور (شهرداری‌ها و شوراهای اسلامی و غیره) آغاز گردد. این دولتمردان هستند که مسؤولین اجرای قانون را به عهده دارند و باید پیشگام احترام به قانون باشند. کنترل اداری و پارلمانی دارای اهمیت است. ولی به تجربه ثابت شده که این نوع نظارت‌ها بیشتر برای ارزیابی درجه پیشرفت هدف‌ها و برنامه‌ها سودمندند؛ تا جوابگو به دعاوی و شکایات افراد از دستگاه؛ که به عنوان یک حق مسلم قانونی برای افراد شناخته شده است. لکن آنچه در اینجا مورد نظر است کنترل و نظارتی است که باید

به وسیله قوه قضائیه؛ یعنی مراجع قضایی و دادگاه‌ها انجام شود تا مأموران اداری احیاناً از اختیارات قانونی خود تجاوز، تخطی و سوءاستفاده نکنند و حقوق افراد ضایع نشود. یکی از اصول مهمی که به موجب قانون اساسی ایران مقرر و اعلام شده اصل حاکمیت قانون است.

مفهوم این اصل آن است که مقامات اداری مکلفند همواره در تصمیمات و اعمال خود خواه ناظر به شخص یا اشخاصی معین باشند، مانند تصمیمات انفرادی و احکام و...، و خواه ناظر به عموم مانند آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های اداری؛ قوانین و مقررات را رعایت کنند؟ تابع قانون قرار دادن دستگاه‌ها و سازمان‌های عمومی حکم می‌کند که افراد در مقابل دولت تأمین داشته باشند و مأموران و مقامات اداری نتوانند حقوق افراد را تضییع کنند. این امر در اصطلاح حقوق اداری، اصل حاکمیت قانون نادیده می‌شود.

اجرای اصل حاکمیت قانون در دستگاه‌ها و سازمان‌های اداری، یکی از مظاهر اصلی کلی است که در حقوق عمومی پذیرفته شده است. بر اساس این اصل تمام قوا و فعالیت‌های دولت اعم از قانونگذاری، قضایی، اجرایی و اداری تحت نظارت قانون قرار داده شده است. افراد می‌توانند با مراجعه به مراجع قضایی صلاحیتدار از تخلف و تجاوز دستگاه‌ها جلوگیری کنند. برابر این اصل، قوه قانونگذاری تابع مقررات قانون اساسی است و یک دادگاه عالی، مستقل و بی‌طرف، ناظر بر اعمال اوست. همچنین قوه قضائیه تابع قانون است و دیوان عالی کشور بر احکام صادره از سوی دادگاه‌ها نظارت دارد تا بر خلاف قوانین حکم ندهند. این دیوان مکلف است که هر جا حکم را مغایر با قانون یافت، نقض کند. همین طور قوه مجریه تابع قانون است و چنانچه اقدامات

و تصمیمات دستگاه‌های اجرایی و اداری، بر خلاف قانون بود، افراد می‌توانند به مراجع صلاحیتدار مراجعه کنند و با طرح دعوا، لغو و ابطال اقدامات و تصمیمات مزبور را خواستار شوند. در هر جامعه‌ای از جمله حقوق و آزادی‌های فردی اشخاص، حق مالکیت است و از لحاظ شرعی و قانونی حق مالکیت اشخاص از حرمت بیشتری برخوردار است. رای شماره ۲۱۸ مورخ ۹ تیر ماه ۱۳۸۷ هیات عمومی دیوان عدالت اداری مصوبات شورای اسلامی شهر شیراز را در خصوص اختصاص قسمتی از املاک متقاضیان تفکیک و افراز،

در هر جامعه‌ای از جمله
حقوق و آزادی‌های فردی
اشخاص حق مالکیت است.
از لحاظ شرعی و قانونی حق
مالکیت اشخاص از حرمت
بیشتری برخوردار است.
حق مالکیت مردم در اعیان و
عرصه دو قالب حقوقی اعم از
مبايعه‌نامه، سند عادی و اسناد
رسمی نمایان می‌شود.

به شهرداری به طور رایگان و وصول مبلغی معادل آن به عنوان هزینه خدمات تفکیک و افراز را خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات تشخیص داده و آن را ابطال کرد. به هر حال این مقاله سعی بر آن دارد که با بررسی و تجزیه و تحلیل موضوع رأی مذکور در ابعاد مختلف حقوقی، فقهی، شهرسازی، مدنی، اداری و جزایی در حد خود، گوشه‌ای از نهاد حقوقی را که در حد بسیار زیادی مورد عمل و توجه مردم نیز هست؛ تشریح و تبیین نماید. در این رابطه املاک و اراضی مردم واقع در



طرح‌ها و تفکیک و افراز نیز مورد بررسی و امعان نظر می‌باشد.

بخش اول

مبحث اول - حقوق و اقسام آن:

الف - تعریف حقوق:

حقوق دارای دو معناست:

۱- حقوق جمع حق است و آن اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که بتواند عملی را انجام و یا آن را ترک نماید. چنانچه گفته می‌شود؛ حق مالکیت، حق تصرف و امثال آن. استعمال حق در این معنا در حقوق اسلامی سابقه دارد. حقوق مزبور را حقوق فردی نیز می‌نامند.

۲- حقوق، قواعدی است که در روابط اجتماعی بین افراد حکومت می‌نماید که به آنها قوانین (به معنی وسیع کلمه) می‌گویند و به اعتبار آنکه قواعد مزبور حکایت از حقوق فردی دارد؛ به آنها حقوق می‌گویند؛ با نظیر حقوق ایران، حقوق اسلام، حقوق مدنی، حقوق ملل قدیم و امثال آن. حقوق به این معنا همیشه به جمع استعمال می‌شود. به حقوق در مفهوم اخیر حقوق ذاتی نیز گفته می‌گویند.

ب - حقوق فردی:

حق فردی عبارت از اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که می‌تواند عملی را انجام و یا آن را ترک نماید و افراد در اعمال و عدم اعمال حق کاملاً آزاد هستند. آزادی عمل در اعمال حق، رکن اساسی محسوب می‌شود. حق به اعتبارات مختلف دارای اقسامی است؛ از جمله اعتبار ارزش مالی دو نوع است:

۱- حق مالی؛ حقی است که اجرای آن مستقیماً برای دارنده ایجاد منفعتی نماید که قابل تقویم به پول باشد؛ مانند حق مالکیت نسبت به زمین یا عمارت و یا حق طلب.

۲- حق غیر مالی؛ حقی است که اجرای آن مستقیماً برای دارنده ایجاد منفعت ننماید؛

مانند حق زوجیت، طلاق و مانند آن.

- حق مالی اقسامی دارد از جمله آنها حق

عینی و حق دینی است. منظور از آنها:

۱- حق عینی؛ حقی است که شخص نسبت به عین خارجی دارد؛ مانند حق مالکیت نسبت به عین یا منفعت.

۲- حق دینی؛ حقی است که شخص نسبت به دیگری دارد و می‌تواند ایفای آن را از او بخواهد و مدیون مکلف است آن را انجام دهد و کاملترین اقسام حقوق عینی، حق مالکیت است.

مبحث دوم: منابع حقوق

- قانون، اولین منبع حقوق می‌باشد. این واژه در دو معنای عام و خاص بکار می‌رود. قانون در معنای خاص صرفاً شامل مصوبات مجلس شورای اسلامی است که به تأیید شورای نگهبان رسیده است. و اجرای آن برای کلیه اشخاص مشمول قانون الزامی است. قانون در معنای عام شامل مصوبات، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی است که در راستای اجرای قوانین تهیه و تدوین شده است. علاوه بر این مصوبات هیأت وزیران که در راستای اصل ۱۶۸ قانون اساسی تهیه می‌گردد و مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری و کمیسیون ماده پنج این شورا و مصوبات شورای اسلامی شهر و دستورالعمل‌هایی که به قائم مقامی شورای اسلامی شهر تهیه و تاکنون منسوخ نشده‌اند، قانون به معنای عام می‌باشند.

- دومین منبع حقوق رویه قضایی است. که مانند قانون در دو معنا بکار می‌رود. در معنای عام وحدت نظر کامل یا نسبی دادرسان محاکم در خصوص موضوعی واحد است که بدون وجود الزام قانونی از نظری واحد تبعیت می‌کنند و در معنای خاص روش یکسان محاکم و شعب دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری در خصوص موضوع

واحد است که به استناد مواد ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری تبعیت از نظر واحد الزام‌آور است. تاکنون آرای متعددی از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مورد حقوق شهری صادر شده است. - از منابع دیگر حقوق عرف؛ به عنوان قاعده‌ای که بتدریج و خود به خود میان همه مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مرسوم شده است. علاوه بر آن، دکترین (عقاید علمای حقوق) نیز از منابع ارشادی حقوق محسوب می‌شود.

مبحث سوم: حق عینی - مالکیت:

- ملکیت عبارت از رابطه‌ای است که بین شخص و چیز مادی تصور نشده و قانون آن را معتبر شناخته و به مالک حق می‌دهد که انتفاعات ممکنه را از آن ببرد و کسی نتواند از او جلوگیری کند. در حقوق اسلام ملکیت نیز در معنای وسیعتری استعمال شده است. چنانچه گفته می‌شود ملکیت منفعت، ملکیت مافی‌الذمه، ملکیت حق انتفاع و امثال آن. رابطه ملکیت را به اعتبار دارنده، حق مالکیت و به اعتبار موضوع آن، مملوکیت گویند. مالک می‌تواند نسبت به مالی که دارد از تمامی منافع اقتصادی آن به صورت دائم بهره‌مند گردد و تمامی افراد باید آن را محترم بشمارند و حق تجاوز و غیره را ندارند. بنابراین مالکیت حقی مطلق، انحصاری و دائمی می‌باشد و حق مالکیت کاملترین حق عینی است.

مالکیت حقی است مطلق و هر مالکی می‌تواند طبق ماده «۳۰» قانون مدنی نسبت به ملک خود همه گونه تصرف بنماید و هر انتفاعی از آن ببرد، مادام که موجب تضرر همسایه نگردد. قاعده تسلیط که ماده «۳۰» قانون مدنی از آن پیروی نموده، مبنی بر حدیث نبوی مشهور (الناس مسلطون علی اموالهم) می‌باشد؛ یعنی مردم همه گونه سلطنت را

بر اموال خود دارند، به وسیله این سلطنت مالک می‌تواند هرگونه تصرف و انتفاعی را که بخواهد از آن ببرد. قاعده لاضرر مبنی بر قاعده عقلی، و حدیث نبوی (لاضرر و لااضرار فی الاسلام) می‌باشد؛ یعنی اسلام زیانی به کسی وارد نمی‌آورد و نباید کسی به دیگری ضرری بزند.

در قانون مدنی ایران؛ مالکیت فقط در مورد عین استعمال نشده است. این حق از خصایص اطلاق، انحصار و دائمی بودن برخوردار است. اطلاق حق مالکیت به این معناست که مالک در استفاده از ما یملک خود آزاد است. انحصار آن است که صرفاً مالک حق انتفاع و استفاده از مال خود را دارد و دیگران بدون اجازه وی از چنین حقی برخوردار نیستند. بنابراین مالکیت حق قابل احترامی است که باید از جانب اشخاص رعایت شود و این حق مقید به زمان نیست. حتی پس از فوت مالک نیز حق مالکیت انتقال و ادامه می‌یابد.

در تعالیم دینی و فقهی رعایت حق مالکیت و حرمت آن مورد تاکید قرار گرفته است؛ بطوری که گفته شده است، مال مسلمان مانند خون او محترم است. علاوه بر این در حدیث نبوی منقول از حضرت رسول اکرم (ص) بیان شده است: «الناس مسلطون علی اموالهم» در این حدیث به اختیار وسیع مالکین نسبت به اموال ایشان اشاره شده است.

– در قانون ثبت تعریفی برای سند نشده است و لذا برای تعریف آن به قانون مدنی مراجعه می‌کنیم. ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی در تعریف سند می‌گوید: «سند عبارت است از هر نوشته‌ای که در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد.»

و مطابق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد، همین که نام کسی در دفتر املاک ثبت شده باشد دولت

او را مالک می‌شناسند.

– قانون مدنی سند را بر دو نوع تقسیم نموده است: سند رسمی و سند عادی (م ۲۸۶)

الف – سند رسمی:

ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی سه نوع از اسناد را رسمی شناخته است:

۱- اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک ثبت شده است.

۲- اسنادی که در دفتر اسناد رسمی تنظیم شده باشد.

۳- اسنادی که نزد سایر مأمورین رسمی تنظیم شده باشد.

در اینجا باید دانست که تشریفات قانونی ثبت اسناد بر دو است:

۱- تشریفات که عدم رعایت آنها سند را از رسمیت خارج می‌کند؛ مانند عدم امضای سر دفتر.

۲- تشریفات که عدم رعایت آنها سند را از رسمیت خارج نمی‌کند؛ مانند عدم رعایت مقررات راجع به تمبر

ب – سند عادی:

ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی می‌گوید: «غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی

است.» و ماده ۱۲۳۹ تصریح می‌کند به اینکه: «هرگاه سند به وسیله یکی از مأمورین رسمی

تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات

مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد، سند مذکور در صورتی که دارای امضا یا مهر

طرف باشد عادی است.» ماده دلالت بر این دارد که اگر آن سند دارای مهر یا امضا نباشد

سندیت ندارد.

– ماده ۱۰ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که

آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.» منظور از قراردادها همان عقود است؛ زیرا در

ماده ۱۸۳ قانون مدنی عقد تعریف شده به اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد و این همان چیزی است که تعبیر دیگر

مهمترین وظیفه مقامات محلی

در راستای تقویت و بهبود

اجتماع محلی که باید انجام

گیرد، «شهروندسازی» است.

شهروندسازی یعنی فراهم

نمودن امکانات، تسهیلات

و ساز و کارهای لازم برای

شهروندان بوده تا آنها از

حقوق شهروندی خویش

بهره‌مند شوند.

آن قرارداد است. زیرا قرارداد هم دو طرفه است و باید مورد قبول طرفین باشد. بنابراین

ماده ۱۰ قانون مدنی به طور کلی هر عقدی را که مخالف صریح قانون نباشد نافذ شناخته

است و منظور از نافذ بودن، لازم‌الاتباع بودن آن است؛ زیرا قانون مدنی، اصل در عقود را

لازم بودن دانسته است آنجا که ماده ۲۱۹ قانون مدنی صریحاً می‌گوید: «عقدی که

بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به

رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.»

بنابراین ماده ۱۰ قانون مدنی مغایر مسلمات شرع انور نیست بلکه مطابق فتوای رهبر کبیر

انقلاب است.

بخش دوم

مبحث اول؛ تفکیک، افراز و تقسیم مال

مشترک:

– ثبت ملک در دفتر املاک آثاری دارد که

در قانون ثبت و سایر قوانین ذکر شده است. قانون ثبت در ماده ۲۲ مقرر می‌دارد:

«همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسیده دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا اینکه ملک مزبور از مالک رسمی ارثاً به او رسیده باشد مالک خواهد شناخت...»

این ماده و عبارات و مفهوم و منطوق آن دلالت بر آن دارد که:

۱- ثبت ملک مثبت مالکیت کسی است که ملک به نام او ثبت شده و یا به او ارث رسیده یا به طور رسمی به او منتقل گردیده و این انتقال هم در دفتر املاک ثبت شده است. و تشکیلات رسمی مملکت که در ماده ۲۲ از آن به دولت تعبیر شده است، او را مالک می‌شناسد. منظور از دولت در ماده ۲۲، تنها قوه مجریه نیست بلکه قوه حاکم که شامل قوای سه گانه و تمام تشکیلات رسمی کشور می‌باشد، است.

۲- پس از صدور سند مالکیت و ثبت ملک در دفتر املاک، دیگر تصرف غیر صاحب سند مالکیت در آن ملک دلیل مالکیت محسوب نمی‌شود و کسی نمی‌تواند به تصرف مالکانه



خود به ضرر صاحب سند مالکیت استناد نماید.

۳- ثبت ملک به نام هر کس، سلب مالکیت از غیر می‌کند و دیگر از هیچ کس در خصوص آن ملک دعوایی پذیرفته نمی‌شود.

با توجه به اینکه در مبحث مزبور، سخن از تفکیک به میان آمده است، شایسته است که منظور از تفکیک و فرق آن با افراز و تقسیم بیان شود. زیرا بعضاً دیده می‌شود برخی از افراد از روی ناآگاهی، آنها را مترادف و به معنای واحد دانسته اند، بنابراین؛ تفکیک در عرف ثبتی عبارت از تقسیم مال غیر منقول به قطعات کوچکتر؛ مثلاً قطعه زمینی است به مساحت پنج هزار مترمربع که مالک یا مالکین آن تصمیم دارند آن را به قطعات ۲۰۰ متری تقسیم نمایند. اگر این تقسیم صورت گرفت، گفته می‌شود که آن زمین به قطعات ۲۰۰ متری تفکیک شده است.

افراز در اصطلاح قضایی و ثبتی عبارت است از جدا کردن سهم مشاع شریک یا شرکا و یا به تعبیری دیگر افراز عبارت است از تقسیم مال غیر منقول مشاع بین شرکا به نسبت سهم آنان.

تقسیم اعم است از تفکیک و افراز و غیر آن؛ مثلاً هرگاه کسی فوت کند، تر که او بین ورثه تقسیم می‌شود و این تر که شامل منقول و غیر منقول می‌شود. در این مورد اصطلاح تقسیم تر که بکار برده می‌شود نه افراز یا تفکیک.

مبحث دوم: تفاوت تفکیک و افراز:

بنا بر تعاریف تفکیک و افراز که گفته شد، معلوم می‌شود که بین تفکیک و افراز تفاوت‌هایی به شرح زیر وجود دارد:

۱- در تفکیک لازم نیست که ملک غیر منقول مشاع باشد؛ یعنی یک نفر که مالک ۶ دانگ زمین بزرگی است، می‌تواند آن را به قطعات کوچکتر تفکیک و تقسیم نماید، همانطور که اگر چند نفر مالک آن باشند،

می‌توانند آن را تفکیک کنند اما در افراز لازم است که ملک مشاع باشد و در مورد تقسیم ملک غیر مشاع و غیر مشترک این اصطلاح بکار برده نمی‌شود.

۲- اگر ملک مشترک و مشاعی تفکیک شود، حالت اشاعه و اشتراک آن از بین نمی‌رود؛ یعنی پس از تفکیک نیز شرکاء در هر قطعه‌ای به نسبت سهم خود مالکیت دارند؛ مثلاً اگر زمینی به مساحت پنج هزار مترمربع بین دو نفر به طور مساوی مشترک باشد و آن زمین به ۱۰ قطعه ۵۰۰ متری تفکیک گردد، هر یک از شرکا مالک سه دانگ هر قطعه خواهند بود اما در افراز سهم شریک مشخص و معین می‌شود و از حالت مشاع بودن و اشتراک خارج می‌گردد.

۳- در افراز، ملک بر مبنای سهام شرکا تقسیم می‌شود؛ مثلاً اگر زمینی بین دو نفر مشترک باشد به این نحو که یکی از آنها دو دانگ و دیگری چهار دانگ آن را مالک باشد. در موقع افراز، آن زمین به دو قسمت متساوی تقسیم نمی‌شود بلکه به دو قسمتی که ارزش یکی از آنها دو برابر دیگری باشد تقسیم می‌گردد. اما اگر ملک مشاعی تفکیک گردد، معمولاً تفکیک بر اساس میزان مالکیت شرکا صورت نمی‌گیرد بلکه به ترتیبی که مثلاً فروش قطعات سهل تر باشد انجام می‌شود.

۴- چون در افراز باید سهم شریک متقاضی افراز مشخص و جدا شود، ممکن است بین شرکا بر سر صحت افراز و مطابق بودن یا نبودن آن با میزان مالکیت مشاعی شریک اختلاف حاصل شود، لذا تعیین تفکیک نهایی آن با دادگاه و مراجع قضایی است اما تفکیک چون عنوان تشخیص و تمیز حق و جدا کردن سهم مالک مشاعی را ندارد، لذا هیچ وقت جنبه قضایی نداشته، همواره در صلاحیت اداره ثبت بوده است.

ادامه دارد...

آیات الاحکام (بخش جزائی)

(قسمت پنجم)

محمد رضا حیدریان - محقق و پژوهشگر حقوق اسلامی دانشگاه آزاد، واحد دهاقان

حد شرب خمر (شراب خواری) درآمد:

از جمله اعمالی که از سوی شارع مقدس مورد نکوهش واقع شده و در آیات مختلفی از این عمل نهی شده است عمل شرب خواری است. نکته‌ای که مورد اتفاق نظر فقهای امامیه است آن است که شراب خواری علاوه بر آنکه عملی حرام قلمداد شده است. دارای حکم کیفری نیز خواهد بود به این معنا که برای آن از سوی شریعت مقدس و خداوند متعال حد مشخص شده است. و این عمل با توجه به بیان مسئله در احکام اسلامی در زمره کیفرهایی است که در قانون مجازات اسلامی نیز از آن یاد شده و احکام مختص به آن نیز در قالب چند ماده بیان شده است در ادامه به مباحث فقهی و حقوقی آن خواهیم پرداخت و مبانی مطرح در مواد مطرح شده در قانون مجازات اسلامی را بیان خواهیم نمود

آیه اول:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ
وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا اِثْمٌ
كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ
وَ اِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا
و...

ترجمه:

در باره شراب و قمار از تو سؤال

می‌کنند بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد. (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. (بقره ۲۱۹/ طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۹)»

مفردات آیه شریفه

الخمير

در لغت خمر به هر آنچه که از عصیر عنبی گرفته می‌شود و سکر آور است، گفته می‌شود.

(انیس، ج ۱، ص ۲۵۵)

برخی دیگر، خمر را این گونه معنا کرده اند: هر آنچه که عقل را بپوشاند و قدرت تشخیص آن را سلب نماید. (ابن منظور، ج ۴، ص ۲۱۱) و البته چیزی را که از جنس فشرده انگور باشد نیز خمر گویند... (همان)

مرحوم طبرسی در توضیح واژه خمر معتقد است:

«اصل آن در شراب و خمر چیزی است

محمود عبدالرحمان در تبیین واژه خمر می‌نویسد:

«هی اسم لکل مسکر خامر العقل: ای عطاء»

خمر اسمی است برای هر آنچه که پوشاننده عقل است. (محمود عبدالرحمن، ج ۱، ص ۹۹) برخی دیگر از بزرگان معتقدند:

خمر آنگونه از مجموع نظرات اهل لغت بدست می‌آید، هر مایعی است که معمولاً برای سکر و مستی تهیه شده است. و نتیجه استعمال آن این خواهد شد که شخص حسن و قبح و شر و خیر را تشخیص نمی‌دهد. در گذشته غالباً خمر از انگور و جو و خرما بدست می‌آمد ولی در طی زمان انسان‌ها به تنوع اقسام آن افزودند و امروزه انواع فراوانی دارد

که در میان آنها مراتب زوال عقل متفاوت است ولی در هر حال به همه آنها خمر اطلاق می‌شود.

(طباطبائی، ج ۲، ص ۱۹۱)

الميسر

میسر از ماده یسر گرفته شده است که به معنای سهل

است

است



و آسان است. و از آنجا که قمار در نظر بعضی از مردم وسیله آسانی برای نیل به مال و ثروت است به آن میسر گفته شده است. (مکارم، ج ۲، ص ۱۱۸)



غیر مسلمان نیز حد مصرف مسکر بر او جاری خواهد شد البته در صورتی که این عمل را اظهار نماید و تظاهر به مصرف مسکر نماید. به این مطلب در تبصره ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اشاره شده است اما سؤالی که در این ماده بی جواب مانده بود آنکه آیا هشتماد تازیانه‌ای که بر غیر مسلمان متظاهر اجراء می‌شود بعنوان حد است و یا تعزیر به شمار می‌آید؟



برخی دیگر از بزرگان در تفسیر واژه میسر معتقدند:

«میسر مصدر میمی از سیر یسیر است به معنای آسان شدن است و علت آنکه این کلمه در قمار کردن به کار برده می‌شود آن است که هر کدام از دو طرف قمار، مال دیگری را به آسانی تصاحب می‌کنند. (مشکینی، ص ۴۳۱)»

عده‌ای دیگر میسر را همان قمار معنا کرده‌اند با این تفاوت که میسر نوعی خاص از قمار به شمار می‌آمده است (عاملی، ص ۲۱۳)

اثم

صاحب لسان العرب اثم را اینگونه معنا کرده است:

«الاثم: الذنب و قبل هو ان يعمل مالا یحل له.»

اثم همان ذنب است و در تعریف آن گفته شده آنچه که انجامش حلال نیست. (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۵)

نکته‌ای که در این خصوص لازم است بیان شود اینک:

«در هیچ یک از استعمالات عرب از واژه اثم برای خمر استفاده نشده است نه در حدیث و نه در لغت و اینکه اثم اطلاق بر خمر شده است از باب مجاز خواهد بود به این معنا که شرب خمر منشائی برای پیدایش اثم و مخالفت با خداوند خواهد شد. (ابو حیب سعدی، ص ۱۳)»

آیه دوم:

لا تقربوا الصلوه و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون.

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آوردید در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گوئید. (نساء / ۴۳)

مفردات آیه شریفه

لا تقربوا

فعل نهی از ماده قرب صیغه نهم بوده و به معنای نزدیک نشوید بیان شده است.

حتى تعلموا

فعل مضارع از ماده علم صیغه نهم است که با توجه به اینکه حرمت حتی بر آن داخل شده از جمله افعال منصوب به شمار می‌آید. حتی تعلموا یعنی اینکه تا بدانید و تفهوا و تا آنکه بفهمید آنچه را که می‌گویند. (قمی، ج ۳، ص ۴۱۰)

آنگونه که عیاشی از حلبی نقل می‌کند:

منظور از لا تقربوا الصلاه و انتم سكارى یعنی آنکه تا زمانی که مست خواب هستید به گونه‌ای که نمی‌دانید چه می‌گوئید وارد نماز نشوید. و این گونه نیست که برخی گمان کرده اند که خداوند می‌فرمایدای مومنین مست شراب نباشید. چرا که فرد مومن اهل شرب خمر نیست. (همان، ص ۴۱۱)

آیه سوم:

یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و

الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان.

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی بخت آزمایی) پلیدند. از عمل شیطانند. (مائده / ۹۰)

مفردات آیه شریفه

انصاب

واژه انصاب جمع مکسر کلمه نصب است. آنگونه که راغب در مفردات بیان داشته است نصب سنگی بوده است که اعراب آن را عبادت می‌کردند. و جمع آن انصاب است (راغب، ص ۸۰۷)

الازلام

ازلام، جمع زلم به تیره‌های تیز نشده و بی‌پر اطلاق می‌شود که اعراب جاهلی برای کهانت و داوری خواستن از بت‌ها به کار می‌بردند و در اصل ساخته کاهنان بوده است این عمل بیشتر در بت‌خانه‌های آنان و نزد خدایان دروغین صورت می‌گرفت و کاربرد آن نیز در مسائل مورد اختلاف امور مشورتی مانند ازدواج یا مسافرت و تعیین نسب افراد و الحاق فرزندان به پدر بوده است. (جمعی از پژوهشگران، ج ۱، ص ۳۷۴)

سعدی ابو حیب در بیان معنای زلم می‌نویسد: «زلام تیری است که دارای پر نیست و در دوران جاهلیت بر آن امر و نهی را می‌نوشتند و نوعی قرعه زنی با آن می‌کردند. (سعدی ابو حیب، ص ۱۵۹)»

آنچه که از مجموعه آیات بیان شده استنباط می‌شود آن است که آیات در صدد بیان تدریجی حکم تحریم شرب خمر است.

هنگامی که حضرت حق در آیه شریفه ۲۱۹ از سوره مبارکه بقره تعبیر اثم را بکار می‌برد به نحوی اشاره به حرمت این عمل می‌کند و آنگاه به این فراز از آیه شریفه می‌رسیم که: قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما.

از سوی دیگر در آیه شریفه ۴۳ از سوره نساء: «ولا تقربوا الصلاة و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون، تحریم خاص را منظور نظر ساخته است. و نهایتاً در آیه شریفه ۹۰ از سوره مائده تحریم خاص را در قالبی مشدد بیان می‌فرماید که:

انما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام رجس...

همانگونه که ملاحظه می‌گردد. استفاده از کلماتی همچون (انما) و (رجس) و نسبت دادن عمل به شیطان و امر مصرح در اجتناب (فاجتنبوا) و استفهام از متنبه شدن و نهایتاً امر به اطاعت از خداوند متعال و رسول مکرم او، اشاره به تاکید و تشدید حرمتی است که از سوی حضرت حق برای این عمل بیان شده است. (طباطبائی، ج ۶ ص ۱۱۷)

احکام فقهی - حقوقی شرب خمر

از مطالب بیان شده از آیات الهی، حرمت شرب خمر بخوبی و وضوح آشکار است و بگونه‌ای که در حرمت این عمل شبهه‌ای وجود ندارد. چنانچه سنت و اجماع فقهاء نیز بر این حرمت صحه گذاشته و حرمت این عمل از ضروریات اسلام به شمار آمده است. و حتی از برخی از روایات این حقیقت بدست می‌آید که حرمت شرب خمر در جمیع شرایع و ادیان الهی ثابت بوده و اختصاص به دین اسلام ندارد. (فاضل لنکرانی، ص ۴۳۱)

قانون گذار در ماده ۱۶۵ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به این مطلب اشاره می‌کند که:

«خوردن مسکر موجب حد است اعم از آنکه کم باشد یا زیاد و مست کند یا نکند، خالص یا مخلوط باشد به حدی که آن را از مسکر بودن خارج نکنند...»

ابهامی که در ماده فوق الذکر وجود داشت مسئله استفاده از واژه خوردن بود. به این معنا که آیا اگر مسکر جنبه تریقی و یا تدخینی

داشته باشد آیا از مصادیق مسکری است که موجب حد است؟

مقنن، در ماده ۲۶۵ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ به این ابهام پایان بخشیده و به شکل ذیل، و با استفاده از واژه (مصرف) سؤال را پاسخ داده است:

«مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند مستوجب حد است.»

همانگونه که آشکار است استفاده از کلمه (مصرف) مبین این معناست که مقنن هر نحو از مصرف مسکر را اعم از شرب، تزریق و تدخین را جرم قلمداد نموده است.

حد شرب خمر

با توجه به اینکه حد، آن مجازاتی است که در مقدار آن هیچ اختلافی وجود ندارد و همچنین قابلیت کم و زیاد نمودن برای آن متصور نیست. بدین خاطر در حد شرب خمر یعنی ۸۰ ضربه شلاق اختلافی وجود ندارد و چنانچه مرحوم صاحب جواهر (ره) نیز فرموده اند:

«خلافی در حد شرب خمر که ۸۰ ضربه شلاق است، نیافتیم بلکه مطلب، امری اجماعی است. (نجفی، ج ۴۱، ص ۴۵)

چنانچه در موثقه اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) در خصوص شخصی که مرتکب شرب خمر شده بود، آمده است که حضرت فرمودند:

یجلد ثمانین جلده قلیلها و کثیرها حرام. (حر عامل، ج ۲۸، ص ۲۱۹)

نکته‌ای که در خصوص حد شرب خمر قابل ذکر است آنکه شارب خواه مرد باشد و خواه زن هشتاد ضربه شلاق برای او ثابت خواهد بود. قانونگذار در ماده ۱۷۴ از قانون مجازات اسلامی به حد این عمل تصریح کرده است:

«حد شرب مسکر برای مرد و یا زن هشتاد تازیانه است.»

این مطلب در ماده ۲۶۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ غیر این گونه مطرح شده است:

«حد مصرف مسکر، هشتاد ضربه شلاق است»

مطلب دیگری که در ماده ۲۶۶ مشاهده می‌شود، بهره‌گیری از کلمه شلاق است که معادل واژه (جلد) بوده در غالب روایاتی که سخن از شرب خمر به میان آمده از همین واژه (جلد) بهره‌جسته شده است. و این عمل حکم را به حکم واقعی نزدیک‌تر ساخته است.

حد قتل برای مرتکب

از مجموعه روایات بیان شده در خصوص مسئله شرب خمر این مطلب کاملاً مشهود است که فرد مرتکب در صورتی که یک

خمر آن گونه از مجموع نظرات اهل لغت بدست می‌آید، هر مایعی است که معمولاً برای سکر و مستی تهیه شده است. و نتیجه استعمال آن این خواهد شد که شخص حسن و قبح و شر و خیر را تشخیص نمی‌دهد.

مرتبه شرب خمر کند و حد بر او جاری شود و مرتبه دوم نیز تکرار کند و مجدداً حد بر او جاری شود در صورت تکرار برای مرتبه سوم محکوم به قتل خواهد شد.

به این حکم در صحیح‌ه ابی بصیر اشاره شده است:

عن ابی عبدالله (ع) قال : کان رسول الله اذا اتی بشارب الخمر ضربه شمردن اتی به ثانیه ضربه، ثم اذا اتی به ثالثه ضرب عنقه. هر گاه کسی برای سومین بار بعد از آنکه دو مرتبه حد شرب خمر بر او اجرا می شد مجدداً شرب خمر می نمود، پیامبر اکرم به حکم اسلام او را محکوم به قتل می نمود. (حر عاملی، ج ۲۸، ص ۲۳۴، ح ۴)

چنانچه در صحیحه جمیل بن دراج نیز به این حکم یاد آوری شده است.

«عن جمیل بن دراج عن ابی عبدالله (ع) انه قال : فی شارب الخمر اذا شرب ضرب فان عاد ضرب فان عاد قتل فی الثالثه.»

امام صادق (ع) فرمودند :

فرد شارب خمر هر گاه دو مرتبه حد بر او جاری شود، در مرتبه سوم محکوم به قتل

خواهد شد. (همان، ص ۲۳۵، ح ۶)

مطلبی که در تکمیل مبحث بیان شده لازم است به آن پرداخته شود اینکه غیر مسلمان نیز حد مصرف مسکر بر او جاری خواهد شد البته در صورتی که این عمل را اظهار نماید و تظاهر به مصرف مسکر نماید. به این مطلب در تبصره ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اشاره شده است اما سؤالی که در این ماده بی جواب مانده بود آنکه آیا هشتاد تازیانه ای که بر غیر مسلمان متظاهر اجرا می شود بعنوان حد است و یا تعزیر به شمار می آید؟

با بیان ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ به صورت واضح نوع مجازات معین شده است :

«غیر مسلمان تنها در صورت تظاهر به

مصرف مسکر محکوم به حد می شود» همانگونه که ملاحظه می گردد تصریح واژه حد بیان نوع مجازات فرد مرتکب است و البته همچنان اصرار بر استعمال کلمه (مصرف) از سوی قانون گذار نیز مشاهده می شود.

شرایط حد مسکر

از جمله مباحثی که در شرایط حد مسکر مطرح شده است این است که زمانی حد بر فرد جاری خواهد شد که فرد به هنگام استعمال و مصرف مسکر، بالغ، عاقل و مختار و همچنین آگاه بر مسکر بودن و حرام بودن آن باشد. (ماده ۱۶۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰)

در نتیجه اگر شخصی مضطر به مصرف شراب شود، محکوم به حد نخواهد شد. (خمینی، ج ۲، ص ۴۳۱، مسئله ۵) البته برای تحقق اضطراب شرایطی لازم است و در غیر این صورت مصداق اضطراب تحقق نخواهد یافت. شرایطی همچون:

مضطر خطر را خود عمداً ایجاد نکرده باشد.

خطر ایجاد شده غیر قابل اجتناب و گریز باشد.

خطر واقعاً مضطر را تهدید نماید و به عبارت دیگر واقعی باشد.

اعمال ارتكابی برای رفع خطر متناسب باشد

تناسب در ارزش منافع فدا شده و حفظ شده رعایت شده باشد. (حجتی، ص ۳۴۴)

حال در صورتی که شخص مرتکب بعد از آنکه مصرف مسکر نمود دیوانه و یا مرتد گردید، همچنان حد اجراء خواهد شد و جنون و ارتداد موجب سقوط حد نخواهد گردید.

در ماده ۱۸۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به این مطلب بدین سان اشاره شده است :

«هر گاه محکوم به حد، دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود.»

ولی هر گاه کسی که شراب خواری کرده است قبل از اقامه شهادت، توبه نماید، حد از



او ساقط خواهد شد. واما اگر توبه بعد از اقامه شهادت صورت پذیرد، همچنان اجرای حد پا بر جا خواهد ماند. مرحوم صاحب جواهر (ره) در شرح خویش بر کتاب شرایع الاسلام در این خصوص اظهار داشته اند:

«اذا تاب قبل قيام البینه سقط الحد بلا خلاف بل فی كشف اللثام اتفاقاً كما هو الظاهر و ان تاب بعدها لم يسقط عند المشهور خلاق للمحكي عن الحلبيين فجعلوها كالتوبه بعد الاقرار فی تخيير الامام بين العفو و عدمه» (نجفی، ج ۴۱، ص ۴۶۸)

فرمایش مرحوم صاحب جواهر نیز مؤید حکم بیان شده است البته با بیان اختلافی که در خصوص توبه بعد از قیام بینه است که با توجه به اینکه نظر مخالف در مقابل نظر مشهور مبنی بر عدم سقوط است قابل توجه نخواهد بود.

راه های اثبات شرب خمر

برای اثبات شرب خمر در نتیجه لزوم اجرای

حد دو راه بیان شده است.:

اول: اقرار

در صورتی که فرد مرتکب دو بار اقرار به این عمل نماید محکوم به حد خواهد شد. قانون گذار در ماده ۱۶۸ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در خصوص اثر اقرار در اثبات حد شرب خمر اینگونه مقرر داشته است:

«هر گاه کسی دو بار اقرار کند که شراب خورده است محکوم به حد می شود.» نکته ای که باید در نظر داشت اینکه اقرار در صورتی نافذ خواهد بود که اقرار کننده، بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد. (ماده ۱۶۹ ق م ا مصوب ۱۳۷۰)

حال اگر بعد از آنکه اقرار نمود از اقرار خویش باز گشت و عمل را انکار نمود. در این صورت انکار بعد از اقرار مسموع نخواهد بود.

دوم: بینه

از دیگر راه های که شرب خمر اثبات می شود، شهادت دو مرد عادل بر شرب خمر شخص است.

در ماده ۱۷۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ این گونه بیان شده:

«در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد: فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود.»

مفهوم مستفاد از ماده بیان شده آن خواهد بود که شرب خمر از جمله جرائمی است که فقط با شهادت مردان قابل اثبات است و اگر برای مثال یک مرد و دو زن و یا آنکه چهار زن بر فعل شرب خمر شخص شهادت دهند قابلیت اثبات نخواهد داشت.

به این راه از راه های اثبات شرب خمر در تحریر الوسیله امام خمینی (ره) این گونه اشاره شده است:

«و یشیت بشاهدین عادلین و لا تقبل شهاده النساء منفردات و لا منضمت...»

شرب خمر به شهادت دو مرد عادل قابل اثبات است و شهادت شاهدان زن به تنهایی و همچنین با انضمام به شهادت مردان در اثبات شرب خمر، اثری نخواهد داشت. (خمینی، ج ۲، ص ۴۳۲، مسئله ۸)

منابع و ماخذ

انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، قاهره، بی تا
ابن منظور مصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ. ق
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ. ق
محمود، عبد الرحمن، معجم المصطلحات والالفاظ الفقہیہ، بی تا
طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا
عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقہیہ فی الرسائل العملیه، دار البلاغه للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۳ هـ. ق
سعدی، ابوجیب، القاموس الفقہی لغه و اصطلاحاً، دارالفکر، چاپ دوم، دمشق ۱۴۰۸ هـ. ق
قمی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۴۱۰ هـ. ق
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دارالعلم، چاپ اول، لبنان، ۱۴۱۲ هـ. ق
جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع) مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، قم، ۱۴۲۶ هـ. ق
فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله کتاب الحدود، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۷ هـ. ق
حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۶ هـ. ق
حجتی مهدی، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات دادستان، چاپ اول، تهران ۱۳۸۹ ش.
خمینی سید روح الله، تحریر الوسیله، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی جا، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق
مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقہ، بی جا، بی تا
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ. ش
قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰
قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰

آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده‌های واقعی

مترجم: میترا اسماعیلی
تدوین: حمید معظمی

قسمت هجدهم

Learning LAW vocabulary of other countries with reviewing of true cases

Turnabout Succession

PART C

The Trial, Court Room:

J: Court is now back in session.

>> Vera was so nervous. She was practically chewing her fingernails clean off...

P: So to the outside world Drew Misham was the forger... Yet he used you to do the detestable (1)

job for him... You did the work, and he supplied (2) the face.

J: Tell us everything you know about this envelope.

WITNESS'S TESTIMONY:

"I received the stamp that was in that envelope.

It was after that job that we moved to the current studio. The stamp was beautiful. It was a picture of Magicians I liked at the time. Once,

my father took me to a great Magic show. I was too happy. The magic troupe we saw disbanded soon after..."

L: So the trap failed by chance and you didn't know about the poison. The magic troupe you mentioned, was it by accidents the Garmaryes Troupe?

D: Yes?!

P: What?! The Gramarye...? I have one question. What was that work? What exactly did you make?

D: It was a single page in a handwritten book. The book was like a diary (3).

P: Was there a picture of a silk hat on the cover?

D: How did you know that?

P: No...!

L: Prosecutor Gavin! The witness is answering all of your questions. Stop badgering her!

P: Phoenix Wright... He had told you nothing, has he? He never told you about the trial, seven years ago? About how he came to lose his attorney's badge...

L: What?

P: It was a certain piece of evidence that decided his fate, you know. A certain diary...

L: He was tossed out (4) of the profession by false evidence? And the forger was the defendant?!

Who was the one who asked you to the forgery, Vera?

D: We only met once.



>> Suddenly she fainted. Vera Misham, condition : unconscious, Acute (5) Atroquinine Poisoning. This ended the recording of the trial for the murder of Drew Misham. Vera Misham was, during the trial, poisoned by an unknown (6) assailant (7). The dosage was just under lethal amount, sparing the defendant's life. She was then in intensive care (8), and was not to be disturbed for any reason. The long road to the truth took them to the record of another trial...

7 years ago, Shadi Enigmar's Trial:

Summary:

Shadi Enigmar, known to the world as Zak Gramarye, a wildly popular magician, star of Troupe Gramarye. His mentor, Magnifi Gramarye, was a rare breed (9) of magician. He single-handedly (10) ushered (11) in a golden age of his stage magic... until he was shot dead. And Zak Gramarye was the suspect.

The Trial, Defendant Lobby:

Phoenix Wright: Good Morning, Mr. Enigmar. I received the files from your previous attorney only yesterday. Honestly, I'm not entirely sure I'm prepared. You haven't told me what happened yet! All we did was play cards.

Enigmar: I'm sorry to have sprung (12) this on you so suddenly.

Trucy: Here. This paper is for you.

PW: What's this?

T: I don't know I just got it over there in the hall. They told me to give it to you. They say it was really important.

PW: It's like a page from someone's diary...

The Trial, Court Room:

Judge: Court is now in session for the trial of Shadi Enigmar. Perhaps you would be so kind to fill us in on the case, detective?

Witness: Name's Dick Gumshoe. I'm a homicide detective down at the precinct. It happened six days back, in a room at the General Hospital.

The facts are as simple as they come. Here's the crime scene. The victim was a patient, asleep in a hospital bed. The killer comes in, puts a pistol (13) to his forehead, and bam. Lights out. I daresay (14) Troupe Gramarye has made quite a name for themselves. Anyhow, the retired (15) Magnifi's been in the hospital for the last year. A malignant (16) tumor (17), Liver cancer (18). He had only three months left to live, in fact. Incidentally, the victim had a serious case of diabetes. He was to "shoot up" with insulin when he was shot with a pistol. The syringe (19) was found at the crime scene. Chronic (20) diabetes and cancer. The victim was clearly at the end of his life.

J: The victim was already climbing a three-month stairway to heaven. Why shoot him?

W: Actually, the victim kind of ordered the defendant to do him in. A few days before it happened, the victim sent a letter "ordering" his own murder. The defendant did what was asked of him, and shot the old man in the forehead. The bullet was fired from the pistol found at the scene, no doubt about it. We compared the bullet (21) taken from the victim's skull with the bullet fired from this gun. The rifling marks (22) on the bullets were a perfect match. Stage pistol. Belongs to Magnifi. Fires one real bullet. No fingerprints found.

J: Very unusual. Could such a thing as a letter really cause one to pull a trigger (23), I wonder?

P: The answer to that question is in the end of the letter: "You cannot refuse, and we both know the reason why."

W: Unfortunately, even the defendant won't say a peep (24) about that, sir.

Lawyer (Phoenix Wright): One thing bothers me about this. Why didn't he just say "11"? Why have him come at 11:05...?

P: Every night, for a half hour, starting at 11:00 the victim was given an IV (25). At 11:00, a doctor

would come to set up the IV. Thirty minutes later, he would come back for the empty bag. This happened every night, without fail.

L: So that was the only time they could meet without the chance of an untimely interruption (26)... During his IV. Looking at the photo of the crime scene, another possibility occurs to me. The letter does tell us that the defendant had a "reason he couldn't refuse" his teacher's wishes. The defendant had another choice he could make. Maybe Magnifi was testing him. The clown doll... It's been shot in the forehead, as you can see in the photo. Let's read the orders once more, shall we? "You will shoot, one shot, square in the forehead." Which is exactly what he did. He shot the clown doll square in the forehead.

P: Objection! Still, this doesn't mean he didn't shoot the victim.

L: Objection! The pistol proves he could not. This pistol only holds one bullet at a time. The letter says nothing about whose forehead... This was the only way he had to follow his orders without taking a life.

P: All he had to do was to reload (27) the gun.

L: Then he needed a special bullet. Can you prove how he got one?

>> Prosecutor Gavin presented another witness to prove his case.

P: Several days before the crime my witness received this. The same letter Zak Gramarye received. However he was asked to went there at 11:20. We'll start by asking your name and occupation.

W: Valant Gramarye, Magician.

J: The defendant, Zak Gramarye stands accused. Tell us why.

WITNESS'S TESTIMONY:

That night, I visited the hospital room at the time Magnifi requested. When first I entered that room,

the stench (28) of gunpowder (29) assailed (30) me. Next the mark of death upon my mentor's forehead. And then, his left arm did I spy (31), the discarded IV needle (32), knocked from the vein (33) by force of the shot. And my mentor had taken his final bow. I did not imagine my fellow student might have received the same instructions (34)! Yet a deal with the dead is still a deal. Death's sweet kiss... I gave to the clown. Then I informed the doctor and the police. The doctor examined the body before the police arrived. He was quite clear about the time of death: 11:10 PM. And the one in the room at that time was my partner... not me. The water of life springs not eternal (35)... the remaining IV liquid proves my innocence.

J: And the doctor knew the time of death by the amount of IV liquid left? The impact of the shot caused the IV needle to drop, telling us the time of death but to use a 10-minute discrepancy (36) as the basis of your alibi...

P: In the time of death determined by the doctor there is an incontrovertible truth.

J: Very well. The prosecution warned us that we're dealing with rather precise times. And we can expect the cross-examination to require the same level of precision.

>> Mr. Wright used the information he gained from the cross-examination to prove the testimony unreliable (He proved that the level of IV liquid could be changed by witness). And that forced Prosecutor Gavin to present his last evidence. It was the Magnifi's diary. It seemed like that the diary stopped just when Zak was there. It could prove that Zak was guilty. Mr. Wright noticed that one page was torn from the diary. He presented the page that he had received in the defendant lobby. It could prove that the diary continued after Zak left the room which meant that Magnifi was still alive. But something happened...

برخاسته از خاکستر

جانشینی

بخش سوم

محاكمه، اتاق دادگاه:

وکیل: او به خاطر مدرک جعلی از کار برکنار شد؟ و جاعل متهم بوده؟
چه کسی در خواست جعل را داده بود، ورا؟
متهم: ما فقط یک بار ملاقات کردیم.

«ناگهان او غش می کند. ورا میسهم، وضعیت: بی هوش، مسمویت شدید آتروکوئینین. این گزارش محاکمه قتل درو میسهم را پایان داد. ورا، در حین محاکمه توسط مهاجمی ناشناس مسموم گردید. دز کمتر از مقدار کشنده بود و به گرفتن جان متهم منجر نشد. او سپس تحت مراقبت ها ویژه قرار گرفت و نمی بایست به هیچ دلیلی مورد مزاحمت قرار می گرفت. راه بلند به سوی حقیقت آن ها را به گزارش محاکمه ای دیگر برد...»

۷ سال پیش، محاکمه شیدی انیگمار:

خلاصه:

شیدی انیگمار، در دنیا با نام زاک گراماری شناخته شده، یک شعبده باز بسیار معروف، ستاره گروه گراماری. مربی او، مگنیفی گراماری، یک نژاد نادر از شعبده باز ها بود. او دست-تنها دوره ای طلایی از جادو صحنه را راهبری می کرد... تا این که با شلیک گلوله کشته شد. و زاک گراماری مظنون است.



قاضی: دادگاه هم اکنون تشکیل جلسه می دهد.
<< ورا خیلی عصبی بود. او عملاً ناخن هایش را جویده بود...
دادستان: پس برای دنیا بیرون درو میسهم یک جاعل بود... اما او از شما برای انجام دادن کار نفرت انگیز بهره می جست... شما کار را انجام می دادید او ترتیب چهره عمومی را می داد.
قاضی: هر چه در مورد این پاکت نامه می دانید به ما بگویید.

شهادت شاهد:

«من تمبر را که درون آن پاکت نامه بود دریافت کردم. بعد از آن کار بود که به استودیو فعلی نقل مکان کردیم. تمبر بسیار زیبا بود. تصویری از شعبده باز هایی که در آن زمان به آن ها علاقه داشتیم در بر داشت. یک بار، پدرم من را برای دیدن یک نمایش شعبده بزرگ برد. من بسیار خوشحال بودم. گروه شعبده بازی که دیدیم چندی بعد منحل شد...»

وکیل: بنابراین تله اتفاقی بی نتیجه ماند و شما در مورد سم نمی دانستید.
گروه شعبده ای که ذکر کردید، آیا بر حسب اتفاق گروه گراماری بود؟
متهم: بله؟!!

دادستان: چی؟ گراماری؟ من یک سوال دارم. آن کار چه بود؟ چه چیزی ساختید؟

متهم: یک صفحه در کتابی دست نویس بود. کتاب مانند یک دفتر خاطرات بود.

دادستان: آیا عکس یک کلاه ابریشمی روی جلد آن بود؟

متهم: چطور این را می دانستید؟

دادستان: نه...!!!

وکیل: دادستان گیوین! شاهد به تمام سوالات شما پاسخ می دهد. از آزار دادن وی دست بکشید!

دادستان: فینیکس رایت... او هیچ چیز به تو نگفته، گفته؟ او هرگز به تو در مورد محاکمه هفت سال پیش نگفته است؟ در مورد این که چگونه نشان و کالتش را از دست داد...
وکیل: چی؟

دادستان: یک مدرک مشخص سرنوشت او را رقم زد... یک دفتر خاطرات...

محاکمه، اتاق متهم:

قاضی: بسیار غیر عادی... در عجبم، آیا واقعا چیزی مانند یک نامه می تواند باعث شود که کسی ماشه را بکشد؟

دادستان: جواب این سوال در آخر نامه نهفته است: «تو نمی توانی سرپیچی کنی و هر دو ما می دانیم چرا.»

شاهد: متأسفانه، خود متهم نیز حرفی در آن رابطه نمی زند.

وکیل (فینیکس رایت): چیزی در این باره من را اذیت می کند. چرا نگفته «۱۱»؟ چرا او را مجبور کرده ساعت ۱۱:۰۵ بیاید...؟

دادستان: هر شب، برای نیم ساعت که از ساعت ۱۱ شروع می شد یک سرم به قربانی زده می شد. راس ساعت ۱۱، یک دکتر می آمد که سرم را وصل کند. سی دقیقه بعد، برای کیسه خالی بر می گشت. این هر شب بدون هیچ استثنایی اتفاق می افتاد.

وکیل: پس آن تنها زمانی بود که آن ها می توانستند بدون یک وقفه بی موقع با هم ملاقات کنند. در طی سرم او. با نگاه به عکس صحنه جرم، احتمال دیگری به نظر می آید. نامه به ما می گوید که متهم دلیلی داشته که نمی توانست از خواسته معلمش سرپیچی کند. متهم انتخاب دیگری نیز داشت. شاید مگنیفی داشت او را امتحان می کرد. عروسک دلک... به پیشانی اش شلیک شده است، همان طور که در عکس می بینید. بیاید دستورات را بار دیگر بخوانیم. «تو شلیک می کنی، یک تیر، مستقیم به پیشانی.» این دقیقا کاری است که او انجام داد. او مستقیم به پیشانی عروسک دلک شلیک کرد. این نامه چیزی در مورد پیشانی چه کسی نگفته است. این تنها راهی بود که می توانست از دستورات پیروی کند بدون این که کسی را بکشد.

دادستان: اعتراض دارم! این به این معنی نیست که او به قربانی شلیک نکرده است.

وکیل: اعتراض دارم! تپانچه اثبات می کند که او نمی توانسته. این تپانچه فقط یک گلوله در یک زمان می تواند نگه دارد.

دادستان: تنها کافی بود که اسلحه را پر کند.

وکیل: در آن صورت به یک گلوله مخصوص احتیاج داشت. آیا می توانید ثابت کنید چگونه یکی به دست آورده است؟

«دادستان گیوین برای اثبات دادخواستش شاهد دیگری را ارایه می کند.»

دادستان: چند روز پیش از جنایت شاهد من این را دریافت کرد. مشابه نامه ای که زاگ گراماری (شیدی) دریافت کرد. اما از او خواسته شده بود که ساعت ۱۱:۲۰ برود. ما با پرسیدن نام و شغل آن آغاز می کنیم.

شاهد: والانت گراماری، شعبده باز.

قاضی: متهم، زاگ گراماری، همچنان مقصر است. به ما بگویید چرا.

فینیکس رایت: صبح بخیر، آقای انیگمار. من همین دیروز پرونده را از وکیل قبلی شما دریافت کردم. اگر راستش را بخواهید، کاملا مطمئن نیستم که آماده ام. شما هنوز هیچ چیز در مورد آن چه اتفاق افتاده به من نگفتید. تمام کاری که ما انجام دادیم بازی کارت بود. انیگمار: متأسفم که کاملا ناگهانی این را با شما در میان گذاشتم. تروسی: این کاغذ برای شماست.

فینیکس: این چیست؟

تروسی: نمی دانم. آن را آن جا در تالار دریافت کردم. آن ها گفتند که آن را به شما بدم. گفتند که بسیار مهم است.

فینیکس: ظاهرا صفحه ای از دفتر خاطرات شخصی می باشد...

محاکمه، اتاق دادگاه:

قاضی: دادگاه هم اکنون باری محاکمه آقای شیدی انیگمار تشکیل جلسه می دهد. لطف می کنید که اطلاعاتی در مورد پرونده در اختیار ما قرار دهید، بازرس؟

شاهد: اسم من دیک گامشو است. من بازرس بخش جنایی اداره پلیس منطقه هستم. شش روز قبل در اتاقی از بیمارستان عمومی اتفاق افتاد. حقایق به همان سادگی اند که در نظر می آیند. این صحنه جنایت است. مقتول یک بیمار بود که روی تخت بیمارستان خوابیده بود. قاتل وارد می شود، تپانچه ای را به سمت پیشانی او می گیرد و بم (شلیک می کند). و وی این چنین جان می سپرد. من به جرعت می گویم که گروه گراماری برای خود شهرت قابل توجهی دست و پا کرده اند. در هر صورت، مگنیفی بازنشسته سال گذشته را در بیمارستان بوده. یک تومور بدخیم، سرطان کبد. در حقیقت، او فقط ۳ ماه دیگر زنده می ماند. از قضا، قربانی به موردی جدی از دیابت هم مبتدا بود. او می خواسته انسولین تزریق کند وقتی که با تپانچه به او شلیک شده. سرنگ در صحنه جرم پیدا شد. دیابت و خیم و سرطان. به وضوح مقتول در انتها زندگی اش بود.

قاضی: قربانی خود در حال بالا رفتن از پلکانی ۳ ماهه به بهشت بود. پس چرا به او شلیک شد؟

شاهد: در واقع، قربانی به نوعی به متهم دستور داد که این کار را بکند. چند روز پیش این اتفاق افتاد، قربانی یک نامه ارسال کرد و قتل خودش را دستور داد. متهم کاری که از او خواسته شده بود را انجام داد. گلوله از تپانچه که در صحنه جرم پیدا شد شلیک شده است. آثار شلیک روی گلوله تماما مطابقت داشت. تپانچه مخصوص اجرا نمایش، متعلق به مگنیفی بود و یک گلوله حقیقی شلیک می کند. هیچ اثر انگشتی یافت نشد.

شهادت شاهد:

دادستان: در زمان مرگی که توسط دکتر مشخص شده یک حقیقت انکار نشدنی وجود دارد.

قاضی: بسیار خوب. دادستانی به ما اخطار داد که با زمان های دقیقی طرف هستیم. و ما هم انتظار داریم پرس و جو از شاهد همین میزان دقت را داشته باشد.

«آقای رایت از اطلاعات بدست آمده از پرس و جو استفاده کرد تا شهادت شاهد را غیر قابل اطمینان است (او اثبات کرد سطح مایه سرم ممکن است توسط شاهد تغییر کرده باشد). این دادستان گیوین را مجبور کرد که آخرین مدرکش را ارایه کند. آن دفتر خاطرات مگنیفی بود. به نظر می رسید که {نوشتن در} دفتر خاطرات درست زمانی که زاک آنجا بوده متوقف شده. این می توانست اثبات کند که زاک گناه کار است. آقای رایت متوجه شد که یک صفحه از دفتر خاطرات پاره شده است. او صفحه ای را که در اتاق متهم دریافت کرده بود ارایه کرد. آن می توانست نشان دهد که خاطرات بعد از آن که زاک اتاق را ترک کرده ادامه داشته و این خود به این معنا بود که مگنیفی در قید حیات بود. اما چیزی اتفاق افتاد...»

«آن شب، من به اتاق بیمارستان در زمانی که مگنیفی خواسته بود رفتم. زمانی که در ابتدا وارد اتاق شدم، بوی زننده باروت به سمتم هجوم آورد. و بعد از آن نشان مرگ بر پیشانی مریبی ام. سپس بازوی چپش را جاسوسی کردم و سوزن سرم بیرون آمده از رگ را در اثر ضربه شلیک دیدم. و مریبی ام آخرین تعظیمش را انجام داده بود. تصور نکردم که شاگرد هم کلاس هم همین دستور عمل ها را دریافت کرده باشد. اما معامله با مرده هم همچنان معامله است. بوسه شیرین مرگ را نثار دلچک کردم. بعد از آن به دکتر و پلیس اطلاع دادم. دکتر جسد را قبل از رسیدن پلیس بازرسی کرد. او در مورد زمان مرگ مطمئن بود، ۱۱:۱۰ بعد از ظهر. و کسی که در آن موقع در اتاق بود همکار من است، نه من. آب چشمه زندگی تا ابد نمی جوشد... مایه باقی مانده از سرم بی گناهی من را اثبات می کند.»

قاضی: و دکتر زمان مرگ را با توجه به میزان مایه باقی مانده سرم تشخیص داد؟ تاثیر شلیک باعث شد که سوزن سرم بیافتد و زمان مرگ را به ما بگوید، اما استفاده از یک اختلاف ۱۰ دقیقه ای به عنوان پایه برای عدم وجود شما در صحنه جرم...

Vocabulary لغت نامه

Detestable: نفرت انگیز، بسیار بد، مکروه

Supply: منبع، موجودی، تامین کردن، تدارک دیدن

Diary: دفتر خاطرات روزانه

Toss out: بیرون انداختن

Acute: تیز، حساس، حاد، تند

Unknown: نامعلوم، ناشناخته

Assailant: حمله کننده

Intensive care: مراقبت های ویژه

Breed: نوع، گونه، نژاد

Single-handedly: دست تنها، به تنهایی

Usher: راهنمایی کردن، یساولی کردن، طلوعه چیزی بودن

Spring: چشمه، سرچشمه، ناگهانی اعلان کردن

Pistol: تپانچه، هفت تیر

Daresay: با جرات گفتن (چیزی)

Retire: استراحت کردن، بازنشسته کردن یا شدن

Malignant: بدخیم

Tumor: تومور، غده

Liver cancer: سرطان کبد

Syringe: سرنگ

Chronic: مزمن، سخت

Bullet: گلوله تفنگ

Rifling marks: اثر منحصر به فردی که هر اسلحه گرم روی گلوله در شلیک شده می گذارد

Trigger: ماشه اسلحه

Say a peep: جیک در آمدن

IV: سرم

Interruption: انقطاع، وقفه، اختلال

Reload: گلوله گذاری مجدد، پر کردن اسلحه

Stench: دود یا بوی قوی، بوی زننده

Gunpowder: باروت

Assail: حمله کردن، هجوم آوردن بر

Spy: جاسوس، جاسوسی کردن

Needle: سوزن، سوزن سرنگ

Vein: ورید، سیاهرگ

Instructions: دستورالعمل، طرز استفاده، نحوه کاربرد

Eternal: ابدی، ازلی، جاودانی

Discrepancy: اختلاف، تفاوت، مورد اختلاف

شماره دادنامه: ۱۷۰

تاریخ: ۱۳۹۰/۴/۶

کلاس پرونده: ۲۳۵/۹۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای (علی.خ)

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض

گردش کار: آقای علی.خ (به موجب دادخواست تقدیمی مدعی شده است که شعب سوم و چهارم دیوان عدالت اداری در موضوع «احتساب ایام سربازی در مراکز بهداشتی به عنوان سابقه خدمت قابل قبول در طرح مسیر ارتقای شغلی پرستاران و متصدیان مشاغل بهداشتی و درمانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور» آراء متناقضی صادر کرده‌اند. بدین نحو که شعبه چهارم دیوان عدالت اداری شکایت وی را مردود، لیکن شعبه سوم دیوان عدالت اداری شکایت همکارش را وارد دانسته است و بدین لحاظ صدور رأی وحدت رویه در اجرای مواد ۴۳ و ۴۹ قانون دیوان عدالت اداری مورد استدعاست.

گردش کار پرونده‌ها و مشروح آراء مذکور به شرح زیر است:

۱- شعبه چهارم دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۲۰۵/۸۷/۴، با موضوع دادخواست آقای (ع.خ) به طرفیت دانشگاه علوم پزشکی... و به خواسته اعتراض به عدم احتساب ۲۱ ماه خدمت وظیفه طی شده به عنوان تکسین اتاق عمل و سرباز وظیفه پیام‌آور بهداشت در دانشگاه علوم پزشکی... در طرح مسیر ارتقای شغلی به موجب دادنامه شماره ۲۶۶۳ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۱، به شرح آتی به صدور رأی مبادرت کرده است:

«نظر به این که اولاً: مطابق صراحت بند ۳ دستورالعمل طرح مسیر ارتقای شغلی پرستاران و متصدیان مشاغل بهداشتی و درمانی مصوب مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۵ و ۱۳۸۳/۴/۱ شورای امور اداری و استخدامی کشور، داشتن پنج سال سابقه

خدمت رسمی یا پیمانی، یکی از شرایط برخورداری از فوق‌العاده مزبور بوده. ثانیاً اجرای طرح، منوط به تأیید هیأت ممیزه برابر بند ۱۳ همان دستورالعمل می‌باشد و خدمت سربازی از مصادیق خدمت پیمانی یا رسمی نیست و بدون احراز شرایط، شکایت غیروارد تشخیص و به استناد مواد ۷ و ۴۸ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی است.»



شعبه سوم دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۶/۳/۸۶، با موضوع دادخواست آقای ج. ش (به طرفیت دانشگاه علوم پزشکی... و به خواسته الزام به احتساب خدمت طی شده به عنوان پرستار اتاق عمل و سرباز وظیفه در مورخ ۱۳۸۶/۸/۱۹، به شرح آتی به صدور رأی مبادرت کرده است: «برابر اوراق و محتویات پرونده،

شکایت شاکی مفاداً اعتراض به لغو حکم برقراری فوق‌العاده ویژه موضوع حکم کارگزینی شماره ۱۲/۲۵/۱۰۴۷۵ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۱۹ می‌باشد. طرف شکایت دفاعاً طی جوابیه ارسالی به شماره ۱۳۸۵/۱۰/۴۲/۱۳۵۴ پ مورخ ۱۳۸۶/۴/۲۷ عنوان نموده، چون طبق بند ۳ طرح مسیر ارتقاء شغلی پرستاران داشتن حداقل ۵ سال سابقه به صورت رسمی و پیمانی لازم می‌باشد و مشارالیه بدون لحاظ خدمت سربازی فاقد حداقل سابقه خدمت مذکور می‌باشد. لذا مشمول فوق‌العاده ویژه ارتقای شغلی نمی‌گردد. باتوجه به مراتب فوق و نظر به این که بند ۳ طرح مسیر ارتقای شغلی در خصوص نصاب سابقه شغلی برای بهره‌مندی از فوق‌العاده ویژه اطلاق دارد و مبین عدم محاسبه سابقه خدمت سربازی به عنوان سابقه خدمت برای برقراری فوق‌العاده ارتقای شغلی نمی‌باشد و این که در حکم کارگزینی شاکی سابقه خدمت وی بیش از ۵ سال درج گردیده است، بنابراین دفاعیات مشتکی عنه در این خصوص بلاوجه به نظر می‌رسد. لذا شکایت شاکی در حد الزام خوانده با در نظر گرفتن سنوات خدمت مندرج در حکم کارگزینی وی به عنوان سابقه خدمت قابل قبول برای برقراری امتیاز ارتقای شغلی شاکی صادر و اعلام می‌گردد. این رأی برطبق ماده ۷ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ قطعی است.»

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی و مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی به صدور رأی مبادرت می‌کند.

رأی هیأت عمومی

اولاً، تعارض در مدلول آراء یاد شده محرز است. ثانیاً نظر به این که طبق بند ۳ طرح مسیر ارتقای شغلی پرستاران و متصدیان مشاغل بهداشتی و درمانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه‌های علوم پزشکی موضوع جلسات مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۵ و ۱۳۸۴/۴/۱ شورای امور اداری و استخدامی کشور، احراز عناوین ارشد خبره و عالی علاوه بر کسب امتیازات مذکور در بند ۲ طرح مسیر ارتقای شغلی، منوط به داشتن حداقل پنج سال سابقه به صورت رسمی و یا پیمانی است و دوران خدمت سربازی جزء خدمت قابل قبول و مؤثر در طرح مذکور نیست، بنابراین رأی شعبه چهارم دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۲۶۶۳ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۱ در حدی که متضمن این معنی است، صحیح و موافق مقررات تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمدجعفر منتظری



شماره دادنامه: ۲۲۹ تاریخ دادنامه: ۱۳۹۰/۵/۲۴

کلاس پرونده: ۴۲۷/۹۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: خانم (س.ز)

موضوع شکایت و خواسته: صدور رأی وحدت رویه در اجرای

ماده ۴۴ قانون دیوان عدالت اداری

گردش کار: خانم (س.ز) به موجب درخواستی که به شماره ۴۱/۷۱۱/۱۶۴۴ در مورخ ۱۳۸۸/۸/۲ ثبت دفتر هیأت عمومی شده است، با اشاره به آرائی از شعب ۲، ۳، ۴، ۱۰ و ۱ دیوان عدالت اداری که در آنها به استناد تبصره ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به پایه حقوق اعضاء رسمی هیأت علمی شاغل و بازنشسته دانشگاه‌ها مؤسسات آموزش عالی مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۶، حکم به «احتساب حق جذب به عنوان بخشی از مزایای مستمر در حق الزحمه قراردادهای طرح تمام وقتی کارکنان دانشگاه‌های علوم پزشکی» صادر کرده‌اند، صدور رأی وحدت رویه در اجرای ماده ۴۴ قانون دیوان عدالت اداری را خواستار شده است.

رأی هیأت عمومی

به موجب تبصره ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به پایه حقوق اعضاء رسمی هیأت علمی (آموزشی و پژوهشی) شاغل و بازنشسته دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۶ مقرر شده است، وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌توانند از خدمت خارج از وقت اداری اعضاء غیر هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی استفاده و در ازای آن حق الزحمه‌ای حداکثر برابر حقوق و مزایای مستمر به آنان پرداخت کنند. نظر به اینکه مطابق آراء صادر شده از پنج شعبه مختلف دیوان به شرح مندرج در گردش کار، فوق‌العاده جذب از حقوق و مزایای مستمر مذکور در تبصره فوق‌الذکر مستثنی نشده است و مشمول کسور بازنشستگی قرار گرفته است و به این اعتبار حکم به احتساب فوق‌العاده جذب جزء حقوق و مزایای مستمر و دخالت و تأثیر آن در تعیین حق الزحمه قرارداد طرح تمام وقت، صادر شده است از این رو آراء فوق‌الذکر موافق اصول و موازین قانونی تشخیص می‌شود. این رأی به استناد بند ۳ ماده ۱۹ و ماده ۴۴ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان، ادارات و اشخاص حقیقی و حقوقی ذی ربط لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمدجعفر منتظری





نشست‌های قضایی

قرارهای تأمین

شماره و تاریخ استعلام: ۱۳۸۹/۱۰/۱۱ - ۸۹۰۹۹۸۹۰۸۶۴۰۰۰۳۹
شماره و تاریخ پاسخ: ۱۳۹۰/۲/۱۰ - ۷/۳۴/۷۱۸۵۹

سؤال:

پرونده‌ای در دادگاه مطرح رسیدگی است و دارای کفیل می‌باشد. متهم جهت رسیدگی احضار و پس از ابلاغ، خود را به مرجع قضایی معرفی ننموده است. متعاقب این قضیه به کفیل اخطار شده است که ظرف موعود مقرر مکفول خود را به مرجع قضایی معرفی نماید. لیکن در وقت مقرر مکفول خود را معرفی ننموده است. حال سؤال این است که با توجه به ماده ۱۳۶ مکرر [قانون] آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور] کیفری که بیان داشته است: «در موقعی که حضور متهم لازم بوده، حاضر نشود به کفیل اخطار می‌شود که ظرف بیست روز متهم را تسلیم نماید.» آیا طبق این ماده بعد از احضار متهم و عدم حضور در مرجع قضایی می‌بایست متهم قبل از اخطار به کفیل جلب گردد؟ در صورت فراری بودن متهم به کفیل اخطار شود و با این که احضار و ابلاغ به متهم و عدم حضور در مرجع قضایی جهت اخطار به کفیل کافی می‌باشد؟ همچنین ارشاد فرمایید آیا بین ماده ۱۳۶ مکرر [قانون] آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور] کیفری و ماده ۳۱۵ همان قانون در خصوص اقدام از طریق کفیل رابطه‌ای وجود دارد یا خیر و در صورت مرتبط بودن مواد مذکور علت این که در ماده ۱۳۶ مکرر قید جلب را نیاورده است، چه می‌باشد؟

نظریه کمیسیون قوانین جزایی:

برابر مواد ۱۱۴ و ۳۱۵ ق.آ.د.ک. و ۱۲۹۰ و ماده ۱۱۷ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. ۷۸ «اشخاصی که حضور پیدا نکرده و گواهی عدم امکان حضور

نفرستاده باشند، به دستور قاضی جلب می‌شوند.» همچنین برابر ماده ۱۳۶ مکرر ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ و ۱۴۰ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. ۷۸ «هرگاه شخصی از متهم کفالت نموده یا برای او وثیقه سپرده، در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار می‌شود ظرف ۲۰ روز متهم را تسلیم نماید»، مستنبط از مواد قانونی مزبور مرجع قضایی رسیدگی کننده پس از احضار متهم و عدم حضور وی مخیر است، متهم را جلب و در صورت متواری بودن از طریق کفیل یا وثیقه‌گذار احضار نماید؛ یا این که قبل از جلب، از طریق کفیل یا وثیقه‌گذار احضار نماید و تعارضی بین مواد قانونی مزبور وجود ندارد.

نظریه کمیسیون قضایی و حقوقی:

برابر مواد (۱۳۶) مکرر ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ و (۱۴۰) ق.آ.د.د.ع.ا.ک. ۷۸ «اگر متهمی کفیل داده و در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده، به کفیل اخطار می‌شود در ظرف ۲۰ روز متهم را تسلیم نماید. در صورت عدم تسلیم، به دستور دادستان وجه الکفاله اخذ خواهد شد.» که با عنایت به فلسفه قرار قبولی کفالت و تعهد کفیل، وظیفه اولیه مرجع قضایی پس از احضار متهم و در صورت عدم حضور وی برابر ماده قانونی مزبور اخطار به کفیل جهت معرفی مکفول خویش است. مواد (۱۱۴) ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ و (۱۱۷) ق.آ.د.د.ع.ا.ک. ۷۸ که اشاره به جلب متهم متعاقب احضار و عدم حضور وی نموده است، ناظر بر احضار اولیه جهت انجام تحقیقات و مواردی است که برای متهم قرار تأمین صادر نشده است. در مواردی که متهم با قرار تأمین آزاد است، در صورت عدم حضور قبل از جلب باید حسب مورد از طریق کفیل یا وثیقه‌گذار نسبت به احضار وی اقدام نمود. البته در موارد ضروری و چنانچه مقتضیات قانونی ایجاب نماید جلب متهم پیش از اخطار به

کفیل یا وثیقه گذار منع قانونی ندارد.



شماره و تاریخ استعلام: ۸۹/۹/۳۰ - ۳۹/۲۲/۴۷۵۷۳

شماره و تاریخ پاسخ: ۱۳۹۰/۲/۲۴ - ۷/۳۴/۷۴۱۱۳

سؤال:

در خصوص پرونده‌هایی که دادگاه حکم برائت صادر می‌کند، پس از قطعیت رأی و قبل از تحویل به دفتر دادرسی، اقداماتی از قبیل دستور آزادی سند توقیفی و صدور دستور بایگانی پرونده با دادرسی یا دادگاه صادر کننده حکم؟

نظریه کمیسیون قوانین جزایی:

چنانچه موجبات رفع بازداشت از سند فراهم باشد، بنا به تقاضای ذی‌نفع پرونده در هر مرجعی که باشد مرجع رسیدگی کننده مکلف به رفع بازداشت از سند تودיעی می‌باشد. در خصوص ارسال پرونده به بایگانی راکد هر چند که در قوانین و مقررات نسبت به چگونگی موضوع ضوابط خاصی مقرر نشده است، لکن برابر رویه جاری و این که بایگانی راکد زیر نظر دادرسی می‌باشد، پرونده‌های کیفری از طریق اجرای احکام پس از انجام اقدام قانونی و تعیین تکلیف نسبت به اموال توقیفی به بایگانی ارسال می‌شود.

نظریه کمیسیون قضایی و حقوقی:

چنانچه موجبات رفع بازداشت از سند فراهم باشد، پرونده در هر مرجعی که باشد مرجع رسیدگی کننده مکلف به رفع بازداشت از سند تودיעی می‌باشد. در خصوص ارسال پرونده به بایگانی راکد هر چند که در قوانین و مقررات نسبت به چگونگی موضوع ضوابط خاصی مقرر نشده است، لکن برابر رویه جاری و این که بایگانی راکد زیر نظر دادرسی می‌باشد، پرونده‌های کیفری از طریق اجرای احکام پس از انجام اقدام قانونی و تعیین تکلیف نسبت به اموال توقیفی به بایگانی ارسال می‌شود.



ضرر و زیان ناشی از جرم

شماره و تاریخ استعلام: ۸۹/۹/۳۰ - ۳۹/۲۲/۴۷۵۷۳

شماره و تاریخ پاسخ: ۱۳۹۰/۲/۲۴ - ۷/۳۴/۷۴۱۱۳

سؤال:

چنانچه در اثر ارتکاب جرم (مانند گزارش خلاف واقع) خسارتی وارد شود یا مال غیر مشروعی اخذ شود، آیا دادگاه می‌تواند ضمن صدور حکم، جبران خسارت وارده و استرداد اموال را تعیین تکلیف نماید؟

نظریه کمیسیون قوانین جزایی:

برابر ماده ۹ قانون مجازات اسلامی مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد، عیناً و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارت وارده نیز برآید. رسیدگی مرجع کیفری به ضرر و زیان ناشی از جرم به تبع امر کیفری برابر مقررات مواد ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ و ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۷۸ خواهد بود. لکن در خصوص جرائم موضوع قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح موضوع مشمول مقررات ماده ۱۳۲ قانون مزبور است.



نظریه کمیسیون قضایی و حقوقی:

برابر ماده ۹ قانون مجازات اسلامی مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد، عیناً و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارت وارده نیز برآید. رسیدگی مرجع کیفری به ضرر و زیان ناشی از جرم به تبع امر کیفری حسب مورد برابر مقررات مواد ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ و ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۷۸ و ماده ۱۳۲ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح خواهد بود.



سهم دیه قاتل طبق قانون ارث، بین دیگر وراث تقسیم می‌شود.

سؤال:

در حوادث رانندگی که مسؤولیت مقصر حادثه بیمه شده است، آیا خود راننده ذی‌نفع شناخته شده و از زیاندیدگان که رابطه نسبی و یا سببی با فوت شده دارند محسوب شده و ارث می‌برد؟ یعنی آیا می‌توان از بیمه‌نامه مسؤولیت به خودش مبلغی را پرداخت نمود یا خیر؟

نظریه شماره: ۷/۹۹۶-۱۳۸۹/۲/۲۰

قاتل اعم از این که قتل عمد باشد یا غیرعمد از دیه‌ای که باید بپردازد ارث نمی‌برد و این امر تأثیری در مسؤولیت بیمه‌گر ندارد و موجب کاهش آن نیست؛ زیرا سهم دیه قاتل طبق قانون ارث، بین دیگر وراث تقسیم خواهد شد.

دعوی تقسیط مجدد مهریه توسط محکوم علیه قابل استماع است

سؤال:



زوج به پرداخت مهریه در حق همسرش محکوم گردیده و متعاقب آن دادخواستی بخواسته اعسار و تقسیط مهریه تقدیم دادگاه نموده و دادگاه حکم به اعسار و تقسیط مهریه از قرار ماهی یک سکه بهار آزادی در حق خواهان صادر نموده است. زوج مجدداً دادخواستی به خواسته تقسیط مهریه تقدیم کرده و توضیح داده است که توانایی پرداخت ماهانه یک سکه بهار آزادی را ندارد و اکنون به خاطر عدم پرداخت آن در زندان بسر می‌برد. مضافاً این که مریض می‌باشد و مدارک پزشکی را ضمیمه نموده است. با توجه به مطالب فوق، آیا دعوی تقسیط مجدد مهریه قابلیت استماع دارد؟

نظریه شماره ۷/۲۳۶۷-۱۳۸۹/۴/۱۵

با توجه به این که میزان اعسار امر ثابتی

نمی‌باشد، دعوی مجدد محکوم علیه به خواسته اعسار (تقلیل اقساط موضوع حکم قبلی اعسار) قابل استماع و رسیدگی می‌باشد.

نسخ قانون مستلزم نسخ آیین نامه نیست

سؤال:

با عنایت به اینکه آیین نامه امور خلافی مصوب ۱۳۲۴/۵/۱۲ مستند به قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ تدوین و تصویب شده است و این قانون به وسیله ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی نسخ شده است، آیا کلیه آیین نامه‌های مستند به قانون یاد شده که به تصویب رسیده‌اند از جمله آیین نامه امور خلافی نیز به تبع نقض قانون مذکور نقض شده‌اند؟ آیا می‌توان عقیده داشت قانون مجازات ۱۳۰۴ نقض شده است،

اما آیین نامه‌های مستند به آن نقض نشده‌اند؟

نظریه شماره ۷/۲۱۹۷-۱۳۸۹/۴/۹

مستفاد از رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور مصوب سال ۱۳۵۸ نسخ قانون مستلزم نسخ آیین نامه نیست. بنابراین آیین نامه امور خلاقی مصوب سال ۱۳۲۴ در حدودی که با مقررات بعدی تعارض نداشته باشد به قوت خود باقی است.

تعیین دیه فوت برای کسی که حیات نباتی دارد مبنای قانونی ندارد.

سؤال:

۱_ در صورتی که پزشکی قانونی اعلام نماید بر اثر صدمات وارده برخی منافع مصدوم زائل شده و او دارای زندگی نباتی بوده و احتمال برگشت بیمار بعید می‌باشد، آیا فقط یک فقره دیه کامله تعلق می‌گیرد یا دیه هر مورد علی‌حده محاسبه می‌گردد؟ یعنی بابت زوال عقل یک فقره دیه کامله و بابت از بین رفتن کنترل ادرار به صورت شبانه روزی یک فقره دیه کامله و بابت از بین رفتن کنترل مدفوع نیز یک فقره دیه کامله و هکذا موارد و صدمات دیگر؟

۲_ در صورتی که واردکننده صدمات متواری بوده و قابل شناسایی نباشد، آیا با وضعیت فعلی مصدوم، موجبی برای ارسال پرونده به دادگاه جهت صدور حکم مبنی بر پرداخت دیه از بیت‌المال وجود دارد یا خیر؟

۳_ آیا فرزندان مصدوم سمت قانونی برای طرح شکایت و مطالبه دیه از بیت‌المال را دارند یا خیر؟ بلکه پس از اخذ حکم حجر مصدوم می‌توانند اقدام قانونی نمایند و دیه را مطالبه نمایند؟

نظریه شماره ۷/۶۱۷۳-۸۹/۱۰/۸

۱_ به هر تقدیر مصدوم از لحاظ قانون موجود زنده به شمار می‌آید و چون صدمه یا صدمات وارده منتهی به سلب حیات از وی نشده است در این حالت تعیین دیه فوت برای او مبنای قانونی ندارد. نظر به این که صدمات وارده منجر به مرگ مجنی علیه نشده برای هر یک از آنها باید دیه علی‌حده تعیین گردد.

۲ و ۳_ در قانون مجازات اسلامی حکم صریحی در خصوص تسری حکم دیه قتل بر بیت‌المال به جرح در صورت شناخته نشدن متهم وجود ندارد لکن با توجه به فتاوی معتبر بعضی از فقهای معاصر که تسری دیه قتل بر بیت‌المال به جرح را تجویز نموده اند چنانچه تحقیقات معموله به حد کفایت انجام پذیرفته و از این جهت پرونده کامل باشد ولی به هیچ وجه موجبات شناسایی متهم فراهم نشود، در این صورت با استفاده از ملاک ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی و این که خون مسلمان نباید هدر رود می‌توان حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال در صورت مطالبه مصدوم صادر نمود و در فرض سؤال، قبل از فوت مصدوم فرزندان او در مطالبه دیه سمتی ندارند. از طرفی مقنن با وضع ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی افراد بیمار و ناتوان را مورد حمایت قرار داده و به جهت این که مریضی و ناتوانی افراد وقفه‌ای در اداره امور آنان ایجاد

نکند، با توجه به تقاضای فرد بیمار دادگاه برای اداره امور مالی وی امین تعیین می‌نماید و چون فردی که در حالت بیهوشی و کما به سر می‌برد شخصاً نمی‌تواند از دادگاه تقاضای امین نماید، یعنی امکان طرح چنین دادخواستی وجود ندارد. نتیجتاً تعیین امین توسط دادگاه با درخواست بستگان بیمار از جمله همسر یا اولاد وی با توجه به ملاک ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی فاقد اشکال است و پس از تعیین امین در صورت تقاضای وی مبنی بر مطالبه دیه از بیت‌المال پرونده بدون کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌گردد. قبل از این اقدامات موجبی برای ارسال پرونده به دادگاه نیست.





دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی ن.م

در وقوع حادثه که در فرض سؤال اشاره شده است صرفاً می‌تواند به عنوان یکی از دلایل و مبنای قرار منع پیگرد متهم تلقی شود. و مستقلاً به عنوان قرار نهایی محسوب نمی‌شود. بنابراین به لحاظ این که اشاره به مقصر بودن مقتول یا مجروح در ضمن صدور قرار منع پیگرد متهم فاقد آثار حقوقی و قانونی است، تصمیم نهایی مبنی بر تعلق یا عدم تعلق دیه از بیت‌المال به اولیاء دم یا مجروح با عنایت به ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح به عهده دادگاه است. بنابراین در فرض سؤال، با عنایت به ماهیت دیه، دادرسا پس از تقاضای اولیاء دم مکلف به ارسال پرونده به دادگاه جهت رسیدگی به تقاضای آنان می‌باشد.



چنانچه نقص فنی وسیله نقلیه‌ای که مأمور بر حسب وظیفه سازمانی به همان وضعیت مکلف به جابجایی آن دوره منجر به حادثه شود مسؤلیت پرداخت دیه و ضرر و زیان به عهده سازمان مربوط می‌باشد.

سؤال:

خودروی مواد سوختی در نوار مرزی توسط نیروی انتظامی توقیف گردیده و راننده آن متواری می‌گردد. حسب دستور فرمانده مربوط مقرر می‌گردد خودرو توقیفی توسط یکی از پرسنل کادر که دارای گواهینامه نیز بوده به پاسگاه مرزی برده شود، در حین بردن، خودرو به دلیل نقص فنی واژگون شده و راننده آن که همان پرسنل کادر بوده فوت می‌نماید. دادرسای نظامی با ارسال پرونده به دادگاه به استناد ماده ۱۱ قانون مسؤلیت مدنی درخواست پرداخت دیه توسط نیروی

تقصیر مقتول یا مجروح در موارد تیراندازی منجر به قتل یا جرح می‌تواند یکی از دلایل صدور قرار منع پیگرد متهم باشد و مستقلاً به عنوان قرار نهایی تلقی نمی‌شود.

سؤال:

شخصی در حین حمل یک تن مرفین در حالی که دارای سلاح هم بوده در درگیری با مأموران انتظامی به هلاکت می‌رسد. دادرسای نظامی به موضوع شکایت اولیاء دم رسیدگی نموده و در خصوص تیراندازی منجر به قتل قرار منع پیگرد صادر نموده و مقتول را مقصر می‌داند. آیا در صورت درخواست اولیاء دم به پرداخت دیه توسط نیروی مربوط این پرونده حتماً باید در دادگاه مطرح شود یا خیر؟ رویه عملی این است که دادرسای نظامی استان در خصوص گناهکاری یا بی‌گناهی مقتولین یا مجروحین اظهار نظر قضایی نمی‌کند و پرونده را جهت رسیدگی به موضوع در اجرای ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح به دادگاه‌های نظامی ارسال می‌نماید؟

نظریه شماره ۷/۳۴/۹۲۸۶۱ - ۱۳۹۰/۶/۱

در فرض سؤال، قرار منع پیگرد صادر شده در خصوص اتهام انتسابی به مأمور که واجد آثار قضایی و حقوقی است به عنوان تصمیم و رأی نهایی دادرسا تلقی می‌شود؛ و مقصر بودن یا مقصر نبودن مقتول به عنوان تصمیم و رأی دادرسا که واجد آثار حقوقی و قضایی باشد تلقی نمی‌گردد. دادرسا در صورت توجه اتهام به اشخاص صرفاً تحت عنوان قرارهای نهایی مقرر شده برابر مقررات قانونی آیین دادرسی کیفری مجاز به اظهار نظر و اتخاذ تصمیم می‌باشد؛ و تقصیر مقتول یا مجروح

مربوط را می‌نماید. با توجه به این که بردن خودرو به صورت متعارف انجام شده و علت فوت نیز نقص فنی اعلام شده است و نظامی مذکور نیز در حین خدمت و به سبب خدمت فوت نموده است، آیا موجبی برای پرداخت دیه توسط ناجا وجود دارد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، به چه استنادی؟

نظریه شماره ۱۳۹۰/۶/۱ - ۷/۳۴/۹۲۸۶۱

در فرض سؤال، چنانچه با تشخیص قاضی رسیدگی کننده و برابر نظریه کارشناس راهنمایی و رانندگی علت حادثه ناشی از تقصیر راننده نباشد بلکه علت حادثه مربوط به نقص وسیله نقلیه باشد که برابر مقررات قانونی در اختیار مأمور دولت قرار گرفته و مأمور نیز حسب تکلیف و وظایف سازمانی در همان وضعیت مکلف به جابجایی آن بوده است، در این صورت با استنباط از ماده ۱۱ قانون مسؤلیت مدنی، مسؤلیت پرداخت دیه و جبران ضرر و زیان به عهده سازمان مربوط می‌باشد.



در صورت پذیرش صلاحیت از سوی دادگاه نظامی، رسیدگی به موضوع بر مبنای کیفرخواست دادسرای عمومی و انقلاب که با فرض داشتن صلاحیت صادر شده منع قانونی ندارد.

سؤال:

در مواردی که پرونده کیفری راجع به کارکنان نیروهای مسلح با قرار عدم صلاحیت محاکم عمومی به محاکم نظامی ارسال می‌گردد. با توجه به این که پرونده فاقد کیفرخواست دادستان نظامی می‌باشد، دادگاه چگونه باید به چنین پرونده‌ای رسیدگی نماید؟

الف - آیا پرونده را جهت اعلام نظر قضایی به دادسرا ارسال نماید؟ در این صورت اگر دادستان عقیده به مجرمیت و مآلاً به کیفرخواست نداشته باشد، دادگاه چگونه و با چه عنوانی آن را از آمار کسر نماید؟
ب - اگر دادگاه بدون کیفرخواست دادستان نظامی به پرونده رسیدگی نماید در مواردی که نیاز به حضور و دفاع دادستان در دادگاه باشد (مثلاً جرم مطروح در پرونده قتل و امثال آن باشد) راهکار چه خواهد بود؟ این مسأله در اجرا نیز پیش خواهد آمد، زیرا دادستان که تقاضای کیفر نکرده، چگونه می‌تواند اجرای مجازات نماید؟ مستدعی است با استناد قانونی ارشاد فرمایید.

نظریه شماره ۱۳۹۰/۶/۱ - ۷/۳۴/۹۲۸۶۱

در فرض سؤال، اقدامات انجام شده توسط دادسرای عمومی و انقلاب و از جمله صدور کیفرخواست با فرض داشتن صلاحیت انجام شده است و هیچ دلیل و مستند قانونی که موجب بی‌اعتباری و نقض اقدامات مزبور باشد، وجود ندارد. بنابراین در فرض سؤال، رسیدگی

دادگاه نظامی به موضوع بر مبنای کیفرخواست دادسرای عمومی و انقلاب منع قانونی ندارد و چنانچه دادگاه اتهام انتسابی را وارد نداند و یا در صورت نقص تحقیقات، مجاز به هر نوع اقدام برابر مقررات قانونی می‌باشد.



مجازات اضافه خدمت قابل تعلیق نمی‌باشد.

سؤال:

آیا صدور رأی به اضافه خدمت تعلیقی در فرضی که خدمت متهم قانوناً تمام شده باشد و ممکن است شرایط الغاء تعلیق فراهم شود وجه قانونی دارد؟

نظریه شماره ۱۳۸۹/۸/۱۰ - ۷/۳۴/۳۴۳۴۹

در فرض سؤال با عنایت به این که مدت تعلیق به پس از پایان خدمت و ترخیص شخص از خدمت سربازی کشیده می‌شود، در این حالت اجرای ضوابط مربوط به تعلیق مجازات اضافه خدمت در صورت الغاء آن به دلیل حصول موجبات قانونی پس از پایان خدمت، خدمت مرتکب به سربازی و اجرای مجازات اضافه خدمت متعسر و بلکه غیر مقدور است. بنا بر مراتب مزبور به نظر می‌رسد که مجازات اضافه خدمت، قابل تعلیق نباشد. ضمناً نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۴۹ - ۹۰/۳/۹ اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید مراتب مزبور است.



رأی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات انضباطی از تاریخ قطعیت توسط دیوان عدالت اداری قابل اجرا است.

سؤال:

چنانچه رأی دیوان عدالت اداری مبنی بر تأیید رأی هیأت‌های انضباطی باشد، اخراج یا معافیت از خدمت از تاریخ رأی دیوان اجرا می‌شود یا از زمان صدور رأی هیأت‌های انضباطی؟ به عبارت دیگر، رأی دیوان در این خصوص کاشف است یا ناقل؟

نظریه شماره ۱۳۹۰/۵/۳ - ۷/۳۴/۹۰/۸۷۵۹۱

با عنایت به صراحت تبصره ۲ ماده واحده قانون چگونگی اعتراض کارکنان مشمول قوانین استخدامی نیروهای مسلح نسبت به آراء صادره هیأت‌های رسیدگی به تخلفات انضباطی مصوب ۸۹، وضعیت خدمتی فرد از زمان اجراء رأی اولیه هیأت‌های انضباطی، منتظر خدمت محسوب و در صورت رأی نهایی دیوان مبنی بر اعاده به خدمت ایام مذکور به انتساب تبدیل خواهد شد و چنانچه رأی دیوان عدالت اداری مبنی بر تأیید رأی هیأت‌ها بر اخراج یا معافیت از خدمت باشد، از تاریخ قطعیت رأی هیأت‌ها توسط دیوان عدالت اداری اخراج قابل اجرا خواهد بود.

استفتائات فقهی - قضای

شرط تبدیل قصاص به دیه باشد؛ در صورتی که اولیای دم دیه را گرفته باشند، آیا می‌توانند در صورت دستگیری قاتل، دیه را مسترد و تقاضای قصاص نمایند؟

پاسخ:

آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی

(الف) تنها فرار و عدم دسترسی کافی است.

(ب) در شبه عمد از مال خودش بپردازد اگر مال نداشته باشد مقتضی اصل براءت عدم رجوع به الاقرب فالاقرب است. روایت مورد نظر مخصوص قتل عمد است.

(ج) در صورتی که قصاص ممکن نباشد از مال خود جانی دیه داده می‌شود.

(د) ظاهر الاقرب فالاقرب طبقات ارث است.

(ه) قصاص ساقط می‌شود.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

(الف) فوت شرط نیست و این تنها در یک روایت آن هم در سؤال راوی می‌باشد.

(ب) اختصاص به قتل عمد دارد و اگر شبهه عمد باشد از اموالش بر می‌دارند والا از بیت‌المال.

(ج) قابل تسری نیست.

(د) ظاهراً منظور طبقات ارث است.

(ه) اشکال دارد.

آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

(الف) منظور عدم دسترسی به قاتل و عدم امکان قصاص است.

(ب و ج) احکام مزبور، قابل سرایت به جنایت عمدی کمتر از قتل می‌باشد، ولی سرایت به موارد دیگر که ذکر شده ثابت نیست.

(د) مراد از «الاقرب فالاقرب» اعم است.

(ه) در صورتی که اولیای دم، حق قصاص را با دیه مصالحه کرده باشند و یا در مقابل دیه اسقاط کنند، نمی‌توانند دیه را برگردانده و قصاص کنند ولی اگر از روی ناچاری به عنوان بدل موقت دیه گرفته باشند، که نوعاً نیز این طور است، می‌توانند دیه را برگردانده و تقاضای قصاص کنند.



شرط تبدیل قصاص به دیه در فرض فرار قاتل

پرسش:

با عنایت به دو روایت معتبر ابوبصیر و ابی نصر بزندی که در مورد فرار قاتل است؛ بفرمایید:

(الف) آیا شرط تبدیل قصاص به دیه در موارد فرار قاتل، صرف فرار و عدم دسترسی به اوست یا طبق روایت بزندی، فوت قاتل نیز شرط است (فلم یقدر علیه حتی مات)؟

(ب) آیا موضوع دو روایت مزبور را می‌توان به قتل شبهه عمد و خطای محضی که با بینه ثابت شده است، سرایت داد، یا اینکه روایتین مزبور بیانگر حکم خاصی می‌باشند که باید به مورد آن (قتل عمد) بسنده کرد؟

(ج) آیا حکم مزبور در دو روایت فوق قابل تسری به جنایت کمتر از قتل (اعم از عمد و غیر عمد) نیز می‌باشد؟

(د) آیا مقصود از الاقرب فالاقرب در دو روایت مزبور عاقله است - چنان که تعدادی از فقها فرموده‌اند - یا اعم از عاقله است؟

(ه) در صورتی که صرف فرار و عدم امکان دسترسی به قاتل،

حکم وکالت در صورت حدوث عجز برای وکیل

پرسش:

در مواردی که وکیل در اثنای عمل عاجز شود آیا عقد وکالت باطل می‌شود یا او می‌تواند در فرض سکوت موکل، برای تکمیل عمل حسب مورد اجیر یا وکیل بگیرد؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

عقد وکالت باطل می‌شود مگر اینکه موکل مجدداً اجازه در توکیل دهد.

آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی

بدون اذن موکل جایز نیست.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

گرفتن وکیل احتیاج به تصریح دارد ولی گرفتن اجیر در صورتی که عملی باشد که معمولاً در آن اجیر می‌گیرند می‌تواند اجیر بگیرد.



اذن موکل به وکیل جهت انتخاب وکیل برای طرفین

پرسش:

۱- آیا موکل می‌تواند به وکیل اذن دهد که وکیلی انتخاب کند که هم از طرف موکل وکیل باشد و هم از طرف خود وکیل؟
۲- هر گاه وکیل حق توکیل نداشته باشد و دیگری را وکیل کند و سپس خسارتی پدید آید آیا ماکل حق رجوع به هر یک را دارد و استقرار ضمان به عهده چه کسی است و آیا بین فرض علم و جهل وکیل دوم تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

۱- با دو انشا می‌تواند فردی را وکیل خود و وکیل موکل کند.
۲- وکیل ضامن است و مالک می‌تواند به هر یک از این دو نفر مراجعه کند.

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

۱- اشکال ندارد.
۲- با فرض تعدی و تفریط، وکیل ضامن است و اگر تلف باشد مالک می‌تواند به خود متلف هم رجوع کند.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

۱- اشکالی ندارد.
۲- در صورتی که وکیل دوم جاهل به واقع باشد تنها وکیل اول ضامن است و اگر عالم باشد موکل به هر کدام بخواهد می‌تواند

رجوع کند.



جریان اقاله در کلیه عقود غیر از نکاح

پرسش:

آیا اقاله در عقد ضمان، حواله و کفالت حاوی است یا خیر و آیا ضامن و مضمون له با توافق مضمون عنه می‌توانند در عقد ضمان اقاله کنند و ذمه مضمون عنه دوباره به دین مشغول می‌شود یا خیر؟

پاسخ:

آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی

اقاله در تمام عقود لازم غیر از نکاح جاری است. حتی در هبه لازم. ولی در جریان آن در ضمان و صدقه، محل اشکال است.

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

اقاله در تمام عقود غیر از نکاح جاری است.

آیت الله العظمی سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی

اقاله در عقد ضمان و حواله و کفالت با توافق اطراف ذی حق اشکال ندارد.



قیمومت زانیه نسبت به فرزند نامشروع

پرسش:

در خصوص قیم نمودن زانیه نسبت به فرزند خود؛ بفرمایید:
الف. آیا زانیه را می‌توان به عنوان قیم برای فرزند نامشروع تعیین نمود؟
ب. در صورت منفی بودن پاسخ، چنان چه وی توبه نموده و انسان صالحی شده باشد. آیا در این مسأله تأثیری دارد؟

پاسخ:

آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی

در صورت صلاحیت برای قیمومت مانعی ندارد.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

در صورتی که توبه کند و صلاحیت قیمومت فرزند را داشته باشد مانعی ندارد.

آیت الله العظمی سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی

اگر بچه نامشروع دارای پدر و یا جد پدری شناخته شده نباشد و یا صلاحیت قیمومت را نداشته باشند مادرش می‌تواند قیمومت او را متصدی شود خصوصاً در صورتی که توبه کرده باشد ولی شرطش این است که زن صلاحیت قیمومت برای بچه را داشته باشد.

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

بستگی به نظر حاکم شرع دارد.



سرهنک قضایی حمید جوکار- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه

از تجربیات دیگران استفاده کنیم

قبل از اینکه تجربه دیگران شویم

با دونفر سرنشین مسلح در حوزه پاسگاه در حال تردد می‌باشند که نسبت به تعقیب و متوقف کردن آن اقدام نمایند؛ در این لحظه فرمانده پاسگاه بنام... و استوار... که هر دو با لباس شخصی بوده اند به اتفاق دو نفر سرباز با لباس نظامی و مسلح با دو دستگاه خودرو پیکان شخصی به گشت جاده حوزه استحفاظی می‌پردازند. در سه کیلومتری پاسگاه متوجه یک دستگاه موتورسیکلت و دو نفر سرنشین می‌گردند که پس از تعقیب موتورسیکلت مذکور در کنار جاده و جنب مزرعه غیرنظامی... متوقف و با آقای... که ظاهراً از بستگان راکب موتورسیکلت بوده مشغول گفتگو می‌گردند، پس از رسیدن مأمورین، ابتدا رئیس پاسگاه از وی در مورد هویت او سؤال و جواب می‌نماید و موتورسوار خود را پاسدار... معرفی می‌نماید که هویت وی توسط آقای... که مورد شناخت رئیس پاسگاه بوده، تأیید می‌گردد. پس از اینکه متوجه می‌شوند موتورسیکلت مورد نظر نیست قصد حرکت را دارند که یک دستگاه موتورسیکلت دیگر از دور مشاهده می‌شود که به طرف آنان در حرکت است، در زمان رسیدن موتورسیکلت مذکور رئیس پاسگاه بنا به ادعای خودش و

قتل در شکارگاه مقدمه:

متن حاضر که تحت عنوان از تجربیات دیگران استفاده کنیم قبل از اینکه تجربه دیگران شویم، فصل جدیدی است که از این شماره به صورت سلسله‌وار در هر شماره با موضوعی مجزایه چاپ می‌رسد. این متن با استفاده از پرونده‌های واقعی و با هدف آموزش قوانین و یادآوری و توجه بیشتر به این قوانین بصورت کاربردی جهت استفاده عموم به خصوص کادر خدوم نیروهای مسلح قرار داده می‌شود.

دادنامه شماره: ۴۶۴

مشخصات متهم: گروهان «ش» متولد ۱۳۵۶، متأهل
موضوع اتهام: تیراندازی منجر به قتل مرحوم «ع» و جرح آقای الف
خلاصه جریان پرونده:

حسب محتویات پرونده شکایت شکات و کیفر خواست صادره، متهم فوق‌الذکر در مورخه ۸/۳/۸۱ معاون افسر نگهبان پاسگاه انتظامی... از توابع شهرستان... بوده که حدود ساعت ۱۹ توسط مخابرات منطقه انتظامی... به پاسگاه مذکور اعلام می‌شود یک دستگاه موتورسیکلت

گواهی شهود با حرکت دست به راکب موتورسیکلت دستور توقف می‌دهد. موتورسوار ابتدا سرعت خود را کم کرده لیکن از کنار جاده و پشت سر مأمور پاسگاه به حرکت خود ادامه می‌دهد و وقتی به افراد غیرنظامی که در فاصله تقریباً ده متری رئیس پاسگاه مستقر بوده‌اند می‌رسد به آنها خسته نباشید می‌گویند و... در برگ معاینه و تحقیقات محلی اظهار می‌دارد، حتی زمانی که به من خسته نباشید گفتند به آنها گفتم بایستید لیکن موتورسوار گاز موتور را گرفت و به حرکت خود ادامه داد و نیز متذکر می‌شوند موتورسواران قسمتی از سر و صورت خود را پوشانده بودند، با این وضع مأمورین با خودرو پیکان آنان را تعقیب و به پاسگاه با بی سیم تماس گرفته و توسط رئیس پاسگاه به گروهبان «ش» دستور داده می‌شود جاده را مسدود و موتورسواران را متوقف نماید. درجه دار مذکور به اتفاق سرباز... به صورت مسلح وارد جاده می‌شوند و منتظر رسیدن موتورسیکلت مورد بحث می‌شوند. سرباز... اظهار می‌دارد گروهبان «ش» (متهم) اسلحه را به دست من داد و گفت اگر موتورسواران توقف نکردند و رد شدند بزن به لاستیک، اما سرباز مذکور از این کار خودداری و علت را ترس از کشته شدن کسی بیان می‌کند؛ لاجرم گروهبان «ش» شخصاً اسلحه را به دست می‌گیرد و طبق گفته خودش و تأیید سرباز... به محض رؤیت موتورسیکلت اقدام به ایست و شلیک سه تیر هوایی می‌نماید. راکب موتور سرعت خود را ابتدا کم می‌نماید، لیکن پس از رسیدن به مأمورین مجدداً به حرکت خود به قصد فرار ادامه می‌دهد. در این هنگام متهم اقدام به شلیک تیر به سمت موتورسیکلت می‌نماید که تیر وی به زیر کتف ترک نشین (مرحوم ع) اصابت و از سینه او خارج و به دست راکب آقای الف اصابت می‌نماید. در عین حال موتورسیکلت تا فاصله ۳۰۰ متری متوقف نمی‌گردد که ترک نشین بر اثر اصابت همان تیر متهم به زمین می‌افتد لیکن باز هم موتور متوقف نمی‌گردد، تا فاصله ۶۰۰ متری، در نتیجه این عمل آقای «ع» فوت می‌نماید و آقای الف از ناحیه بازوی دست چپ مجروح و مصدوم می‌گردد. نظریه کارشناس اسلحه و مهمات و پزشکی قانونی حاکی از اصابت تیر سلاح جنگی به بدن مصدومین می‌باشد که شرح آن در اوراق ۳۲ و ۸۸ و ۸۹ پرونده مندرج است. بر این اساس اولیاءدم و مجروح از گروهبان «ش» شاکی و ادعای قتل و جرح عمدی دارند.

پرونده ابتدا در دادگاه عمومی... تحت رسیدگی قرار می‌گیرد و پس از انجام تحقیقات اولیه با قرار عدم صلاحیت جهت ادامه رسیدگی به دادسرای نظامی... ارسال می‌گردد که در بازپرسی شعبه اول رسیدگی و نهایتاً با صدور قرار مجرمیت و کیفر خواست مبنی بر

شبه عمد بودن قتل و جرح، پرونده به دادگاه ارسال می‌شود، و در شعبه دوم دادگاه نظامی یک... مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. دادگاه نهایتاً قتل و جرح را عمدی تشخیص می‌دهد و به موجب رأی شماره ۴ مورخ ۸۲/۱/۷ به استناد ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی و ۶۱۴ قانون تعزیرات، متهم را به قصاص نفس بابت قتل عمدی و تحمل سه سال حبس و پرداخت دیه جهت مجروح نمودن آقای الف محکوم می‌نماید، با اعتراض متهم و وکیل مدافع ایشان پرونده به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد. شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور به شرح دادنامه شماره ۲۱۷ مورخه ۸۲/۳/۱۷ موضوع را از مصادیق قتل عمدی ندانسته و حکم دادگاه بدوی را نقض می‌نماید و مقرر می‌دارد پرونده در شعبه دیگر دادگاه نظامی یک... رسیدگی شود، لذا پرونده جهت رسیدگی به شعبه اول دادگاه نظامی یک... ارجاع می‌گردد، البته با توجه به نقض حکم از جهت قتل عمدی، از لحاظ جرح عمدی نیز حکم مذکور نقض شده محسوب می‌گردد. دادگاه پس از رسیدگی و بررسی دقیق محتویات پرونده و استماع اظهارات اولیاءدم، مجروح، وکلای مدافع آنان، شهود، کارشناس اسلحه و مهمات و دفاعیات متهم و وکلای مدافع وی و همچنین حضور در محل و اقدام به معاینه و تحقیقات محلی و توجه به نظریه پزشکی قانونی و سایر دلایل و مدارک مدعیان، ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از خداوند متعال به شرح ذیل اقدام به صدور رأی می‌نماید.

رأی دادگاه

در خصوص اتهام گروهبان «ش» دایر بر قتل مرحوم «ع» و مجروح نمودن آقای الف بوسیله شلیک تیر و اینکه طبق دادنامه دادگاه بدوی به شماره ۴ مورخه ۸۲/۱/۷ صادره از شعبه دوم دادگاه نظامی یک... قتل و جرح عمدی تشخیص داده شده و حکم بر قصاص نفس در خصوص قتل عمدی و تحمل سه سال حبس و پرداخت دیه در مورد جرح عمدی صادر گردیده است، با اعتراض متهم و وکیل مدافع ایشان به حکم صادره پرونده به دیوان عالی کشور ارسال، با رسیدگی در شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور حکم دادگاه بدوی به موجب دادنامه شماره ۲۱۷ مورخه ۸۲/۳/۱۷ صادره از شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور به دو دلیل نقض می‌گردد:

اول اینکه دادگاه بدوی خارج از کیفر خواست رسیدگی نموده است. دوم اینکه متهم قصد قتل واقع شده را نداشته و بر عمل وی قتل عمد صادق نمی‌باشد. علیهذا، این دادگاه پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده و استماع اظهارات، دفاعیات و استدلال طرفین و وکلای مدافع طرفین، ایراد اول دیوان عالی کشور را مبنی بر خارج از کیفر خواست رسیدگی کردن دادگاه به استناد رأی وحدت

رویه شماره ۴۸۷۰ مورخه ۳۹/۹/۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور پذیرفته نیست و دادگاه این ایراد را رد می‌نماید.

در خصوص ایراد دوم که همان قصد قتل از سوی قاتل باشد به دلایل ارائه شده از سوی اولیاء دم، مجروح حادثه و وکلای مدافع آنان توجه نموده و موارد را مورد بررسی قرار می‌دهد.

دلایل عمده ای که اولیاء دم مرحوم «ع» و وکلای مدافع آنان و مجروح حادثه «الف» به دادگاه ارائه نموده اند به شرح زیر می‌باشد:

۱- وجود آشنایی قبلی بین قاتل و مقتول و شناختن مقتول توسط متهم در هنگام تیراندازی.

۲- وجود اختلاف و خصومت قبلی بین قاتل و مقتول.

۳- الف مجروح حادثه در برگ ۵۳۸ مدعی شده قاتل قصد کشتن موتورسواران را داشته و دلیل خود را اعترافات صریح متهم دانسته و متذکر می‌گردد قاتل قبلاً با نگهبان دکل مخابرات هماهنگ کرده بوده که هر وقت... آمدند زنگ بزن تا...

۴- پدر مقتول به شرح برگ ۱۲۸ پرونده مدعی است آقای... کارمند اداره ثبت احوال اظهار نموده روزی به اداره ثبت احوال مراجعه و گفته است «یا من «ع» را می‌کشم یا «ع» مرا می‌کشد».

۵- دلایل آقای... وکیل اولیاء دم بدین شرح است:

الف) متهم گروهبان «ش» در تیراندازی عجله و شتاب کرده است.
ب) آقای «ش» (متهم) هنگام تیراندازی با لباس شخصی بوده است.
ج) متهم ایست نداده و تیراندازی هوایی نکرده است.

د) استناد به بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی و ادعای اینکه قاتل عمداً کاری را انجام داده که نوعاً کشنده است، هر چند قصد کشتن وی را نداشته است.

۶- آقای... وکیل دیگر اولیاء دم دلیل خود را در مورد عمدی بودن قتل گواهی پزشکی قانونی و نظر کارشناس سلاح و مهمات می‌داند.

- با توجه به محتویات پرونده، دفاعیات متهم و وکیل مدافع ایشان، اجرای قرار تحقیقات و معاینه محلی، تحقیق از شهود قضیه و کارشناس اسلحه و مهمات و دلایل ارائه شده از سوی شکات به شرح فوق به هیچ وجه عمدی بودن قتل و جرح را به اثبات نمی‌رساند زیرا:

اولاً: متهم به شدت منکر آشنایی قبلی با «ع» (مقتول) و «الف» (مجروح) بوده، حتی اظهار می‌دارد هنگام تیراندازی به لحاظ پوشیده بودن سر و صورت موتورسواران نتوانسته چهره آنان را دقیقاً شناسایی نماید.

در این مورد اولیاء دم دو نفر شاهد معرفی نموده‌اند که یک نفر از آنان به نام... بیان می‌دارد حدود سه سال قبل آقای «ش» جهت تعمیر موتورسیکلت به در مغازه وی آمده و در آن زمان آقای «ع» (مقتول) نیز حضور داشت که با آقای «ش» دست دادند و در جای دیگر دیده

است که «ش» و مرحوم «ع» با هم شوخی کرده‌اند که متهم به شدت منکر این موضوع شده است. دادگاه صرف نظر از انکار متهم، و صرف آشنایی قبلی یا دوستی آنها با هم آن را دلیل بر قتل عمدی نمی‌داند. ثانیاً: شکات (اولیاء دم و مجروح) هیچ دلیلی برای اثبات وجود اختلاف و خصومت قبلی بین قاتل و مقتول به دادگاه ارائه نکرده‌اند. این موضوع حتی برای وکیل اولیاء دم هم طبق اظهارات خودش در جلسه دادگاه احراز نشده است و پدر مقتول در برگ ۷۴ پرونده به صراحت اظهار داشته هیچگونه خصومت و دشمنی بین فرزندم و متهم نبوده و نشنیدم که فرزندم بگوید با «ش» (متهم) اختلاف دارم.

ثالثاً: ادعای «الف» (مجروح حادثه) مبنی بر اینکه قاتل قصد کشتن موتورسواران را داشته و این موضوع را با توجه به اقرار صریح متهم و اینکه با نگهبان دکل مخابرات هماهنگی کرده مردود می‌باشد، زیرا متهم در هیچ جای پرونده اعترافی به قتل عمدی ندارد و آقای... در شهادت خود به هیچوجه به این موضوع اشاره نکرده و گواهی نداده است. رابعاً: آقای... کارمند اداره ثبت احوال، در جلسه دادگاه ادعای پدر مقتول در خصوص جمله ای که از قول وی گفته شده است را به شدت منکر، تکذیب و رد کرده است.

خامساً: دلایل آقای... وکیل اولیاء دم مبنی بر عمدی بودن قتل موجه به نظر نمی‌رسد چرا که:

الف) عجله در تیراندازی دلیل بر عمدی بودن قتل نمی‌باشد.

ب) علاوه بر اینکه جز ادعای «الف» (مدعی) دلیلی بر لباس شخصی بودن متهم وجود ندارد و به نظر نمی‌رسد با توجه به اینکه متهم معاون افسر نگهبان و تنها مسئول پاسگاه در آن زمان بوده با لباس شخصی باشد، که باز هم این موضوع دلیل بر عمدی بودن قتل نمی‌تواند باشد.

ج) با توجه به ادعای متهم و شهادت سرباز... که هنگام تیراندازی همراه متهم بوده و همچنین پاسخ استعلام به عمل آمده از منطقه انتظامی... توسط این دادگاه، متهم اقدام به ایست موتورسواران نموده و پنج تیر شلیک نموده است که سه تیر آن به صورت هوایی بوده است.
د) هیچ دلیلی از سوی وکیل اولیاء دم مبنی بر اینکه متهم قصد فعل انجام شده بر روی مقتول را داشته ارائه نشده است و متهم اظهار می‌دارد به سمت لاستیک موتورسیکلت شلیک نموده و اقرار به اینکه راکبین را مورد هدف قرار داده باشد ندارد و هیچ شهادی هم به این امر شهادت نداده است.

ه) اظهار نظر آقای کارشناس در جلسه دادگاه هم این موضوع را نمی‌رساند چون کارشناس به این شرح برگ ۶۰۹ پرونده بیان می‌دارد. کسی نمی‌تواند ادعا کند در این فاصله زمانی کم (زمان تیراندازی و اصابت) نقطه مشخصی را هدف گیری کند و هر نقطه

که مورد هدف قرار گیرد اتفاقی است مگر اینکه سراسلحه را کاملاً به طرف پایین یا بالا گرفته باشد.

سادساً: آقای... وکیل دیگر اولیاء دم دلیل عمدی بودن قتل را گواهی پزشکی و نظریه کارشناس اسلحه می‌داند در حالی که هیچکدام نظر بر عمدی بودن قتل نداده اند بلکه آقای کارشناس در محضر دادگاه عمومی... قتل را از نوع غیر عمد بیان کرده اند، و پزشک قانونی هم محل ورود و خروج گلوله را تعیین و علت مرگ را مشخص کرده است. بنا به مراتب فوق الذکر دادگاه قتل و جرح عمد را احراز نمی‌نماید. زیرا ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی راه‌های ثبوت قتل عمد را مشخص نموده که عبارتند از: اقرار، شهادت، قسامه و علم قاضی که در این پرونده نه متهم اقرار دارد، نه کسی به عمدی بودن قتل شهادت داده، و مورد هم از موارد لوث نمی‌باشد، لذا موضوع قسامه نیز منتفی است، تنها می‌ماند علم قاضی که با توجه به دفاعیات متهم و وکیل مدافع ایشان و محتویات پرونده و اظهارات شهود و بازدید از صحنه قتل، دادگاه علم و یقین بر عمدی بودن قتل حاصل نمی‌نماید.

۷- آن چه مسلم است آقای (الف) که راننده موتور سیکلت بوده به اتفاق مرحوم (ع-ر)، با سلاح شکاری مرتکب صید و شکار غیر مجاز می‌گردند که موضوع توسط نگهبان دکل مخابرات به پلیس ۱۱۰ اعلام و توسط معاون فرماندهی انتظامی... به پاسگاه انتظامی... اعلام و دستور متوقف کردن موتورسواران صادر می‌گردد. نحوه گزارش به پاسگاه چنین بوده که دو نفر موتورسوار مسلح در محدوده پاسگاه می‌باشند نسبت به متوقف کردن آنان اقدام شود، فرمانده پاسگاه به اتفاق سه نفر مأمور به گشت جاده‌ای می‌پردازند که ابتدا موتورسواری به نام... را می‌بینند که با وی به گفتگو پرداخته و با سؤال و جوابی که از ایشان می‌کنند متوجه می‌شوند که موتور سوار مورد نظر نیست در همین هنگام یک دستگاه موتورسیکلت که بعداً مشخص می‌شود راکب آن الف و ترک نشین آن مرحوم «ع» بوده است از راه می‌رسند به دستور ایست فرمانده پاسگاه که در جاده مستقر بوده توجه نمی‌کنند و طبق گزارش رئیس پاسگاه و شهادت شهود راکبین متواری می‌گردند. مأمورین نامبردگان را تعقیب و موضوع را به پاسگاه و گروهبان «ش» که معاون افسر نگهبان بوده اطلاع می‌دهند که موتورسواران از دست ما متواری شده و به سمت پاسگاه در حرکت هستند دستور داده می‌شود تا درجه دار مذکور (ش) به اتفاق سرباز... جهت متوقف کردن موتورسواران در جاده مستقر شوند که نامبردگان برابر دستور اقدام و با مشاهده موتورسواران طبق اظهارات متهم و سرباز... اقدام به ایست و شلیک تیر هوایی می‌نمایند. ابتدا آقای الف دست خود را بالا می‌برد و می‌گوید نزن، لیکن پس از

رسیدن مأمورین مجدداً گاز موتورسیکلت را گرفته و متواری می‌شوند در این لحظه متهم طبق اظهارات خودش به سمت لاستیک شلیک می‌نماید، که بر اثر بی‌مبادلاتی و عدم دقت در نشانه‌گیری تیر وی به زیر کتف ترک سر نشین اصابت و پس از خروج از سینه (سمت چپ سینه) وی به بازوی چپ راکب بر خورد می‌نماید، که در نتیجه آقای «ع» ترک نشین فوت می‌نماید و راکب آقای الف مجروح می‌گردد. موتورسیکلت همچنان به حرکت و فرار خود ادامه داده، تا اینکه در فاصله ۳۰۰ متری مقتول از ترک موتور به وسط جاده پرت می‌گردد، و علیرغم این موضوع راکب موتور، به حرکت خود ادامه، تا اینکه در فاصله ۶۰۰ متری در کنار جاده در حالی که موتور به صورت خوابیده بر روی پهلو و راکب در کنار جاده، مشاهده می‌شود و هر دو نفر به بیمارستان منتقل می‌گردند.

عدم پای‌بندی به حرفه و شغل حساس پلیسی، مشغلات خاص ذهنی قبل از تیراندازی و در هنگام مأموریت‌های محوله و عدم توجه به نتایج سوء تیراندازی به سمت اشخاص، علی‌رغم اطلاع از این عواقب سوء، باعث می‌شود افراد پلیس با بی‌احتیاطی تیراندازی نمایند.

۸- لذا با رد ادعای اولیاء دم و وکلای مدافع آنان مبنی بر عمدی بودن قتل، دادگاه متهم را از اتهام قتل و جرح عمدی تبرئه می‌نماید. لیکن با توجه به اینکه متهم در به کارگیری سلاح بی‌مبالاتی نموده و نظامات را رعایت ننموده، موضوع از مصادیق قتل و جرح شبه عمدی است و ادعای وکیل مدافع متهم نیز مبنی بر خطائی بودن قتل رد می‌شود. لذا مستنداً به ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات و مواد ۱۶ و ۲۹۷ و ۳۰۲ و ۳۰۴ و تبصره ۳ ماده ۲۹۵ و تبصره ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی متهم گروهبان «ش» به پرداخت یک دیه کامل مرد مسلمان از نوع شتر بابت قتل مرحوم «ع» و تحمل دو سال حبس تعزیری با احتساب و کسر ایام بازداشت قبلی و بابت جراحت غیر عمدی «الف» مستنداً به مواد ۴۱۸، ۴۴۲، ۴۸۱ و ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی به پرداخت دیه از نوع شتر به میزان دو و نیم شتر جهت پارگی بازوی چپ (موضحه) و خمس دیه یک دست بابت عضله و ارش، طبق نظر پزشکی قانونی محکوم می‌گردد، مهلت پرداخت دیه از زمان وقوع حادثه به مدت دو سال می‌باشد.

رای صادره حضوری و به استناد تبصره ۹ و بند ج ماده ۷ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب سال ۷۲ (به لحاظ غیراصراری بودن رای) قطعی است مگر در مورد ماده ۸ قانون مذکور که از طریق مبادی ذی صلاح اقدام خواهد شد.

رییس شعبه اول دادگاه نظامی یک...

نتیجه گیری:

در پرونده مرتبط با تیراندازی درجه دار ناجا در این حادثه باید توجه داشت:

۱ - اعلام وقایع و مأموریت‌های ابلاغی محوله بموقع و برابر ثبت دفاتر و وقایع مصوب، به ثبت رسیده تا در صورت لزوم مورد بهره‌برداری قضائی قرار گیرد.

۲ - در تیراندازی به سمت وسائط نقلیه بخصوص موتورسیکلت، شرایط جغرافیائی محیط و پستی و بلندی مسیر و حرکات مختلف راکب و سایر شرایط مدنظر قرار گیرد.

۳ - در ایست و بازرسی از وسائط نقلیه، علائم و وسائل هشداردهنده اعم از موانع، تابلو، چراغ گردان، توسط مأمورین تعبیه گردد.

۴ - اقدام به دادن ایست با صدای بلند و شلیک تیر هوائی لازم است.

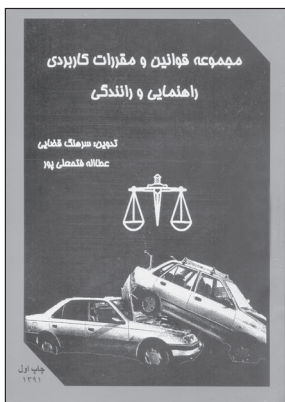
۵ - تنظیم صورت‌جلسات مرتبط با حادثه به صورت کامل و رعایت شرایط لازم و منطبق با واقعیات، در حل مشکلات تبعی ناشی از حادثه کمک خواهد کرد.

۶ - اظهارات مأمورین در محل خدمت و در مجامع مختلف باید هوشمندانه و بدون غرض و نه از روی حب و بغض باشد. برخی اوقات اظهارات نسجیده افراد باعث خواهد شد تا از آن اظهارات در مراجع قانونی علیه آنان استفاده شود.

۷ - سیستم طبیعی بدن انسان به گونه‌ای است که اعضاء بالاتنه معمولاً دارای آسیب پذیری بیشتری می‌باشند. در صورت اصابت تیر به این اعضاء حتی اگر باعث مرگ شخص نگردد، ضایعات غیرقابل درمان و غیرقابل جبرانی وارد خواهد ساخت. بنابراین تیراندازی بایستی به سمت کمر به پایین انجام شود. آموزش و ایجاد مهارت لازم در تیراندازی با سلاح‌های مورد استفاده توسط نیروهای پلیس در تحقق این نظر قانونگذار تأثیر مستقیم خواهند داشت.

۸ - مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط در تیراندازی‌های مأمورین به وفور دیده می‌شود. به دلایل مختلف زمینه بی‌احتیاطی در هنگام تیراندازی ممکن است ایجاد شود. عدم پای‌بندی به حرفه و شغل حساس پلیسی، مشغلات خاص ذهنی قبل از تیراندازی و در هنگام مأموریت‌های محوله و عدم توجه به نتایج سوء تیراندازی به سمت اشخاص، علی‌رغم اطلاع از این عواقب سوء باعث می‌شود افراد پلیس با بی‌احتیاطی تیراندازی نمایند. همچنین عدم مهارت که به دلیل ضعف لازم در آموزش تیراندازی و عدم آشنائی لازم به سلاحی که مأمور قصد تیراندازی با آن را دارد و سایر موارد، در تیراندازی‌های مأمورین پلیس مدنظر قرار گیرد. عدم رعایت مقررات مربوط به تیراندازی از مواردی است که بیشترین تیراندازی‌های غیرقانونی پلیس در نتیجه آن اتفاق می‌افتد. این موارد شامل عدم رعایت جهات قانونی تیراندازی به استناد قانون و مقررات مربوطه تا عدم استفاده از تجهیزات، مراتب و شرایط مقرر، در هر مورد می‌گردد. تیراندازی به سمت خودرو اعم از موتورسیکلت و غیره، باید برابر شرایط مقرر در قانون بکارگیری سلاح و جهت متوقف کردن آن و برخورد قانونی با جرائم مرتکبه باشد.

کتاب مجموعه قوانین و مقررات کاربردی راهنمایی و رانندگی منتشر گردید



این کتاب شامل مجموعه قوانین و مقررات کاربردی، اطلاعات قضایی، قوانین بیمه‌ای انواع وسایل نقلیه، شرایط اخذ انواع پلاک و گواهینامه‌ها، آراء وحدت رویه قضایی و مطالب خواندنی و قوانین کاربردی دیگر می‌باشد که شامل ۲۷۱ صفحه با تدوین سرهنگ قضایی عطاء... فتحعلی پور در فروردین ماه سال جاری منتشر گردید.

علاقه‌مندان می‌توانند جهت تهیه کتاب با تلفن و پست الکترونیکی ذیل ارتباط برقرار نمایند. ضمناً به درخواست‌های ۵۰ جلد و بیشتر ۱۵٪ تخفیف ویژه تعلق می‌گیرد.

همراه: ۰۹۱۲۱۳۴۳۸۳۴

E_mail: ataallah_fathalipoor@yahoo.com

وکیل الرعایا



کلاهبرداری از بایگانی را کد!

آقای محمدعلی (ب) از تبریز

اخیراً شرکت... در شهرستان تبریز با تبلیغات وسیع، طرحی را به راه انداخته که با ترفندهای عجیب و غریب پول‌های کلانی را به جیب می‌زند. اقدامات این شرکت که ذهن اکثر مردم تبریز را به خود مشغول کرده، آیا به نوعی «کلاهبرداری» محسوب نمی‌شود؟ اگر ممکن است با مطالعه نسخه‌ای از آگهی‌های تبلیغاتی این شرکت (که به پیوست ارسال کرده‌ام) پاسخ بنده را بدهید.

متن آگهی‌های چاپی شرکت... تبریز با شماره ثبت...:

«شما با شرکت در این طرح می‌توانید گامی بزرگ در جهت رفع احتیاجات خود و سایر مشترکان بردارید. طریقه شرکت در طرح: صاحب این برگ که در جدول اعضا در ردیف یک قرارداد، مشمول جذب دو نفر عضو جدید است که از هر کدام از اعضای جدید مبلغ ۶۰۰۰ ریال دریافت کرده، ابتدا ۶۰۰۰ ریال عضو دوم را به ترتیبی که در ذیل توضیح داده شده، به حساب اعضاء واریز کند:

الف) واریز ۱۰/۰۰۰ ریال به حساب شماره....

ب) واریز ۴۰/۰۰۰ ریال به حساب شماره....

سپس ۱/۰۰۰ ریال باقیمانده را همراه فیش‌های واریزی و اصل فرم به صندوق پستی شرکت ارسال کنید.

متوجه باشید که با عبور از مرحله ۶، مبلغ ۳۲۰/۰۰۰ ریال و با عبور از مرحله ۱۲ مبلغ ۸۱/۹۲۰/۰۰۰ ریال به حساب شما واریز خواهد شد.

در ابتدای هر ماه به ۱۰ نفر از اعضایی که در طول ماه قبل ثبت‌نام کرده‌اند از روی قرعه جوایزی اهدا خواهد شد که هزینه این جوایز به عهده شرکت است.»

وکیل الرعایا:

نمونه این طرح‌ها سال‌هاست که در کشور ما راه افتاده، و تقریباً مردم

هم با ماهیت این گونه اقدامات یا تحرکات آشنا هستند. نخستین بار که موضوع «پنتاگون» در ایران مطرح شد، بحث وجاهت قانونی و شرعی آن در میان حقوقدانان و فقها مطرح شد که سرانجام با اطلاع‌رسانی بموقع از سوی مقامات مسئول، این طرح با شکست مواجه شده و ناکام ماند. بعدها نیز تعدادی از شرکت‌های داخلی به تاسی از آن موسسه خارجی، به اقدامات مشابهی دست زده‌اند که ظاهراً خیلی موفق نبوده‌اند.

با این توضیح، باید بگوییم که شرکتی که شما از آن نام بردید و آگهی‌های تبلیغاتی‌اش را فرستاده‌اید، طرح جدیدی را طراحی نکرده یا به عبارتی، اقدام ناشناخته‌ای مرتکب نشده، این طرح سال‌هاست که به دلیل مبهم بودن و غیرقابل اعتماد بودن از سوی شهروندان با تردید نگریسته می‌شود.

با این حال، بحث حقوقی این اقدامات، جایگاه ویژه‌ای دارد که نیاز به کار کارشناسی خاصی است چرا که بسیاری از مردم تصور می‌کنند یک شرکت به صرف دارا بودن شماره ثبتی قادر به هر اقدامی است و دولت نیز آن را تأیید می‌کند، در حالی که توسل به هرگونه اعمال متقلبانه برای اخذ مال یا جنس از مردم از نظر قانون مجازات اسلامی، کلاهبرداری است. مضافاً اینکه شرکت‌هایی که به این گونه اقدامات متوسل می‌شوند، اموری را متعهد می‌شوند که نه به‌طور مشخص «تعیین» شده و نه نوع، میزان و ارزش اعتباری جوایز روشن است تا کسی که به حساب این شرکت‌ها پولی واریز می‌کند، دریابد در انتظار چه پاداش یا جایزه‌ای است. همین عدم تصریح یا ابهام در جزئیات جوایز، خود به خود کار را از مسیر حقوقی خود، خارج کرده و به کلاهبرداری بودن قضایای مشابه دامن خواهد زد. تصور می‌کنم بهترین راه برای ارزیابی حقوقی عملکرد این گونه مؤسسات و شرکت‌ها، تحقیق از مفاد اساسنامه آنهاست.



سفید امضا و نامردی!

آقای مهرزاد - (ب) از زنجان

اگر به کسی سند یا برگه‌ای «سفید امضا» بدهیم و او، سوءاستفاده کند، کاری هم می‌توان انجام داد یا نه، فقط باید بنشینیم و منتظر بمانیم که او هر طور دلش می‌خواهد «نامردی» کند؟!

وکیل الرعایا:

اگر بتوانید عمل یا اقدامی که او به‌عنوان «سوءاستفاده» انجام داده است را ثابت کرده و محکوم نشوید به اینکه همان متن تعهدآمیز با مبلغ مندرج در آن سند را خودتان نوشته و یا با توافق شما نوشته شده، دست کم قادر خواهید بود به استناد ماده ۶۷۳ قانون تعزیرات، از دادگاه بخواهید تا او را به یک تا سه سال حبس محکوم کند. اما واقعیت این است که تمام این اقدامات در صورتی محقق خواهد شد که آن فرد - به تعبیر شما - سوءاستفاده کننده اقدامی علیه شما نکرده و شما را به زندان نکشاند! ضمناً یادتان باشد اگر هم - بر فرض محال و خدای ناکرده - طرف مقابل شما «نامردی» کرده باشد، شما اسبابش را فراهم کرده‌اید! صراحت لهجه بنده را ببخشید، اما قبول کنید که در این وانفاسی ضعف ایمان و بیماری اقتصادی، صدور چک یا امضای هر سندی که «سفید» باشد، اقدامی است خطرناک و وسوسه کننده که حتی «مردانگی» را در سفره خالی بعضی «مردان» کمرنگ یا محو می‌کند! «وکیل الرعایا» امیدوار است همه بتوانند در یک فضای صمیمی و انسانی، پرواز اعتماد را آنچنان تجربه کنند که هرگز بال‌های دوستی‌شان نشکند!



پرونده مختومه

آقای «ک-م» از ارومیه

اگر شاکی محکومان غیابی به اتهام چک بلامحل که به حبس و جزای نقدی محکوم شده‌اند، قبل از اجرای حکم و قبل از دستگیری آن افراد، رضایت دهد، آیا یک سوم جزای نقدی باید از او اخذ شود یا بعد از این مرحله، پرونده مختومه اعلام می‌شود؟

وکیل الرعایا:

از آنجا که موضوع صدور چک بلامحل قابل گذشت نیست و با توجه به اینکه حکم صادره «غیابی» است، پس از اعلام رضایت از سوی شاکی خصوصی، پرونده مختومه شده و جزای نقدی نیز دریافت نخواهد شد.



قضاوت یک متهم!

خانم «ک-ج» از تهران

دو ماه پیش از شوهرم جدا شدم. مردی که اصرار داشت با او ازدواج

کنم تا با هم به خارج از کشور برویم امان نداد که مدت عده (سه ماه و ده روز) تمام شود و به خاطر مراحل اخذ ویزا، با عجله مرا به عقد خودش درآورد. حالا یکی دو تا از دوستانم می‌گویند که این کار من جرم سنگینی است که مجازات سختی دارد. در حالی که من تا به حال فکر می‌کردم، ازدواج در شرایطی که مدت عده تمام نشده، فقط از نظر اخلاقی و شرعی اشکال دارد، آیا من اشتباه می‌کنم؟!

وکیل الرعایا:

وقتی موضوعی از نظر اخلاقی و شرعی مشکل داشته باشد، قطعاً از نظر عقلی نیز بی‌اشکال نیست و از آنجا که قانون نیز از اخلاق، شرع و عقل پیروی می‌کند، بد نیست بدانید که خلاف قانون بودن عمل شما قابل تصور و پیش‌بینی بوده است. گو اینکه اطلاع نداشتن از مفاد قانون در این زمینه و زمینه‌های مشابه نمی‌تواند مسوولیت کیفری شما را از بین ببرد.

اما سخت بودن یا نبودن مجازات شما، بستگی دارد به نوع رابطه شما بعد از عقد عجولانه با آن مرد. اگر فقط جهت طی مراحل اداری اخذ ویزا، عقدی صورت گرفته باشد و تا به حال بدون مقاربت مانده باشد، نهایت مجازات شما بین شش ماه تا دو سال حبس یا سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی است.

ولی اگر میان شما نزدیکی هم صورت گرفته باشد، مجازات چنین عملی در چنین شرایطی، بسیار سنگین خواهد بود.

حال خودتان قضاوت کنید، چنین مجازاتی برای عمل شما با اجازه وکیل الرعایا سبک است یا سنگین؟!



وقتی فکر می‌کنیم زرنگیم!

آقای الف از کرمانشاه

مجازات خرید و فروش اموال تاریخی چیست؟

وکیل الرعایا:

خرید و فروش اموال تاریخی - فرهنگی، در هر شرایطی جرم است ولی گاهی اوقات به دلیل عدم اطلاع یا عدم شناخت از این اموال و گاهی نیز به دلیل کاهلی برخی از مسئولان این اقدام عادی شده یا حتی یک نوع «زرنگی» قلمداد می‌شود!

در این گونه موارد، خریدار و فروشنده علاوه بر ضبط اموال فرهنگی و تاریخی مذکور، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شوند. هرگاه فروش اموال مذکور تحت هر عنوان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به اتباع خارجی صورت گیرد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌شود.

*بر گرفته از کتاب: از دل جامعه، آقای سعید دهقان وکیل پایه یک دادگستری

آشنایی با حقوق شروندی



وقف

اشاره:

انسان زندگی جاودانه و ابدی ندارد. به همین جهت مایل است پس از مرگ، یادگاری هایی از خود به جای گذارد. این یادبودها می توانند خیرات و میراث، عمل صالح، هبه و وقف باشند.

وقف در لغت به معنی ایستادن و حبس کردن است و در اصطلاح حقوقی عبارت از آن است که شخص به منظور یک هدف انسانی و اخلاقی و با نیت مشروع، تمام یا قسمتی از اموال خود را برای جلوگیری از نقل و انتقال حبس کند تا دیگران از منافع آن مال استفاده نمایند. مثلاً شخصی تمام یا قسمتی از اموال خود را وقف می نماید تا از منافع آن برای دختران بی بضاعت جهیزیه تهیه گردد.

وقف ریشه در تاریخ دینی و مذهبی ما دارد و از عقود است که ضمن جلوگیری از مال اندوزی و تکاثر، موجب تعادل و توازن ثروت در جوامع بشری می شود.

نیاکان ما اعتقاد وافری به وقف اموال داشته اند و وقف نامه هایی که از گذشته ها به جای مانده حکایت از این اعتقاد راسخ دارد ولی متأسفانه این رسم بسیار با ارزش به تدریج و در طول زمان به بوته فراموشی سپرده شده است.

پیامبر اسلام فرموده اند: «وقتی انسان می میرد سه چیز نام او را جاودانه می سازد: ۱- فرزند صالح ۲- علمی که دیگران از آن بهره مند گردند. ۳- صدقه جاریه (وقف).»

امیدواریم با آشنایی با مبانی حقوقی «عقد وقف»، شاهد رواج روز افزون این عمل خیر باشیم تا همگان از منافع آن بهره مند گردند.

ضروریات عقد وقف

۱- مال وقف باید از دارایی شخص خارج شود یعنی حبس گردد تا مورد نقل و انتقال قرار نگیرد.

۲- حبس مال باید دائمی باشد تا با گذشت زمان وضعیت ثابتی داشته باشد.

۳- مالی که وقف شد، به خودی خود اداره آن ممکن نیست بنابراین سازمان یا شخصی باید مسؤولیت اداره آن را بر عهده بگیرد.

۴- وقف باید برای امور مشروع و با نیت خیرخواهانه باشد.

خصوصیات واقف

۱- واقف کسی است که مالی را که در مالکیت دارد وقف می کند. همان طور که برای انجام معامله اهلیت طرفین معامله (رشد، عقل و بلوغ) ضروری است، برای وقف اموال نیز برخورداری از این خصوصیت الزامی می باشد. در عقد وقف پس از آنکه مال به تصرف موقوف علیهم (کسانی که وقف به نفع آنها می شود) داده شد، عمل وقف تمام و کامل می گردد. شاید علت آنکه تصرف موقوف علیهم موجب کامل شدن این عمل حقوقی می شود، آن است که واقف فرصتی داشته باشد تا عملاً خروج رایگان مال خود را به چشم خود ببیند تا چنانچه به علی منصرف شد، بتواند از آن انصراف نماید.

۲- واقف باید مالک مالی باشد که آن را وقف می کند (لاوقف الا فی



ملک) زیرا به موجب وقف، مال از دارایی شخص خارج می‌شود. همچنین واقف می‌تواند مالی از اموال خود را که دیگری به طور موقوفه از منافع آن استفاده می‌کند مانند ملک اجاره‌ای خود یا ملکی که مالک همجوار در آن حق ارتفاق (مثلاً حق آبچک) دارد را هم وقف نماید (مشروط بر آنکه با وقف به حق همجوار آسیبی نرسد).

۳- واقف باید مالی را وقف کند که با استفاده از منافع، عین مال از بین نرود؛ بنابراین وقف مواد غذایی که با مصرف آن عینی باقی نمی‌ماند، صحیح نمی‌باشد.

اقسام وقف

کسی که مال برای استفاده او وقف می‌گردد (موقوف علیه) یا خاص است یا عام.

۱- **موقوف علیه خاص:** یعنی تنها اشخاص معینی و محصوره که در وقف نامه از آنها نام برده شده می‌توانند از منافع وقف استفاده نمایند مانند: وقف بر اولاد، بستگان، خدمه و غیره.

به موجب قانون در سه مورد می‌توان مال موقوفه را

فروخت:

۱- **خراب شدن مال موقوفه**

۲- **ترس از خراب شدن مال موقوفه به نحوی که آبادانی**

آن ممکن نباشد یا کسی حاضر به آبادانی آن نشود.

۳- **اختلاف بین موقوف علیهم به صورتی که بیم**

خونریزی و کشت و کشتار رود.

۲- **موقوف علیه عام:** در وقف عام همه یا بخشی از افراد جامعه موضوع وقف هستند و از منافع آن استفاده می‌کنند مانند وقف مساجد، معابر، مدارس، پل، بیمارستان و غیره. در وقف عام خود واقف هم می‌تواند به عنوان یکی از افراد جامعه از منافع وقف استفاده نماید.

برای وقف نمی‌توان ما به ازاء تعیین کرد بدین معنی که واقف مالی را وقف کند مشروط بر آنکه موقوف علیه در مقابل آن مالی را ببخشد یا مخارج او را بدهد.

وقف اموال با نیت نامشروع نافذ نیست چون همان طور که قبلاً بیان گردید، وقف باید با نیت خیر و مشروع باشد، چنانچه کسی برای فرار از دین مال خود را وقف نماید، نافذ نیست مگر آنکه طلبکار با وقف موافقت نماید که در این صورت وقف دارای اعتبار حقوقی خواهد شد.

متولی و ناظر

اداره وقف به عهده «متولی» و «ناظر» است. وظیفه متولی تصمیم گیری و اجرا است اما ناظر همان طور که از نامش پیداست، نقش

بازرسی و نظارتی دارد.

متولی:

متولی در جریان وقف اموال از طرف واقف تعیین می‌شود بنابراین پس از تحقق وقف، واقف حق تعیین متولی را ندارد.

واقف می‌تواند خود را متولی قرار دهد ولی در هر صورت تولیت متولی باید از طرف اداره اوقاف گواهی شود. در صورت اختلاف در این مورد، مراتب در دادگاه مطرح و قابل رسیدگی خواهد بود.

متولی حق دارد که این سمت را قبول یا رد کند اما چنانچه سمت تولیت را پذیرفت، دیگر حق ندارد استعفا دهد.

واقف و حاکم نمی‌توانند متولی را عزل نمایند یعنی عزل متولی امکان پذیر نمی‌باشد و چنانچه متولی در عمل و مدیریت وقف مرتکب خیانت در امانت گردد و از صفت عدالت خارج شود، از طرف دادگاه امینی به او ضمیمه می‌گردد. البته در یک صورت عزل متولی ممکن است و آن در صورتی است که در وقف نامه قید شده باشد که در صورت عدم عدالت یا خیانت در امانت متولی، واقف یا حاکم حق عزل او را دارد.

همچنین ممکن است واقف در وقف نامه، وصف خاصی را در مورد متولی شرط کرده باشد. پس چنانچه آن وصف از بین برود، سمت متولی نیز خودبخود از او سلب خواهد شد. مثلاً ممکن است واقف در وقف نامه قید نماید که متولی حتماً باید متأهل باشد پس چنانچه متولی همسرش را طلاق دهد، وصف خاص مورد نظر واقف دیگر وجود ندارد و متولی خودبخود از سمت خود عزل خواهد شد.

تولیت سمتی است که واقف به متولی می‌دهد بنابراین متولی نمی‌تواند از خود سلب تکلیف و مسؤلیت نموده و آن را به دیگری واگذار کند البته متولی برای اداره می‌تواند در یک صورت وکیل بگیرد و آن در حالتی است که در وقف نامه «شرط مباشرت» نیامده باشد یعنی چنانچه واقف در وقف نامه صرفاً متولی را مقید به انجام و اداره امور وقف نکرده باشد، او می‌تواند برای اداره امور و کیلی انتخاب نماید و البته وکیل که متولی انتخاب می‌کند، باید توانایی انجام امور را داشته باشد. چنانچه اداره اوقاف تشخیص دهد که وکیل توانایی

های لازم را ندارد، به متولی تکلیف می‌کند که وکیل را تعویض نماید. متولی برای اداره موقوفه مستحق گرفتن اجرت است بنابراین چنانچه واقف در وقف نامه خود اجرتی برای متولی تعیین کرده باشد، همان میزان چه کم و چه زیاد به او پرداخت می‌گردد اما چنانچه دستمزدی تعیین نکرده باشد، متولی مستحق دریافت اجرت المثل می‌باشد. البته

واقف می‌تواند خودش متولی وقف باشد و برای اداره موقوفه برای خود اجرتی تعیین نماید ولی نباید میزان اجرت آن قدر زیاد باشد که



ملکی بدون اشکال است اما موقوف علیهم به دلیل آنکه مالکیتی در مال موقوفه ندارند، نمی‌توانند موقوفه را بین خود تقسیم نمایند هر چند تقسیم منافع بین آنها بدون اشکال است.

همچنین افزای وقف از وقف نیز اشکالی ندارد بدین صورت که ممکن است ملک مشاء بین دو مالک وقفی باشد که تقسیم بین آنها بدون اشکال است.

انحلال وقف

همان طور که گفته شد، در وقف باید عین مال باقی بماند تا بتوان از منافع آن استفاده نمود. گاهی اوقات ممکن است در طول زمان عین مال از بین برود مثلاً اگر کتاب است، به تدریج فرسوده شود یا اگر حیوان است، بمیرد یا اگر خانه است، در اثر حوادث طبیعی از بین برود. در این حالت چون با از بین رفتن عین مال منفعتی از آن حاصل نمی‌شود، وقف منحل می‌شود. گاهی اوقات عین مال از بین نمی‌رود ولی به صورتی در می‌آید که قابلیت انتفاع و استفاده را ندارد مثلاً اگر خانه است، در طول زمان دیگر غیرقابل سکونت شده یا اگر درخت است، خشکیده شود. در این حالت شاید بتوان با فروش آن، وجه به دست آمده را صرف اموری کرد که به نیت واقف نزدیک می‌باشد چرا که وجهی که از فروش مال موقوفه حاصل می‌گردد نیز وقف است.

موارد فروش مال موقوفه

به موجب قانون در سه مورد می‌توان مال موقوفه را فروخت:

- ۱- خراب شدن مال موقوفه
 - ۲- ترس از خراب شدن مال موقوفه به نحوی که آبادانی آن ممکن نباشد یا کسی حاضر به آبادانی آن نشود.
 - ۳- اختلاف بین موقوف علیهم به صورتی که بیم خونریزی و کشت و کشتار رود.
- چنانچه قسمتی از موقوفه خراب شود، فقط باید همان قسمت را فروخت نه همه موقوفه را؛ مثلاً اگر موقوفه باغ باشد و قسمتی از درختان آن بخشکد، فقط قسمت خشکیده قابل فروش است نه همه باغ.

*برگرفته از پژوهش‌های منتشره از معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه

این تصور را ایجاد نماید که واقف برای فرار از دین یا مالیات، مال خود را وقف نموده تا به این وسیله ضمن حفظ مالکیت خود از منافع آن استفاده نماید که در این صورت چنین وقفی را باید باطل دانست. واقف می‌تواند یک یا چند نفر را برای اداره موقوفه تعیین نماید که به طور مستقل یا دسته جمعی موقوفه را اداره نمایند یا متولی تعیین نماید که همراه خودش یا بدون او موقوفه را اداره نماید. چنانچه واقف چند متولی تعیین نمود که هر یک به طور مستقل موقوفه را اداره نمایند، اقدام هر یک از متولیان اعتبار دارد و هر یک از آنها که زودتر اقدامی انجام دهد، آن عمل معتبر است. در این حالت فوت یا جنون هر یک از آنها در تولیت بقیه خلل وارد نمی‌کند.

چنانچه وظیفه متولیان به صورت مشترک باشد، هیچ یک به تنهایی نمی‌توانند اقدامی انجام دهد چرا که انجام این کار اقدامی فضولی محسوب می‌شود. بنابراین کلیه امور باید به صورت مشترک و توسط همه آنها صورت گیرد و چنانچه یکی از آنها فوت نماید یا محجور گردد، در صلاحیت دیگران تأثیر گذار خواهد بود.

ناظر

همانطور که گفته شد، سمت ناظر بیشتر جنبه بازرسی در امور متولی است تا کار موقوفه را به درستی انجام دهد. این نظارت به دو صورت است؛ اطلاعی و استصوابی.

در نظارت اطلاعی، اعمال متولی به اطلاع ناظر می‌رسد تا چنانچه خلاف و خیانتی مرتکب شد، از طرف ناظر مراتب به مراجع ذی صلاح اطلاع داده شود.

در نظارت استصوابی، نظارت به صورت کامل انجام می‌گیرد. یعنی هر عملی که متولی انجام می‌دهد، باید با تصویب ناظر باشد بدون آنکه ناظر در کار عملی موقوفه مداخله‌ای داشته باشد. ناظر هم مانند متولی در حکم امین است و چنانچه در امور خلاف با متوالی تبانی کند یا خود رأساً مرتکب خیانت شود، مسؤول است.

نگهداری مال موقوفه

مهم‌ترین وظیفه متولی نگهداری مال موقوفه است زیرا باید عین مال موجود باشد تا بتوان از منافع آن استفاده کرد. بنابراین در درجه اول منافع موقوفه صرف نگهداری و حفاظت و تعمیر آن می‌شود و مازاد آن بین موقوف علیهم تقسیم می‌شود؛ البته هزینه نگهداری موقوفه باید در حد متعادل و متعارف باشد. چنانچه واقف ترتیب و نحوه نگهداری و اداره موقوفه را در وقف نامه مشخص کرده باشد، طبق آن عمل می‌شود و الا این کار طبق شیوه و نظر متولی صورت می‌پذیرد. چنانچه قسمتی از ملک وقف شده باشد و قسمت دیگر در مالکیت شخصی واقف باقی بماند، تقسیم ملک مزبور به دو بخش وقفی و

تفاوت قائل شود.

ب: یکسان‌نگری در

دادگری

قاضی باید نسبت به مسائل مختلفی که با آن روبه‌رو می‌شود و اشخاص مختلفی که در مسئله ذی‌نفع هستند، حالت یکسان‌نگری داشته باشد، همه را با یک چشم ببیند، هیچ وقت تحت تأثیر موقعیت و مقام و شخصیت یکی از دو طرف قضیه قرار نگیرد یا حتی در



دستگاه قضایی و محل تجلی زحمات قضات و آخرین نقطه امید اصحاب دعوا می‌باشد، مرحله اجرای حکم است. چه بسا احکامی که به خاطر شخصیت محکوم علیه و نفوذ اجتماعی وی اجرا نشده و همه زحمات شاکی و دستگاه قضایی را بر باد داده است. چه بسا افرادی که تا لحظه وصول پرونده به اجرای احکام، امید دستیابی به حق خویش را داشتند ولی با عملکرد سوء اجرای احکام و تبعیض بین افراد، آرزوی آن‌ها به یأس تبدیل شده است. رسول گرامی (ص) می‌فرماید: «ایها الناس انما هلك الذین قبلکم انهم كانوا اذا سرق فیهم الشریف تر کوه و اذا سرق فیهم الضعیف اقاموا علیه الحد...» ای مردم امت‌های قبل از شما به هلاکت رسیدند؛ چون هرگاه بزرگی سرقت می‌کرد نادیده می‌گرفتند و رهایش می‌نمودند ولی اگر ضعیفی مرتکب سرقت می‌شد، حد بر او اقامه می‌کردند.

از این بیان رسول گرامی اسلام (ص) استفاده می‌شود که:

۱- عدم رعایت عدالت در اجرای احکام، غضب خداوند را به دنبال دارد؛

۲- عدم رعایت عدالت در اجرای احکام موجب هلاکت امت‌ها و نابودی تمدن‌ها گردیده و این یک سنت الهی است؛

۳- از نظر قانون الهی همه در مقابل حکم دادگاه برابرند و هیچ کس برتری بر دیگری ندارد و وضعیت شخصی افراد نمی‌تواند ملاک اجرا یا تعطیلی احکام قرار گیرد؛

۴- علاقمندان به ثبات تمدن و برقراری و استمرار حکومت باید در راه اجرای عدالت و تساوی در اجرای حکم دادگاه تلاش کنند.

۸- منع تلقین

یکی از مسائلی که حساسیت اصحاب دعوا نسبت به آن غیرقابل تردید است و عدم رعایت آن، پایه‌های دادرسی عادلانه را متزلزل می‌کند، تلقین اصحاب دعواست.

مسائلی که دو طرفی نیست و یک طرف بیشتر وجود ندارد و برای گرفتن یک رأی یا یک نظر یا تعیین تکلیف مراجعه کرده است برای او تفاوت نکند که مراجعه کننده دارای مقام و منصب است یا یک فرد ساده جامعه است، فقیر است یا غنی. قاضی باید تمرین کند تا این حالت در او ایجاد شود و خود را به نقطه‌ای برساند که عوامل بیرونی و جانبی تاثیری در کار قضاوتش ایجاد نکند و همه مردم را یکسان ببیند و این بیان رسول گرامی (ص) را آویزه گوش جان خویش قرار دهد که فرمود: «الناس کاستان المشط سوا؛ مردم همانند دانه‌های شانه یکسانند.»

ج: مساوات در اجرای حکم

یکی از مسائل بسیار حساس که آینه ارزش

۷- بیطرفی قضایی

یکی از مسائل مهم که رعایت آن در رسیدگی به پرونده‌ها لازم می‌باشد، بی‌طرفی قاضی است. اهمیت این موضوع به حدی است که اسلام این بیطرفی را در سه مرحله لازم‌الرعایه دانسته است:

الف: یکسان‌اندیشی

قاضی از نظر اراده و میل قلبی نباید علاقه قلبی خود را متوجه یک طرف نموده و در اندیشه پیروزی یکی از متخاصمین را خواهان باشد. مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی می‌فرماید: «اگر در هنگام قضاوت، حق هم به جانب اقوام خاصی باشد داور نباید

قاضی از نظر اراده و

میل قلبی نباید علاقه

قلبی خود را متوجه

یک طرف نموده و در

اندیشه پیروزی یکی از

متخاصمین را خواهان

باشد.

از خدا بخواهد که حق در کفه او باشد و خصم او محکوم گردد و حتی در این مرحله هم نباید

یا متهم بخواهد اقرار کند و قاضی به او تلقین نماید که انکار کن. به نظر می‌رسد که این امر از امور مهمه‌ای است که رعایت آن موجب جلب توفیق الهی در دادرسی عادلانه است. بر قاضی است که دو نکته را رعایت کند و آن انجام تحقیقات کامل و رعایت بی‌طرفی است تا خداوند

لازمه بیطرفی قضایی آن است که قاضی گرایش به هیچ یک از طرفین دعوا نداشته و برای او اثبات مدعی خواهان یا عدم اثبات آن یکسان باشد، لذا تلقین که همان القای مطلب به یکی از طرفین و به ضرر دیگری است، زمینه گرایش قاضی به یکی از طرفین و انحراف از مسیر بی‌طرفی و عدالت را به همراه دارد. ضمن آن که سوءظن اصحاب دعوا و تهمت نیز از نتایج طبیعی آن است.

لذا شارع مقدس اسلام نهی فرمود از این که قاضی مطالب را به شهود و گواهان تلقین کند (که نتیجه آن سود رساندن به یکی از طرفین دعواست) و فقها نیز فتوا داده‌اند که جایز نیست بر قاضی تلقین احوال خصمین در صورتی که موجب ضرر دیگری شود. برخی نیز چنین تعبیر کرده‌اند: حاکم نباید حجت را به یکی از متنازعين تلقین نماید. بلکه اسلام اجازه نداده است قاضی اقدام به راهنمایی یکی از اصحاب دعوا نماید. به تعبیر فقهای عظام جایز نیست بر قاضی هدایت یکی از خصمین به ادله، که در نتیجه بر خصم خود



او را در رسیدن به مقصد یاری نماید و آن حکم به حق است.

۹- اهتمام به حال زندانیان

با توجه به این که زندان به عنوان محل نگهداری متهمان یا محکومان موجب سلب آزادی افراد و جدا کردن آن‌ها از خانواده و محیط اجتماع است، لازم است قاضی قبل از هر چیز به محض دریافت ابلاغ قضایی و رفتن به حوزه قضایی، رسیدگی به حال زندانیان را مورد نظر قرار دهد. بسیاری از فقهای عظام به این امر تاکید ویژه کرده‌اند. شهید اول می‌فرماید: ابتدا حال زندانیان را در نظر آورد، کسانی که بدون جهت در زندان گرفتار شده‌اند آزاد کند و کسانی که مستحق مجازات هستند بعد از مجازات آزاد کند. به

تعبیر شیخ بهایی (ره) از احوال زندانیان اطلاع پیدا کند و کسانی که بدون جرم و یا بدون وجود شاکه در زندان قرار دارند آزاد کند.

مستحب است قاضی هنگامی که از کارهای مهم خود فراغت حاصل نمود، از احوال زندانیان جويا شود و اسامی آن‌ها را یادداشت کرده و از علت زندانی شدن و کسی که او را زندان نمود نیز سؤال کند و نیز باید رسیدگی به کار زندانیان را در شهر اعلام کند تا هر

کسی زندانی دارد، نزد قاضی حاضر شود. شیخ طوسی نیز می‌فرماید: «اولین چیزی که قاضی به هنگام قضاوت باید رعایت کند، بررسی حال زندانیان قبل از خود می‌باشد؛ زیرا حبس برای زندانیان عذاب است و قاضی باید هر چه سریع‌تر سعی کند که بی‌گناهان را از زندان نجات دهد.

همه این‌ها حاکی از آن است که باید نسبت به حال زندانیان توجه ویژه مبذول گردد. و چه بسا افرادی که به خاطر قرارهای تأمینی، با وجود گذشت شاکه یا موافقت با آزادی یا شمول عفو، امکان آزادی آن‌ها فراهم باشد، لکن مورد غفلت قرار گیرند.

بر گرفته از: مجموعه آثار بهبود اخلاق و رفتار قضایی معاونت آموزشی قوه قضاییه

اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟

پرسش شماره ۹۲:

شخص (الف) که محل اقامت وی شهرستان تبریز می باشد، سفته‌ای را در وجه آقای (ب) که محل اقامت وی تهران می باشد، به مبلغ ده میلیون ریال و به سررسید مورخ ۹۷۳۱/۷/۲ صادر نموده است که در موعد مقرر دارنده (ب)، به جهت اخذ وجه آن، به (الف) مراجعه نموده که شخص اخیر از تأدیه آن امتناع نموده، و ناگزیر شخص (ب) پنج روز پس از سررسید (در مهلت قانونی)، اقدام به واخواست نموده است و قبل از اقامه دعوای ماهیتی در جهت حفظ حقوق خود، درخواست صدور قرار تأمین خواسته را به میزان وجه مندرج در سفته از اموال بلامعارض (الف) از دادگاه صالح نموده است، که دادگاه نیز اقدام به صدور قرار مذکور نموده و پس از بیست روز از تاریخ صدور قرار تأمین خواسته، خواهان طرح دعوای ماهیتی دایر بر مطالبه وجه سفته متنازع فیه را نموده است، با توجه به مسئله فوق، اگر شما به عنوان رئیس دادگاه رسیدگی کننده به این پرونده باشید:

اولاً: دادگاه صالح جهت صدور قرار تأمین خواسته کدام دادگاه است؟

ثانیاً: آیا قرار تأمین خواسته صادره قابل رفع اثر می باشد یا خیر؟ در هر صورت تکلیف دادگاه و طرفین چیست؟

ثالثاً: با توجه به صورت مسئله، آیا خواهان (ب)، در جهت درخواست صدور قرار تأمین خواسته، ملزم به تودیع خسارت احتمالی بوده است یا خیر؟ و علت آن چیست؟

رابعاً: به فرض اینکه خواهان خسارت احتمالی در جهت صدور قرار تأمین، خواسته را تودیع نموده باشد، به فرض اینکه دادخواست ماهیتی نیز به موقع طرح شده باشد، ولی بعداً خواهان محکوم به بی حقی شود، یا دعوا به موجب حکم دادگاه، محکوم به بطلان شود و خوانده (الف)، مدعی ورود خسارت ناشی از اجرای قرار تأمین مذکور شود، تکلیف خوانده و دادگاه چیست؟

پاسخ پرسش شماره ۹۱:

اولاً: در صورتی که ملک متنازع فیه سابقه ثبتی و سند مالکیت نداشته باشد، تصرفات سابق مالک با سایر قرائن و امارات و با توجه به قرارداد واگذاری زمین به منظور اجاره در رابطه طرفین محرز می باشد. ثانیاً: در صورتی که متصرف اقرار نماید که مالک ابتدائاً زمین را به عنوان اجاره واگذار کرده است، بر مبنای این اقرار، وجود رابطه استیجاری ثابت بوده و ادعای فروش ملک و خریداری آن از ناحیه مستأجر متصرف باید مستند به دلایل مثبت ادعا به اثبات برسد. ثالثاً: در فرض سؤال، مالکیت واگذارکننده با توجه به اقرار مستأجر، در این دعوا مفروغ عنه است و در صورت اقتضا و تحقیق از گواهان برای کشف واقع و احقاق حق، بلااشکال خواهد بود.



با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی

- (۱) توافق بین دو نفر تحت عنوان عقد صلح که به موجب آن یکی از طرفین کالایی به طرف دیگر می‌دهد تا بعداً طرف مقابل کالایی دیگر از همان جنس را با شرط اضافه پرداخت نماید.....
- (۲) ربا محسوب می‌شود.
- (۳) جرم نیست و حقوقی است.
- (۴) ربا نمی‌باشد.
- (۵) جرمی خاص است.
- (۶) مجازات واسطه بین ربا دهنده و رباگیرنده کدام است؟
- (۱) مجازات معاون جرم در ربا
- (۲) مجازات مباشر در جرم ربا
- (۳) حداقل مجازات جرم ربا
- (۴) یک و سه
- (۷) اگر مال مورد ربا از مصادیق اموال مجهول المالک باشد؛
- (۱) در اختیار ولی فقیه قرار خواهد گرفت.
- (۲) دادگاه باید حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که ضبط و یا بفروش برسد.
- (۳) به عنوان جریمه ضبط می‌شود.
- (۴) دادگاه می‌تواند اموال مذکور را با نظر خود صدقه دهد.
- (۸) در کدامیک از موارد زیر ربا دهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی می‌تواند طبق قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) معاف می‌شود؟
- (۱) اضطرار
- (۲) اجبار
- (۳) اکراه
- (۴) هیچکدام
- (۹) مبنای معافیت مرتکب در مواردی که در پرداخت ربا مضطر شده چیست؟
- (۱) عذر قانونی
- (۲) علل رافع مسؤولیت
- (۳) علل موجهه
- (۱۰) حکم قانون
- (۱) پرداخت ربا در کدام صورت مشمول قانون مجازات نبوده و قابل تعقیب نمی‌باشد؟
- (۱) مسلمان از مسلمان
- (۲) مسلمان از کافر
- (۳) کافر از مسلمان
- (۴) کافر از کافر
- (۱۱) شکایتی نزد قاضی برده شده به این عنوان که قاضی دادگاه در رسیدگی به پرونده تعلل می‌نماید و صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر می‌اندازد در این صورت؛
- (۱) عمل جرم نیست.
- (۲) قاضی دادگاه فقط مسؤولیت حقوقی دارد و باید از عهده خسارات وارده شاکی برآید.
- (۳) عمل قاضی منحصرأً تخلف انتظامی است.
- (۴) این عمل جرم است.
- (۱۲) در جرم استنکاف از رسیدگی یا عدم قبول شکایت، قاضی دادگاه در چه حالتی به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می‌گردد؟
- (۱) در دفعه اول که قاضی مرتکب جرم شود.
- (۲) در صورت شکایت شاکی خصوصی
- (۳) در صورت تکرار جرم
- (۴) اساساً چنین مجازاتی برای قاضی دادگاه پیش بینی نشده است.
- (۱۳) کدامیک از مجازات‌های زیر در مورد مقام قضایی که از استماع شکایتی که رسیدگی به آن از وظایف او حبس تعزیری محکوم شده و محکومیت در مورد او اجرا گردیده و مجدداً به شغل قضا اعاده شده است اعمال می‌گردد؟
- (۱) انفصال موقت از دو تا پنج سال به علاوه یک سال حبس.
- (۲) انفصال دائم از شغل قضایی
- (۳) تشدید مجازات یک سال حبس قبلی
- (۴) انفصال دائم از شغل قضایی به علاوه یک سال حبس
- (۱۴) هر گاه کسی با علم و آگاهی در برابر مأمورین دولت در حین انجام

وظیفه مقاومت کند عمل او چه وصفی دارد؟

- ۱) دفاع مشروع
- ۲) تمرد
- ۳) توهین
- ۴) هتک حرمت

۱۱) کدامیک از اعمال زیر عنصر مادی جرم تمرد نسبت به مأمورین دولت است؟

- ۱) حمله مسلحانه به مأمورین دولتی.
- ۲) فرار از دست مأمورین.
- ۳) مقاومت عمدی به شکل عدم قبول دستورهای مأمورین.
- ۴) حمله یا مقاومت با اقدام عملی و شکل تجری نسبت به مأمورین دولتی.

۱۲) هر گاه متمرد در هنگام تمرد مرتکب جرم دیگری شود....

- ۱) به حداکثر مجازات محکوم می گردد.
- ۲) به مجازات هر دو جرم محکوم می گردد.
- ۳) به هر دو مجازات حبس و جزای نقدی محکوم می شود.
- ۴) مجازات او تشدید می گردد.

۱۳) تبانی برای ارتکاب جرم هر گاه از مرحله تصمیم گیری فراتر نرود؛

- ۱) نسبت به ارتکاب کلیه جرایم، جرم است.
- ۲) هر گاه برای ارتکاب جرایم علیه امنیت باشد، جرم است.
- ۳) هر گاه برای ارتکاب جرایم غیرامنیتی باشد جرم است.
- ۴) هیچگاه جرم نیست، چون هنوز از مرحله تصمیم فراتر نرفته است.

۱۴) «مواضعه» در ارتکاب جرم یعنی؛

- ۱) قرارداد بستن
- ۲) قرار گذاشتن
- ۳) پیروی کردن
- ۴) موافقت کردن

۱۵) تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت کشور از جمله جرائم؛

- ۱) مستمر است.
- ۲) مقید است.
- ۳) ادامه یافته است.
- ۴) مطلق است.

۱۶) برای تحقق جرم اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم حضور حداقل چند نفر ضروری است؟

- ۱) دو نفر
- ۲) پنج نفر
- ۳) ده نفر

۴) بیست نفر

۱۷) «الف» و «ب» و «پ» تصمیم می گیرند که با همکاری و مساعدت «ج» بر علیه اعراض یا نفوس یا اموال آقای «دال» اقدام کنند و مقدمات اجرائی را نیز فراهم نموده ولیکن بواسطه عاملی خارجی موفق به عملی کردن تصمیم خود نمی شوند، اقدام آنها جرم.....

- ۱) نیست.
 - ۲) اجتماعی و تبانی علیه اعراض و نفوس و اموال است.
 - ۳) عقیم است.
 - ۴) شروع به جرم است.
- ۱۸) اجتماع و تبانی بر علیه اعراض، نفوس و اموال مردم وقتی جرم محسوب می شود که؛

- ۱) به قصد براندازی حکومت باشد.
 - ۲) مقدمات اجرائی فراهم شده است.
 - ۳) بدون اراده موفق به اقدام نشوند.
 - ۴) مقدمات اجرائی را فراهم نموده و بدون اراده موفق به اقدام نشوند.
- ۱۹) در جرم قدرت نمائی بوسیله چاقو، در چه حالتی مرتکب به حداکثر مجازات قانونی محکوم می شود؟

- ۱) در صورتی که با توطئه قبلی و به صورت دسته جمعی باشد.
- ۲) در صورتی که تکرار شده باشد.
- ۳) در صورتی که دو نفر یا چند نفر باشد.
- ۴) در صورتی که با توطئه قبلی باشد.

۲۰) در کدام جرم توطئه قبلی و دسته جمعی بودن جرم موجب محکومیت مرتکب به حداکثر مجازات است؟

- ۱) ایجاد مزاحمت بانوان و اطفال
- ۲) بازداشتن مردم از کسب و کار یا هیاهو و جنجال
- ۳) آدم ربایی
- ۴) نبش قبر.

۲۱) توطئه قبلی و دسته جمعی بودن ارتکاب در جرم تظاهر به قدرت نمایی با چاقو بیانگر چه سوء نیتی است؟

- ۱) ساده
- ۲) مشدده یا باسابق تصمیم
- ۳) احتمالی
- ۴) نامعین

۲۲) رها نمودن طفل یا شخصی که قادر به محافظت خود نیست در محل خالی از سکنه مستوجب شش ماه تا دو سال حبس و یا جزای نقدی است. حال اگر کسی طفل را در محلی که دارای سکنه است یا

در آبادی رها نماید مجازات او کدام است؟

(۱) مجازات ندارد.

(۲) نصف است.

(۳) خمس است

(۴) کل است.

(۲۳) هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت وجود ندارد مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا شوند مجازات آنها؛

(۱) تبعید به مدت یک سال است.

(۲) حبس از شش ماه تا دو سال است.

(۳) شلاق تا ۹۹ ضربه است.

(۴) جزای نقدی از یک میلیون تا دو میلیون ریال است.

(۲۴) هر گاه کسی تظاهر به عمل حرامی نماید که نفس آن عمل

جرم نیست ولی عفت عمومی را جریحه دار می نماید مجازات او کدام است؟

(۱) مجازات ندارد، به دلیل اصل قانونی بودن جرم و مجازات.

(۲) تعزیر به نظر حاکم.

(۳) تعزیر مطابق قانون.

(۴) شلاق تا ۹۹ ضربه.

(۲۵) در مورد فیلم، مطبوعات، تصاویر، نوار سینما که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار می کند در چه حالتی جرم نیست؟

(۱) در حالت نگهداری و استفاده شخصی جرم نیست.

(۲) برای تجارت یا توزیع این موارد.

(۳) ساختن و تجارت و توزیع.

(۴) خرید و فروش و تجارت و توزیع.

پاسخ

۶۱۰ ق.م.ا. جرم است.

(۱۶) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۶۱۰ و ۶۱۱ ق.م.ا.

(۱۷) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۶۱۱ ق.م.ا. لازم است اجتماع و تبانی علیه اعراض، اموال یا نفوس مردم باشد و نه یک نفر. زیرا بر یک فرد لفظ مردم صدق نمی نماید لذا ضرورت دارد اجتماع و تبانی بر علیه عده‌ای از افراد باشد که بتوان عرفاً به آنها مردم گفت. از طرف دیگر شروع به جرم و یا جرم عقیم نیز نمی باشد زیرا آنها هنوز وارد مرحله اجرائی و شروع به ارتکاب نشده اند.

(۱۸) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۶۱۱ ق.م.ا.

(۱۹) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۶۲۰ ق.م.ا.

(۲۰) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۶۲۰ ق.م.ا.

(۲۱) گزینه ۲ صحیح است. مقصود از سوء نیت ساده سوء نیت بدون طرح و نقشه است و هرگاه ارتکاب جرم با نقشه قبلی باشد سوء نیت را مشدده گویند و اگر عامل نتیجه را پیش بینی می نموده ولی آنرا نخواستہ باشد سوء نیت را احتمالی گویند مثل قتل غیر عمد. و هر گاه مرتکب قصد انجام عمل مجرمانه مشخص را نداشته باشد سوء نیت نامعین است.

(۲۲) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۶۳۳ ق.م.ا.

(۲۳) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۶۳۷ ق.م.ا.

(۲۴) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۶۳۸ ق.م.ا.

(۲۵) گزینه ۱ صحیح است. بند یک ماده ۶۴۰ ق.م.ا. و نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه.

(۱) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۵ ق.م.ا.

(۲) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۵ ق.م.ا.

(۳) گزینه ۱ صحیح است. به استناد تبصره ۱ ماده ۵۹۵ ق.م.ا.

(۴) گزینه ۱ صحیح است. به استناد تبصره ۲ ماده ۵۹۵ ق.م.ا. بدیهی است اجبار و اکراه نیز طبق ماده ۵۴ ق.م.ا. از علل مسؤولیت محسوب می گردند. لیکن چون در سؤال آمده (بخش تعزیرات) گزینه ۱ صحیح است.

(۵) گزینه ۲ صحیح است. ر.ک به پاسخ سؤال ۹۴۸.

(۶) گزینه ۲ صحیح است. به استناد تبصره ۳ ماده ۵۹۵ ق.م.ا.

(۷) گزینه ۴ صحیح است. به استناد تبصره ۳ ماده ۵۹۵ ق.م.ا.

(۸) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۷ ق.م.ا.

(۹) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۷ ق.م.ا.

(۱۰) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۷ ق.م.ا.

(۱۱) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۶۰۷ ق.م.ا.

(۱۲) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۶۰۷ ق.م.ا.

(۱۳) گزینه ۲ صحیح است. به استناد تبصره ماده ۶۱۰ ق.م.ا. در ماده مذکور صرف تبانی بر ارتکاب جرائم علیه امنیت کشور جرم است و جرم مذکور از جمله جرائم مطلق است. تبانی نیازمند مواضعه و قرار گذاشتن دو یا چند نفر بر انجام امر معینی است هر چند از این مرحله نیز فراتر نرود.

(۱۴) گزینه ۲ صحیح است.. مواضعه در لغت به معنای قرار بستن، قرار انجام کاری را نهادن، تبانی کردن و تصمیم گرفتن دو یا چند نفر است.

(۱۵) گزینه ۴ صحیح است. زیرا صرف اجتماع و تبانی به حکم ماده

قرآن کریم و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه

برنامه‌هایی است که خداوند انجامش را از پیامبران خواسته است و کسی که به انجام این برنامه الهی همت گمارد، در واقع همگام با انبیاء الهی به اجرای رسالت عظیم آنان پرداخته و به موازات آن، امنیت را در جامعه تحقق بخشیده است.

امروزه که استکبار جهانی، با تهاجم فرهنگی امنیت اخلاقی و معنوی جامعه دینی را متزلزل نموده، ضرورت دارد که امر به معروف و نهی از منکر بیش از گذشته مورد توجه قرار بگیرد و پیرامونش بحث و گفتگو شود و به این قبیل پرسش‌ها که نقش امر به معروف و نهی از منکر در زندگی فردی و اجتماعی انسان مسلمان چیست؟ و چه تأثیری در ایجاد امنیت اجتماعی می‌تواند داشته باشد؟ و... پاسخ گفته شود.

معروف و منکر

معروف در لغت به معنای شناخته شده و پسندیده، در مقابل منکر یعنی ناشناخته، ناپسند و زشت آمده است. راغب در مفردات می‌نویسد: «معروف اسم است برای هر کاری که حسن و خوبی او به وسیله عقل یا شرع شناخته شده و منکر چیزی است که به وسیله عقل و شرع مورد انکار قرار گرفته و ناشناخته مانده است.»

مرحوم طبرسی می‌نویسد: «معروف اطاعت از فرمان الهی است و منکر معصیت و نافرمانی او است. هر چیزی که خدا و رسول او به آن امر کرده‌اند معروف است و آنچه خدا و رسول از آن نهی کرده‌اند، منکر است.»

در قرآن کریم، ماده «عرف» گاهی به معنای شناخت و گاهی به معنی پسندیده و نیک آمده است. ماده «نکر» در بعضی موارد به معنای عدم شناخت و در بسیاری از موارد در ناپسند و زشت استعمال گردیده است. در آیه ۱۴۶ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «آنان که به آنها کتاب دادیم پیامبر اسلام (ص) را می‌شناسند. همانطور که پسران خود را می‌شناسند.» در آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف معروف در کار خوب و پسندیده و منکر در کار زشت و ناپسند به کار رفته است.

بنابراین، معروف در لغت به معنای شناخته شده و در برابر منکر یعنی ناشناخته قرار دارد. از این‌رو، اطاعت و پیروی از فرمان الهی معروف و نافرمانی از دستورات الهی منکر است.

اهمیت داشتن امر به معروف و نهی از منکر به گونه‌ای است که انسان‌ها را آن چنان به یکدیگر پیوند می‌زند و زندگی را وحدت می‌بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می‌دهد که در یک هواپیما یا یک کشتی سوارند و به سوی مقصد در حرکتند و همه با هم به منزل می‌رسند و یا از رفتن بازمانده و دچار خطر می‌گردند و سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند.

هیچ عملی نمی‌تواند با امر به معروف و نهی از منکر برابری کند؛ زیرا این دو فریضه، علت مبیقیه دین است و نقش بنیادین در امنیت اخلاقی و معنوی جامعه اسلامی دارد. این دو فریضه، با قدرت و آگاهی، احتمال تأثیر و عدم وجود مفسده و ضرر واجب است. نقش امر به معروف و نهی از منکر، نگرهبانی از سایر احکام، کامل کننده امور، رمز رستگاری انسان و جامعه، آینه‌دار خداوند است که صفات خدا را در وجود انسان می‌تاباند. نجات و امنیت جامعه در پرتوی عمل کردن به این دو فریضه است که با ایجاد تشکّل امر به معروف و نهی از منکر، ایجاد رسانه، تبیین ارزش و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر و... قابل تحقق است.

امر به معروف و نهی از منکر، در آموزه‌های دینی از جایگاه بس بلند و ویژه‌ای برخوردار است. اساس نبوت پیامبران الهی بر امر به معروف و نهی از منکر استوار بوده است. از این رو، قرآن کریم نخستین وظیفه همه انبیاء را امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرده است: «و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدو الله واجتنبو الطاغوت فمنهم من هدى الله و منهم من حقت علیه الضلالة فیسروا فی الارض فانظروا کیف كان عاقبه المكذبین؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید! خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود!»

از منظر اسلام، هیچ عملی نمی‌تواند با دو فریضه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر، برابری کند. امت اسلامی، هنگامی بهترین امت‌هاست که به این دو واجب شرعی عمل کنند. «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله و لو امن اهل الکتاب لکان خیر ا لهم منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند. (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند، برای آنها بهتر است! (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند، و بیشتر آنها فاسقند، (و خارج از اطاعت پروردگار)» بنابراین، اگر این دو وظیفه از برنامه انبیا برداشته شوند نبوت تعطیل می‌گردد. انگیزه بعثت انبیا تزکیه و تهذیب نفوس انسان‌ها بوده است و این مهم در پرتو امر به معروف و نهی از منکر حاصل می‌شود که برآیند عمل به این دو فریضه، امنیت اجتماعی بوده است.

در نگاه معصومین (ع) نیز امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین

آموزه‌ها



جامه خشنودی خداوند

وَجَلَّلْنِي رِضَاكَ

پروردگارا! تمام وجود مرا با جامه رضا و خشنودیت بپوشان.

دو معنا از رضا:

اولیای گرامی اسلام در سخنان خود مکرر کلمه «رضا» را بکار برده و در دو مقام، دو معنا از آن اراده فرموده و به پیروان خود توصیه نموده‌اند:

۱. **مراقبت در جلب رضایت الهی:** اول آن که در گفتار و کردار خود مراقب رضای الهی باشند و برای خشنودی مخلوق، خشم خدا را برای خود فراهم نکنند. رسول اکرم (ص) فرموده: هر کس رضایت مخلوقی را به خشم باری تعالی طلب نماید، خداوند آن مخلوق را بر وی مسلط خواهد نمود.

کسی که حرکات و سکناتش بر وفق رضای باری تعالی انجام می‌شود، گناه نمی‌کند و دامنش به پلیدی معصیت آلوده نمی‌گردد. چنین انسانی از عذاب الهی در امان است و از رحمت واسعة او برخوردار.

۲. **راضی بودن به قضای الهی:** دوم آن که قضای الهی را با رضایت خاطر بپذیرند، خواه بر وفق میلشان باشد یا برخلاف میلشان. امام صادق (ع) فرمود: سرلوحه طاعت باری تعالی صبر و رضای بنده از خداوند است؛ در هر چیزی که آن را دوست دارد یا نسبت به آن بی‌رغبت است.

خداوند انسان‌ها را متفاوت آفریده و حظّ و نصیب آنان را نیز متفاوت قرار داده است. اختلاف مردم در مراتب عقل و هوش، درک و فهم، حافظه و یادگیری، چهره و اندام، آهنگ و صدا، رزق و روزی، و دیگر اموری از این قبیل، همه بر اساس مصلحت‌های حکیمانه است.

کسانی که از نظر معنوی مدارج عالی کمال را پیموده و به ایمان واقعی دست یافته‌اند، در تمام فراز و فرودهای زندگی و رویدادهای مطلوب و نامطلوب ایام عمر به قضای الهی راضی و به مقدرات ذات اقدسش تسلیم هستند و هرگز جمله‌ای نمی‌گویند که از آن عدم رضایت استشمام شود. امام صادق (ع) فرموده است: عالم‌ترین مردم به خداوند، راضی‌ترین آنان به قضای باری تعالی است.

گزینش حق در امور مشکل

وَ وَقَفْنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَى الْأُمُورِ لِأَهْدَاها، وَإِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَإِذَا تَنَاقَصَتِ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا.

بارالها! در مواقعی که امور به هم می‌آمیزد و موجب اشتباه می‌شود، تو مرا مشمول توفیق خود قرار ده تا آن را که به حق و صواب نزدیکتر است، برگزینم و در زمینه کارهای مشابه با یکدیگر، موقفم بدار تا پاکیزه‌ترین و نافع‌ترین را انتخاب نمایم و در مواردی که پیروان مذاهب دچار تناقض و تضاد می‌شوند، من به راهی بروم که هرچه بیشتر مورد رضایت تو باشد.

هدایت در مواقع ابهام: برای آن که مضامین این قسمت از دعا به خوبی روشن گردد، مثالی ذکر می‌شود؛ امید است مفید و سودمند افتد. در محاکم قضایی، گاه دعوائی که طرح می‌شود بسیار پیچیده و مبهم بوده و افرادی که در این دعا به حقیقت امر واقف هستند و می‌توانند پرده ابهام را کنار بزنند و مطلب را آن طور که هست بگویند، لب باز نمی‌کنند و حرفی نمی‌زنند و قاضی پس از تعمق و مطالعه پرونده، سرانجام یا با دشواری از حقیقت آگاه می‌گردد و رأی می‌دهد یا گاه از پی بردن به واقع، مأیوس می‌شود. قضاوت از جمله مواردی است که در آن گاه امور بر افراد مشتبه می‌شود و باید برای دستیابی به حقیقت به خداوند متوسل شد.

هدایت برای انتخاب بهترین کار: موقعی که بین دو عمل خیر قرار می‌گیریم و می‌خواهیم یکی از آن دو را که برتر و بهتر است و بیش از آن دیگری مورد رضایت باری تعالی است؛ انجام دهیم ولی در تشخیص آن در تردید به سر می‌بریم، می‌توانیم دست دعا به پیشگاه الهی برداریم و از ذات اقدس او راهنمایی بخواهیم. ممکن است خداوند هدایت خود را بر دل ما الهام فرماید و بهترین آن دو را در قلب ما بیفکند و در نتیجه خدمت بزرگتری انجام شود و خیر بیشتری عاید گردد.

هدایت در تشخیص بهترین روش: تناقض و تضاد بین روش‌ها و راه‌ها در میان مردم عصر رسول اکرم (ص) و همچنین ائمه معصومین (ع) مکرر روی داده است. همانند اختلافی که بین مسلمانان بعد از رسول اکرم (ص) در مورد جانشینی آن حضرت رخ داد. ملت به معنای دین است اما گاهی این واژه در معنای پیروان دین نیز به کار می‌رود. در این صورت معنای این قسمت از دعای امام سجاد (ع) این می‌شود که: بارالها! در مواردی که مسلمانان دچار پراکندگی می‌شوند، من به راهی بروم که هر چه بیشتر مورد رضایت تو باشد.

درخواست تاج کفایت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّئِنِي بِالْكَفَايَةِ.

بارالها! بر محمد و خاندانش درود فرست و تاج کفایت بر من بپوشان. تاج سلاطین، نشانه قدرت مادی است. تاج سلاطین را از طلا و جواهر می‌ساختند و تاج مورد درخواست امام سجاد (ع) از کرامت‌های اخلاقی به دست می‌آید.

کفایت به معنای بی‌نیازی: مقصود از تاج اکتفا و بی‌نیازی از غیر، که مورد درخواست امام سجاد (ع) است، غنای نفس و بی‌نیازی طبع است، نه ثروت‌اندوزی و گردآوری مال. رسول اکرم (ص) فرموده: «غنا و بی‌نیازی در کثرت اموال نیست، بلکه غنای ارزشمند، بی‌نیازی نفس است.» امام صادق (ع) نیز فرمود: «کسی که به رزق خداوند

راضی است، او از غنی‌ترین مردم است.» برعکس، کسانی که دچار بیماری حرص هستند و به رزق خداداد قناعت نمی‌کنند، طبعی نیازمند دارند، هر قدر ثروتشان افزون‌تر شود، فقرشان آشکارتر می‌گردد تا جایی که حتی تملک همه دنیا، آن‌ها را سیر نمی‌کند.

کفایت به معنای لیاقت: معنای دیگر کفایت که در دعای امام سجاد (ع) آمده، لیاقت و شایستگی انجام امری است که شخص عهده‌دار آن می‌گردد و این معنا علاوه بر آن که از لغت استفاده می‌شود، در پاره‌ای از روایات نیز آمده است و شرح آن به فقره بعدی دعا مربوط می‌شود.

حسن ولایت

وَسُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ

بارالها! در کاری که تصدی آن بر عهده من است، موجباتی را فراهم آور تا در انجامش به خوبی قیام نمایم.

ضرورت صلاحیت در تصدی امور: هر کس بخواهد در جامعه مسؤلیت کاری را بپذیرد، باید حتماً دارای شایستگی و صلاحیت علمی و عملی باشد تا به تواند بخوبی از عهده برآید و انجام آن کار موجب سربلندی و افتخارش گردد. اگر شخص شایستگی نداشته باشد، طولی نمی‌کشد که او را طرد می‌کنند و باید سرافکننده از مسؤلیتی که به عهده گرفته، کنار برود.

امام علی (ع) فرموده: «کسی که بدون صلاحیت و کفایت در جامعه رفعت و مقام به دست آورد، بدون آن که مرتکب خیانت و جنایتی شده باشد، ساقط می‌گردد» و نیز فرموده است: «انسانی که از کفایت و شایستگی برخوردار است، استحقاق فرمانروایی دارد.»

تولی و تصدی امور مردم در هر یک از شئون اجتماعی، امری است بسیار مهم و اگر کسی عهده‌دار مسؤلیتی شود و آن را به شایستگی و خوبی انجام دهد، از اجرهای دنیوی و اخروی برخوردار می‌گردد. رسول اکرم (ص) فرموده: «کسی که ولایت و تصدی چیزی از امور امت مرا عهده‌دار شود و ضمیرش نسبت به مردم پاک و منزه باشد، خداوند هیبتی از او در قلوب مردم قرار می‌دهد و اگر دست خود را در کارهای خوب نسبت به مردم بگشاید، محبوب جامعه می‌شود و اگر به مال مردم دست نگشاید، خداوند مالش را زیاد می‌کند و اگر حق مظلوم را از ظالم بگیرد، در بهشت مصاحب من خواهد بود. اگر عفو و گذشتش بسیار باشد، عمرش طولانی می‌شود و اگر عدلش گسترده و عمومی باشد، بر دشمنش پیروز می‌گردد.»

* بر گرفته از: کتاب الگوهای رفتاری امام علی (ع)

تألیف: محمد دشتی (با اندکی ویرایش)



سیاه بخت

قهرمان مرادی - دادیار اظهار نظر دادسرای نظامی تهران

قسمت پایانی

او نگون بخت تر از من و من بیچاره تر از او بودم، سرنوشت، ما را در مقابل هم قرار داد تا سنگ صبور هم باشیم و با دوستی و رفاقت به یک آرامش نسبی برسیم من و سپیده بصورت کاملاً اتفاقی با یکدیگر آشنا شده و خیلی زود به هم انس گرفتیم، ما برای سیر کردن شکم خود و برای تأمین مواد مصرفی امان دست به هر کاری می‌زدیم از کیف قاپی و سرقت گرفته تا حمل و فروش مواد مخدر، و از رختشویی گرفته تا شستن اتومبیل، سپیده دیگر از کارتن خوابی و بیتوته در خانه‌های دیگران خسته شده بود او می‌گفت پس از آزادی از زندان به سراغ صفدر خواهد رفت، طلب خود را از او گرفته و زندگی شرافت‌مندانه‌ای را شروع خواهد کرد.

س - به چه اتهامی دستگیر و چقدر محکوم شده‌ای؟

ج - من همراه با سپیده به جرم سرقت از یک تلافروشی دستگیر شدیم و علی‌رغم اینکه طلاها را مسترد کرده بودیم و صاحب تلافروشی رضایت داده بود اما به خاطر

سوابق محکومیت‌های قبلی، سپیده به شش ماه حبس و من که نقش بیشتری را در سرقت داشتم به یک سال زندان محکوم شدم. س - صفدر چه کسی است و آیا بنظر شما سپیده به سراغ او رفته است یا خیر؟

ج - صفدر یک نامرد به تمام معناست، یک عوضی زورگو، قاچاقچی گردن کلفت و بی پدر و مادر که تمام صفات پست ردیالانه، یک جا در وجود او جمع شده است به نظر من و به احتمال قوی مرگ سپیده بی ارتباط با او نباید باشد، چون او به من می‌گفت به محض آزادی از زندان یک راست به سراغ صفدر خواهد رفت تا طلبش را بگیرد.

س - طلب سپیده از چه بابتی بود؟
ج - از بابت فروش و حمل مواد مخدر
س - صفدر را چقدر می‌شناسی و آیا شما هم با او همکاری داشتید؟

ج - بیشتر از یکبار او را ندیده‌ام و در همان ملاقات اول از او خیلی بدم آمد صفدر خیلی دوست داشت همانند سپیده مرا هم وارد باندش کند اما من زرنگی کردم و وارد دار و دسته اش نشدم اما سپیده مادر مرده گرفتار

باند صفدر شده بود.

س - آیا خانه صفدر را می‌شناسی و می‌توانی به مأموران نشان بدهی یا خیر؟
ج - نام و نشان کوچه و خیابانشان را نمی‌دانم اما می‌توانم مأموران را تا جلوی خانه او ببرم. س - سپیده بجز خانه صفدر ممکن است کجا رفته باشد؟
ج - سپیده بجز خانه صفدر و منزل پدری هیچ جای دیگری نداشت.

سپیده بعد از آزادی از زندان به خانه پدری خود نرفته و به گفته منیژه جای دیگری بجز خانه صفدر نداشته که برود سپس حلقه مفقوده این طناب طول و دراز و گره کار باید در منزل صفدر باز شود.

با همکاری و راهنمایی منیژه، منزل صفدر شناسایی می‌شود جالب است، خانه صفدر درست در همان محلی می‌باشد که راننده تاکسی می‌گفت دو نفر زن و یک مرد را به مقصد بیمارستان سوار کرده و یکی از آن خانم‌ها فوت کرده بود.

مخفیگاه صفدر ۴۸ ساعت تمام تحت نظر قرار می‌گیرد، ملاحظه می‌شود افراد زیادی

برای تهیه مواد مخدر و یا فروش به آن رفت و آمد می‌نمایند.

تحقیقات غیر محسوس محلی نشان می‌دهد که صفدر از سه روز پیش در محل دیده نشده است احتمال داده می‌شود وی پس از قتل سپیده، از محل دور شده تا آب‌ها از آسیاب بیافتد به لحاظ بیم فرار یا تباری صفدر با سایر متهمین احتمالی، تأخیر بیش از این در دستگیری او را مأموران جایز نمی‌دانند.

آنها با توجه به نمایندگی تفویض اختیار و دستور قضایی وارد مخفیگاه صفدر شده، دو تن از برادران صفدر و همسرانشان را دستگیر و در بازرسی مقدار قابل توجهی مواد مخدر از نوع مختلف کشف و ضبط می‌نمایند. در لحظه ورود به مخفیگاه و دستگیری و بازرسی، متأسفانه صفدر در محل حضور نداشت.

نفرات دستگیر شده که از سابقه داران حرفه‌ای می‌باشند به هیچ‌وجه زیر بار این موضوع که سپیده را از قبل می‌شناخته‌اند و نزد صفدر رفت و آمد داشته، نمی‌روند.

هر چهار نفر در یک موضوع اتفاق نظر دارند و آن اینکه می‌گویند صفدر به شهرستان رفته است، اما کدام شهرستان؟ نمی‌دانند، به چه منظوری؟ نمی‌دانند، کی رفته و چه زمانی خواهد آمد؟ نمی‌دانند،... البته اوضاع و احوال قضیه نشان می‌دهد که این چهار نفر خیلی هم خوب می‌دانند صفدر کجاست! کی رفته و چه زمانی بر خواهد گشت، اما همکاری نمی‌نمایند.

تحقیقات از افراد خردسال ساکن در مخفیگاه، حضور سپیده در نزد صفدر در سه - چهار روز گذشته را تأیید می‌کند.

پس از تنظیم صورتجلسه بازرسی منزل (مخفیگاه) و کشف مواد، نفرات دستگیر شده جهت تحقیقات بیشتر و به علت جلوگیری از تباری آنها با صفدر به ستاد عملیاتی ویژه

کشف جرائم منتقل و تحت بازجویی‌های فنی قرار می‌گیرند، با توجه به اعتیاد شدید دستگیرشدگان در کمتر از ۲۴ ساعت برادر بزرگ صفدر به حرف می‌آید و به مأمورین می‌گوید به خاطر کار دیگران بیشتر از این طاقت و تحمل بازداشت را ندارد و ادامه می‌دهد: سپیده یک معتاد تزریقی بود و همه ما او را می‌شناختیم در دو - سه سال گذشته، بارها و بارها به منزل ما و نزد صفدر رفت و آمد داشته است. چهار روز پیش سپیده - بعد از آزادی از زندان به سراغ صفدر آمد و مدعی طلب خود شد، راستش همه ما تزریقی هستیم آنروز طبق عادت دور هم جمع شدیم و مواد لازم را تزریق کردیم، سپیده نیز قبلاً همراه ما بارها تزریق کرده بود او با دیدن سورو سات ما باز هم هوس تزریق به سرش زد اما من راضی نبودم به صفدر هم گفتم چون او مدتی را در زندان بوده و بدنش از سم مواد پاک شده بود ولی صفدر به کنش نرفت و گفت یکبار تزریق کاری نمی‌کند و ضرری ندارد بلکه خستگی سپیده را برطرف می‌کند از اینرو مقداری مواد تهیه و به داخل سرنگ کشید و به سپیده تزریق کرد پس از تزریق بلافاصله بدن سپیده به لرزه افتاد و سنکوب کرد و بی‌هوش شد صفدر هر چه به سر و صورتش زد تا او را بیدار کند موفق نشد.

سه چهار ساعت بعد و پس از کشمکش‌های فراوان و با فشار من صفدر به اتفاق همسر بدن نیمه جان سپیده را با یک تاکسی به بیمارستان برده و پس از اینکه فهمیده بودند فوت نموده فرار کرده بودند و بعد از برگشت از بیمارستان صفدر بلافاصله به شهرستان رفت تا در این قضیه متهم نشود...

با همکاری و راهنمایی دستگیرشدگان، صفدر در شهرستان مورد نظر شناسایی و دستگیر سپس به تهران منتقل می‌شود و او وقتی متوجه می‌شود دیگران اعتراف کرده‌اند

بی‌هیچ مقاومتی لب به سخن می‌گشاید و اعتراف کرده، می‌گوید: آقای بازپرس تو را بخدا مرا اعدام کنید من قاتل سپیده هستم. من قصد فرار نداشتم و فرار نکرده بودم و می‌خواستم همین روزها خودم را معرفی کنم. سپیده زن بدبختی بود اما من بدبخت‌تر بیچاره‌ترش کردم در قبال مواد مصرفی‌اش او را وادار به سرقت، حمل مواد مخدر و فروش و توزیع آن می‌کردم او چند بار دستگیر و زندانی شده بود اما هیچوقت نامی از من به میان نیاورده بود.

سپیده از بابت کارش... مقداری پول از من طلب داشت آن روز پس از آزادی از زندان، آمده بود تا طلبش را بگیرد اما اصرار من به تزریق مواد، او را که تازه پاک شده بود دوباره وسوسه کرد، مواد را به او تزریق کردم بلافاصله بدنش به لرزه افتاد از حال رفت و بی‌هوش شد از ترس اینکه او بمیرد و برای اینکه او را به هوش بیاورم خیلی به سروصورت وی زدم اما بی‌فایده بود و فکر می‌کنم همان ضربات باعث مرگش شده است، سه - چهار ساعت گیج و منگ بودیم و نمی‌دانستیم چه بکنیم اما بعد از آن به اتفاق زن برادرم او را به بیمارستان برده و وقتی که متوجه فوتش شدیم از ترس فرار کردیم و... آقای بازپرس - زندگی یک معتاد قاچاقچی، زندگی در لجن و جهنم است افرادی مثل من قبل از اینکه دیگران را بکشند خود نیز به واسطه هروئین کشته شده‌اند هر چه زودتر به زندگی ننگین من پایان دهید.

صفدر و برادرانش و همسران آنها که در بعضی از موضوعات تباری کرده بودند به زندان معرفی می‌گردند تا در آینده بسیار نزدیکی محاکمه و به مجازات تمامی اعمال ننگیشان برسند. ان شاء الله

* هر گونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:

- ۱_ فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
- ۲_ وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی ارسال دارید.
صندوق پستی: ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵ تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷ نمابر: ۸۲۹۰۲۵۷۸
- ۳_ تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
- ۴_ از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
- ۵_ حق اشتراک برای $\frac{۶}{۱۲}$ شماره مجله دادرسی جهت تهران با پست عادی $\frac{۶۵۰۰۰}{۱۳۰۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۱۱۶۰۰۰}{۲۳۲۰۰۰}$ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی $\frac{۶۸۰۰۰}{۱۳۶۰۰۰}$ ریال و با پست سفارشی $\frac{۱۳۰۰۰۰}{۲۶۰۰۰۰}$ ریال می‌باشد.
- ۶_ حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد برای $\frac{۶}{۱۲}$ شماره مجله دادرسی برای تهران با پست عادی $\frac{۵۶۰۰۰}{۱۱۲۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۱۰۸۰۰۰}{۲۱۵۰۰۰}$ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی $\frac{۶۰۰۰۰}{۱۲۰۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۱۱۹۰۰۰}{۲۳۸۰۰۰}$ ریال می‌باشد.
- ۷_ متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۳۰۰۰۰ ریال به حساب نشریه می‌توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه دادرسی شماره‌های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت‌هایی همچون جستجوی موضوعی و تهیه پرینت مطالب و امکانات ویژه دیگر دارد را از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند.
- ۸_ مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
- ۹_ تخفیف ویژه: دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضائیه و وکلای می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره‌مند شوند.
- ۱۰_ لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.

سپاس گزاریم.

فرم اشتراک:

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

| | | |
|--|---|----------------|
| نام و نام خانوادگی: | تاریخ تولد: | میزان تحصیلات: |
| شغل: | مبلغ واریزی: | |
| نوع درخواست: <input type="checkbox"/> اشتراک مجله <input type="checkbox"/> آرشیو الکترونیکی | نسخه، از شماره..... تا شماره..... $\frac{۶}{۱۲}$ | |
| نشانی کامل جهت ارسال نشریه: | صندوق پستی: | تلفن: |
| کد پستی: | | |
| پست الکترونیکی: | | |